



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

فخر

از دیدگان
عالم
فخر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غدیر از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

محمد رضا جباران

ناشر چاپی:

انصاریان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---------------------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۹ | غدیر از دیدگاه اهل سنت |
| ۹ | مشخصات کتاب |
| ۹ | دیباچه |
| ۹ | پیش گفتار |
| ۱۰ | فصل اول : داستان غدیر |
| ۱۰ | عید |
| ۱۱ | غدیر |
| ۱۱ | غدیر خم |
| ۱۱ | گزارشی از حجة الوداع |
| ۱۳ | مراسم تبریک و تهنیت |
| ۱۴ | نصب علی به خلافت , در روز غدیر |
| ۱۵ | صحت واقعه غدیر از نظر تاریخ |
| ۱۶ | مفاد حدیث غدیر |
| ۲۰ | فصل دوم : خلافت و وصایت |
| ۲۳ | فصل سوم : معیارها |
| ۲۳ | اشاره |
| ۲۴ | ۱- محبت |
| ۲۵ | ۲- آزار علی , آزار رسول (ص) |
| ۲۶ | ۳- سب علی , سب رسول (ص) |
| ۲۶ | ۴- جدایی از علی , جدایی از رسول |
| ۲۶ | ۵- جنگ با علی , جنگ با پیامبر |
| ۲۶ | ۶- پرچم هدایت |

- ۷- علی و حق ۲۶
- ۸- حق و علی ۲۶
- ۹- علی , حق و قرآن ۲۶
- ۱۰- علی و قرآن ۲۶
- ۱۱- علی (ع) به منزله کعبه ۲۷
- ۱۲- علی (ع) باب آموزش ۲۷
- ۱۳- میزان ایمان ۲۷
- ۱۴- جدا کننده حق از باطل ۲۷
- ۱۵- نشانه ایمان ۲۷
- ۱۶- مقسم بهشت و دوزخ ۲۷
- ۱۷- جواز عبور از صراط ۲۸
- ۱۸- رستگاری در پیروی از علی ۲۸
- ۱۹- پیروان علی (ع) در بهشتند ۲۸
- ۲۰- حزب رستگار ۲۸
- ۲۱- پیروان علی , پسندیده و راضی ۲۸
- ۲۲- یاد علی (ع) عبادت است ۲۸
- ۲۳- نگاه به چهره علی (ع) عبادت است ۲۸
- ۲۴- علی (ع) باب بهشت ۲۹
- ۲۵- درخشش علی در بهشت ۲۹
- ۲۶- علی (ع) بر مسلمانان ۲۹
- ۲۷- اطاعت از علی (ع) ۲۹
- ۲۸- رازدار رسول خدا(ص) ۲۹
- ۲۹- علی , سر پیامبر ۲۹
- ۳۰- القاب علی ۲۹

| | |
|----|--|
| ۳۰ | فصل چهارم : یک آسمان فضیلت |
| ۳۰ | توضیح |
| ۳۱ | ۱- اشتراک گوهری با رسول مکرم اسلام (ص) |
| ۳۱ | ۲- تربیت علی (ع) |
| ۳۲ | ۳- سابقه در اسلام |
| ۳۳ | ۴- علم و آگاهی |
| ۳۴ | ۵- فداکاری و دفاع از اسلام |
| ۳۵ | ۶- قربت |
| ۳۷ | ۷- زهد |
| ۳۸ | فصل پنجم : آداب و سنن غدیری |
| ۳۸ | سابقه عید غدیر در میان مسلمانان |
| ۴۰ | آداب و اعمال عید غدیر |
| ۴۱ | آداب عید غدیر در چند محور کلی عمل صالح |
| ۴۱ | اشاره |
| ۴۱ | عبادت |
| ۴۱ | روزه |
| ۴۱ | نماز |
| ۴۳ | زیارت |
| ۴۳ | احسان و نیکی |
| ۴۴ | جشن و سرور |
| ۴۴ | دعا |
| ۴۵ | محور دعاهای غدیر |
| ۴۵ | اشاره |
| ۴۶ | عقد اخوت |

- ۴۶ آثار اخوت اسلامی
- ۴۷ عقد اخوت در روز غدیر
- ۴۷ آثار عقد اخوت
- ۴۸ عقد اخوت بین زنان
- ۴۸ کتابنامه
- ۵۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

غدیر از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه: جباران محمدرضا، ۱۳۳۷ - عنوان و نام پدیدآور: غدیر از دیدگاه اهل سنت محمدرضا جباران مشخصات نشر: قم انصاریان ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ۱۶۸ص. شابک: ۹۶۴-۴۳۸-۴۰۳-۲ یادداشت: برگزیده کنگره تجلیل از آثار برتر سازمان صدا و سیما در سال امام علی ع - زمستان ۱۳۸۱. یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۴. یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۶. یادداشت: کتابنامه ص ۱۶۱ - ۱۶۸. موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت موضوع: غدیر خم -- احادیث اهل سنت رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۵۲/ج۲۴غ ۴ ۱۳۸۱ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۷۰۰۸

دیباچه

یکی از جمله آرمانها و وظایف برنامه های برون مرزی، توجیه و تبیین صحیح ابهامات و شبهاتی است که به علل گوناگون، همچون عدم آشنایی با موازین دین مبین اسلام و دسترسی نداشتن به منابع و مراجع مطمئن و یا به تزویر و نیرنگ دشمنان کژاندیش اسلام، بر دل جان مخاطبان آنسوی مرزها سایه افکنده است. زدودن زنگار بی خبری، از آینه دل اسلام جویان و انعکاس نورتابان شریعت محمدی و تشیع علوی، مستلزم آن است که در گام نخست با عنایت به کثرت مخاطبان اهل سنت اندیشه ها و دیدگاههای ایشان در ارتباط با اعتقادات شیعه را طرحی جامع بیندیشیم و آیین اخوت را همت گماریم. در این راستا و در برآوردن این نیاز، بر آن شدیم تا به تدوین مجموعه هایی مناسب، دست یازیم و در دسترس برنامه سازان قرار دهیم. بدیهی است مطرح نمودن این گونه مباحث، جدا از فواید برون مرزی برای مخاطبان داخلی، اعم از شیعه و سنی نیز جذاب و سودمند خواهد بود. مجموعه حاضر، عنوان ((غدیر از دیدگاه اهل سنت)) گامی است در این راه، امید آنکه مقبول در گاه احدیت واقع شود. در پایان از زحمات حجة الاسلام محمد رضا جباران، که این مجموعه با تلاش و کوشش ایشان، مدون گردید تشکر می کنیم. مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما گروه معارف پیامبر اکرم (ص):.:: علیکم بعلی بن ابی طالب فانه مولاکم فاجبوه، و کبیرکم فاتبعوه، و عالمکم فاکرموه، و قائدکم الی الجنة فعززه، فاذا دعاکم فاجیبوه، و اذا امرکم فاطیعوه، احبوه بحبی، و اکرموه بکرامتی، ما قلت لکم فی علی الا- ما امرنی به ربی جلت عظمته، ((۱)). همراه علی باشید زیرا او مولا و سرپرست شماست، پس دوستش داشته باشید بزرگ شماست، از او پیروی کنید، دانشمند شماست، گرامی اش دارید در راه بهشت پیشوای شماست، عزیزش دارید هنگامی که شما را می خواند پاسخش دهید، و چون فرماتان دهد، فرمانش برید به محبتی که به من دارید، دوستش بدارید و به کرامت من گرامی اش دارید من درباره علی چیزی به شما نگفتم، مگر آنچه پروردگارم فرمان داده است.

پیش گفتار

بدون شک شخصیت علی بن ابی طالب (ع) پس از رسول گرامی اسلام (ص) ارزنده ترین وجودی است که پا به عرصه وجود نهاده و عالم امکان را با حضور خویش آراسته است. شخصیت تابناک آن حضرت چنان در بلندای انسانیت می درخشد، که عقول بشری را در طول تاریخ، مبهوت و حیران خود کرده است ره یافتن به ساحت قدس آن شخصیت عظیم الهی، هر چند ذائقه طبع را تحریک و واهمه عقل را تشویق می کند، ولی راهی است که جز به قدم عشق نتوان پیمود. آنچه تا کنون بر قلم و زبان اهل ذوق و فضل، در شرح آن جمال نورانی گذشت، در حقیقت قدر معرفت ماست، نه حد شخصیت او ما با اعتراف و اذعان به

بی کرانگی آن روح پاک، بر آنیم که از طور حدیث نبوی، قبساتی برگرفته راه تقریبی به ساحتش یابیم. هر چند هدف اصلی در این نوشتار، اثبات عید بودن غدیر و بیان بخشی از آداب این روز مبارک است، به مناسبت فراتر رفته فصلی در شرح شخصیت آن جناب گشوده ایم و در آینه سخنان رسول مکرم اسلام، به تماشای جمال پرفروغ علی بن ابی طالب (ع) می‌نشینیم امید آنکه ما و خوانندگان را از این سیر معنوی بهره‌ای وافر باشد. در پایان تذکر چند نکته ضروری است بیشتر مطالب این تحقیق، از کتب معتبر اهل سنت است محل نقل هر حدیث یا واقعه در کتابهای مورد استناد، با ذکر مجلد هر صفحه تعیین، و در کتابنامه مشخصات هر کتاب از قبیل مؤلف، مترجم، ناشر، و تاریخ و محل نشر آمده است. در مواردی اندک که کتب اهل سنت از ذکر مطلبی غفلت کرده‌اند، به کتب معتبر شیعه مراجعه شده و آنها نیز همانند کتب اهل سنت به طور دقیق معرفی شدند در مواردی که در ذیل یک حدیث به ذکر یک یا چند آدرس بسنده شده، به این معنا نیست که آن حدیث در مراجع دیگر یافت نمی‌شود، بلکه تنگی مجال باعث شده است که به همین مقدار اکتفا کنیم. متن احادیث را بدون تغییر آورده ایم و در موارد لازم، توضیح و بیانی در ذیل حدیث افزوده ایم از آنجا که تالیف به زبان فارسی است، بیشتر به ترجمه احادیث اهتمام ورزیدم، و در مواردی که عبارت عربی را ضروری می‌دانستم، از ذکر متن اصلی دریغ نشده است. فصول پنجگانه این نوشتار عبارتند از: فصل اول: داستان غدیر. فصل دوم: خلافت و وصایت. فصل سوم: معیارها. فصل چهارم: یک آسمان فضیلت. فصل پنجم: آداب و سنن غدیری. امید داریم این تحقیق کوتاه، قطره‌ای از فیض اقیانوس غدیر را در خود جای داده باشد.

فصل اول: داستان غدیر

عید

اهل لغت ((عید)) را از مشتقات ماده ((عود)) می‌دانند، و عود به معنای بازگشت است بنابراین هر عید به پاس رجعتی برگزار می‌شود. رجعت مکرر، متحرکی است که پس از گذشتن از قوس نزول رو به سوی بالا- می‌کند و سیر صعودی خود را می‌آغازد چنانکه نوروز را به پاس بازگشت حیات به پیکر سرد طبیعت گرمی می‌داریم، حیاتی که در تطاول خزان به سردی می‌گراید، و در بیداد سرمای زمستان تا مرز نیستی پیش می‌رود - تا آنجا که گویی هرگز نبوده است - و آنگاه در قدوم باد بهار دوباره سر بر می‌کند و آهنگ صعود می‌نماید این رجعت را باید گرمی داشت، و این در توان مکتبی است که بیشترین بها را به مظاهر مادی عالم طبیعت می‌دهد. حال اگر بخواهیم این الگو را بر موازین مکتبی تطبیق کنیم که همه عالم را مقدمه وجود انسان و غایت آفرینش انسان را عبودیت می‌داند، باید عیدش را بزرگداشت رجعت حیات معنوی انسان بدانیم درچنین مکتبی نوروز انسان، روزی است که وی به خویش بازمی‌گردد و گمشده اش را درمی‌یابد، روزی که از درکات مادیت روی برتافته آهنگ درجات ملکوت می‌کند روزی که انسان توفیق می‌یابد نقاب خاکی از چهره جان پاک خود کنار زده روی به سوی خدا کند. ماه مبارک رمضان موقعیتی است که سالک روزه دار توفیق می‌یابد با مقاومت در مقابل بادهای سرکش تعلقات، آتش عشق الهی را که در یخبندان مادیت، خموده شده دوباره روشن کند و مراقبت نماید تا زبانه کشیده تمام هستی اش را گرم، و ناخالصی‌های وجودش را ذوب کند، تا عبودیت ناب تجلی کند و غایت آفرینش محقق شود آنگاه عید ((فطر)) است. حج نیز فرصتی دیگر است که حاجی پس از طی مراحل متعددی توفیق می‌یابد غیر دوست را در مسلخ منی به تیغ کشد، و جان در بند کشیده خویش را آزاد کرده پا به قوس صعودی حرکت انسانی گذارد، و به درجه بلند عبودیت بار یابد، آنگاه عید ((قربان)) است. از همین جا فرق عید با جشن باز شناخته می‌شود: جشن بهانه‌ای است برای شادمانی، و عید پاس داشتن حیات دوباره انسان است و هم به این دلیل است که برخلاف جشن، عید تشریحی است و اعیاد اسلامی در اصل دین تشریح شده‌اند. بنابراین، حقیقت

عید اسلامی باز یافتن حیات دوباره است و تعیین آن به عهده شرع اقدس است. ما بر این باوریم که روز غدیر، هم از ویژگی حقیقی یک عید اسلامی برخوردار است، و هم قانونگذار بزرگ اسلام، پیامبر عظیم الشان (ص) آن را به عنوان عید به امت اسلامی شناسانده است. نوشته‌ای که پیش رو دارید به انگیزه اثبات این دو دعوی و بیان مختصری از آداب این عید سعید سامان یافته است. مطالعه بخشهای مختلف این نوشتار، این باور را می‌پرورد که روز عید غدیر یکی از اعیاد بزرگ اسلامی، بلکه بزرگترین عید مسلمانان است و اگر به دیده تحقیق بنگریم، پی خواهیم برد که بزرگترین عید انسان است.

غدیر

غدیر در لغت به معنای برکه، آبگیر و تالاب است چاله‌هایی که در بیابان به انتظار نشسته تا از ریزش باران یا گذر سیل دامنی از آب برگیرند و زلال کنند تا مگر مسافر تشنه صحرا بر این سفره همیشه گشاده باکفی از این نعمت ارزنده رمقی گیرد و مشک خشکیده خویش را از آن پر سازد، غدیر نامیده می‌شوند.

غدیر خم

مسافری که از مدینه به سوی مکه حرکت می‌کند، بیش از پانصد کیلومتر راه پیش رو دارد بعد از پیمودن ۲۷۰ کیلومتر از این مسافت، به منطقه‌ای می‌رسد که ((رابغ)) نام دارد رابغ ((۲)) شهرکی است در نزدیکی جحفه، و جحفه یکی از میقاتهای پنج گانه حج است، جایی که حاجیان شام و کسانی که می‌خواهند از جده به جانب مکه روند، در آن محرم می‌شوند. فاصله جحفه تا مکه تقریباً ۲۵۰ و تا رابغ ۲۶ کیلومتر است ((۳)) و در آن غدیری بوده است که آب گندیده و مسموم آن قابل استفاده مسافران نبوده و قافله‌ها در آن وادی توقف نمی‌کردند ((۴)) گویا به همین دلیل خم نامیده شده است چرا که خم به هر چیز فاسدی گفته می‌شود که بدبو باشد قفس مرغ رانیز به همین دلیل خم می‌گویند.

گزارشی از حجة الوداع

سال دهم هجرت است، و اسلام سراسر جزیره العرب را فرا گرفته است همه قبایل عرب به آیین مسلمانی گرویده، به رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) اقرار کرده اند اثری از بت و بت پرستی در هیچ یک از قبایل به چشم نمی‌خورد زحمات صاحب رسالت (ص) به ثمر نشسته و میوه شیرین خود را به بار آورده است بت از سریر الوهیت فرود آمده، و کلمه طیبه لاله الا الله در گستره جزیره العرب، طنین افکن شده است. اکنون تنها تفاوت مردم، در ایمان قلبی و سابقه آنان در اسلام است پیامبر عظیم الشان (ص) که حدود بیست و سه سال سخت ترین رنج‌ها را تحمل کرده، و در تمام این مدت طولانی لحظه‌ای در انجام وظیفه و ابلاغ رسالت سستی نورزیده، و هیچ گاه احساس خستگی نکرده، اینک دریافته است که به زودی از این جهان رخت بر خواهد بست و به دیدار معبود یگانه اش خواهد شتافت پس همچنان بی وقفه می‌کوشد تا آنجا که امت برمی‌تابد، آداب اسلام را به آنان بیاموزد اندکی از احکام اسلام باقی است، که هنوز فرصتی برای ابلاغ یا آموزش آنها فراهم نیامده است فریضه مهم حج از آن جمله است آن گرامی تا آن روز فرصت نیافته بود حج را چون نماز به مسلمانان بیاموزد و اکنون تنها و آخرین فرصت است. اعلام عمومی شد که رسول خدا (ص) حج می‌گزارد مردم از قبایل رو به سوی مدینه نهادند و آن حضرت در روز پنجشنبه شش روز، یا شنبه چهار روز به آخر ذیقعد ((۵)) ابودجانه را در مدینه جانشین خود ساخته ((۶)) در حالی که همه همسران و خاندانش او را همراهی می‌کردند ((۷)) و صد شتر قربانی همراه داشت، ((۸)) از مدینه حرکت کرد. در آن روزها بیماری سختی (آبله یا حصبه) در مدینه شایع بود که بسیاری از مسلمانان را از این مصاحبت میمون محروم می‌داشت ((۹)) با این

حال دهها هزار نفر با پیامبر همراه شدند مورخان همراهان آن حضرت را چهل هزار، هفتاد هزار، نود هزار، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ هزار و ۱۲۴ هزار نفر نوشته اند ((۱۰)) ولی با این همه حق این است که بگوییم: چنان جمعیتی در رکاب آن حضرت حرکت کرد که شمارش بر جز خدا پوشیده است ((۱۱)) اینان کسانی بودند که از مدینه می آمدند، ولی تعداد حاجیان به این عده منحصر نمی شد زیرا اهل مکه و ساکنان حومه آن و کسانی که از یمن در رکاب امیرالمؤمنین علی (ع) آمده بودند، نیز در حج شرکت داشتند. حضرت غسل کرد، بدن مبارکش را روغن مالید، خود را خوشبو کرد، موهایش را شانه زد، ((۱۲)) و از مدینه بیرون آمد هنگامی که از مدینه بیرون می رفت تنها دو تکه لباس بر تن داشت که یکی را بر دوش انداخته و دیگری را به کمر بسته بود منزل به منزل پیش می رفت، وقتی به ((ذی الحلیفه)) رسید احرام بست ((۱۳)) و همچنان پیش رفت تا در روز سه شنبه چهارم ماه ذیحجه وارد مکه شد از باب بنی شیبه وارد مسجدالحرام شد ((۱۴))، طواف کرد، نماز طواف به جای آورد، بین صفا و مروه سعی نمود و بدین ترتیب اعمال عمره به پایان رسید ((۱۵)) به کسانی که قربانی همراه خود نیاورده بودند، فرمود تقصیر کرده از احرام خارج شوند ((۱۶)) و خود چون قربانی همراه داشت در حال احرام باقی ماند، تا در منی قربانی کند ((۱۷)) امیرمؤمنان که از حرکت پیامبر برای حج آگاه شده بود، در حالی که ۳۷ قربانی همراه داشت، با سپاهیان خود برای شرکت در مراسم حج از یمن حرکت کرد، و در میقات اهل یمن به همان نیتی که پیامبر (ص) محرم شده بود، احرام بست، و مانند حضرت رسول، پس از سعی صفا و مروه در احرام باقی ماند ((۱۸)). رسول مکرم اسلام (ص) روز هشتم ذیحجه از طریق منی وارد صحرای عرفات شد، تا مراسم حج را آغاز کنند تا طلوع آفتاب روز نهم در منی ماند و سپس راه عرفات را پیش گرفت، و در خیمه خویش در عرفات فرود آمد. در عرفات، در اجتماع باشکوه مسلمانان، به شیوایی تمام خطبه خواند در این خطبه مسلمانان را به برادری و احترام متقابل سفارش کرد، بر همه آداب جاهلیت مهر بطلان زد و ختم پیامبری را اعلام نمود ((۱۹)) تا غروب روز نهم در عرفات ماند وقتی آفتاب غروب کرد و هوا کمی تاریک شد، به سوی ((مزدلفه)) شتافت ((۲۰)) شب را در همان جا سپری کرد صبح روز دهم به طرف منی حرکت کرد آداب منی را به جای آورد و بدین گونه مناسک حج را به مسلمانان آموخت. این حج را حجه الوداع، حجه الاسلام، حجه البلاغ، حجه الکمال و حجه التمام خوانده اند ((۲۱)) با پایان گرفتن مراسم حج پیامبر (ص) به سوی مدینه حرکت کرد هنگامی که به سرزمین رابغ رسید، در محلی که غدیر خم نام داشت، جبرئیل امین بر او نازل شد و پیامی بدین شرح از پروردگار بر او تلاوت کرد: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین، ((۲۲)). ای رسول ما! آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده به مردم برسان و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت خود را به انجام نرسانده ای و خدا تو را از مردم ایمن خواهد کرد همانا خدای قوم کفرپیشه را هدایت نمی کند ((۲۳)). این پیام الهی ماموریتی خطیر بر عهده پیامبر اکرم (ص) می گذاشت، اعلان چیزی که باید همگان از آن باخبر شوند، و اگر چنین نکنند، گویا کاری صورت نداده است بنابراین بهترین موقعیت برای اعلام چنین پیامی همین جا بود، جایی که راه مصر و عراق و مدینه و حضرموت و تهامه از هم جدا می شود و همه حاجیان ناگزیر از آن می گذرند غدیر خم مناسب ترین محلی بود که می توانست چنین پیام سترگی را به گوش همگان برساند. پس دستور توقف صادر شد فرمود تا رفتگان را باز خوانند و صبر کرد تا آنان که در راهند برسند ((۲۴)) اجتماع عظیمی در صحرای تفتیده حجاز گرد آمد روزی سخت گرم و منطقه ای بشدت گرم‌ساز بود، چنان گرم که مردان نیمی از لباس خود را بر سر انداخته و نیمی دیگر را به پای خویش می پیچیدند ((۲۵)) همه می خواستند بدانند چه چیز باعث شده که پیامبر (ص) در چنین مکان به ظاهر نامناسبی دستور توقف داده اند حرارت اشتیاق با گرمای هوا آمیخته حاجیان را بی تاب می کرد. فرمود تا زیر چند درخت کهنسال را بروبند و جهاز شتران را بر هم انباشته کنند منبری بلند برافراشت نزدیک ظهر آن گاه که همه حاجیان در آن صحرا جمع شدند، بر فراز منبر برآمد و خطبه ای بدین شرح ایراد کرد: ستایش مخصوص خداوند است از او کمک می خواهیم و به او ایمان می آوریم و بر او توکل می

کنیم و از شر نفس و بدی کردارمان به او پناه می‌بریم، خدایی که هدایت‌کننده‌ای نیست آنکه را او گمراه سازد و گمراه‌کننده‌ای نیست هر که را او هدایت کند گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد بنده و فرستاده اوست اما بعد: ای مردم خداوند نیکی‌کننده آگاه به من خبر داد که هیچ پیامبری بیش از نصف عمر پیامبر پیش از خود زندگی نخواهد کرد و اندکی بیش نمانده که مرا نیز به سرای باقی دعوت کند و من اجابت کنم و همانا از من و همه شما سؤال خواهد شد پس شما چه پاسخ خواهید داد؟ مردم گفتند: گواهی می‌دهیم که تو پیام الهی را رساندی و پند دادی و کوشیدی خدایت پاداشی نیک دهد. فرمود: آیا شهادت نمی‌دهید که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد بنده و فرستاده اوست و بهشت او حق و دوزخش حق است و مرگ حق است و قیامت بدون شک خواهد آمد و خداوند تمام مردگان را زنده خواهد کرد؟ گفتند: آری به همه اینها گواهی می‌دهیم. عرض کرد: خدایا شاهد باش ((۲۶)). سپس فرمود: ای مردم صدای مرا می‌شنوید؟ گفتند: آری. فرمود: من پیش از شما به حوض کوثر می‌رسم و شما در کناره حوض بر من وارد خواهید شد، حوضی که عرض آن به اندازه فاصله صنعا تا بصری است، و در آن جامه‌هایی است از نقره به شماره ستارگان حال بنگرید که پس از من با دو میراث گرانبها چگونه رفتار می‌کنید. مردی از میان جمعیت فریاد برآورد: یا رسول الله! آن دو چیز گرانبها چیست؟ فرمود: یکی از آن دو که بزرگتر است، کتاب خداست یک طرفش در دست خدا و طرف دیگرش به دست شماست، پس آن را محکم نگه دارید تا گمراه نشوید و دیگری که کوچکتر است، عترت و خاندان من است و خدای نیکی‌کننده آگاه به من خبر داده است که این دو هرگز از هم جدانمی‌شوند، تا در لب حوض در قیامت به من رسند من هم از خدا همین را خواسته‌ام پس شما از آنها پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و از آنها و نمایند که هلاک می‌شوید سپس دست علی (ع) را گرفت و بلند کرد، به طوری که سپیدی زیر بغل هر دوشان دیده شد و همه مردم علی را شناختند. آنگاه فرمود: ای مردم! چه کسی نسبت به مؤمنان از خود ایشان سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: خدا مولا و سرپرست من است و من مولا و سرپرست مؤمنانم و من نسبت به مؤمنین از خود ایشان سزاوارترم پس هر کس من مولا و سرپرست اویم، علی مولا و سرپرست اوست ((۲۷)). این جمله را سه بار تکرار کرد. سپس گفت: خداوند! دوستی کن با هر کس که با علی دوستی کند، و دشمنی کن با هر کس که علی را دشمنی کند، دوست بدار هر کس که علی را دوست می‌دارد، و دشمن دار هر کس او را دشمن می‌دارد ((۲۸))، یاری کن هر کس را که یاریش کند و بی‌یاور بگذار هر کس تنهایش گذارد ((۲۹)) و حق را همواره با علی بدار هر طرف که باشد ((۳۰)). ای مردم باید حاضران، این پیام را به غایبان برسانند ((۳۱)). چون خطبه نبوی به پایان رسید امین وحی برای بار دوم نازل شد و او را به این پیام مفتخر ساخت. الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا ((۳۲)). امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد [اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم] پیامبر اکرم (ص) پس از دریافت این پیام مسرت بخش، فرمود: ((اللهم اکبر! که دین کامل و نعمت تمام گشت و پروردگرم به رسالت من و ولایت علی بعد از من راضی شد)) ((۳۳)).

مراسم تبریک و تهنیت

پیامبر اکرم (ص) پس از اتمام خطبه از منبر پایین آمد و در خیمه‌ای نشست و فرمود تا علی (ع) درخیمه‌ای دیگر بنشیند آنگاه دستور داد تمام اصحاب برای عرض تبریک به دیدار امیرالمؤمنین بشتابند و مقام ولایتش را تبریک گویند. نویسنده کتاب تاریخ روضه الصفا پس از نقل جریان غدیر می‌نویسد: پس فرود آمد و در خیمه خاص نشست و فرمود که امیرالمؤمنین علی (ع) در خیمه دیگر بنشیند بعد از آن طبقات خلایق را امر کرد به خیمه علی (ع) رفتند و زبان به تهنیت آن حضرت گشادند و چون مردم از این امر فارغ شدند، امهات ((۳۴))، به فرموده خواجه کاینات نزد علی (ع) رفته او را تهنیت گفتند ((۳۵)). و در تاریخ

حبیب السیر پس از نقل حدیث غدیر چنین آمده است: . پس امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه - به موجب فرموده حضرت رسالت (ص) در خیمه نشست تا طوایف خلایق به ملازمتش رفته لوازم تهنیت به تقدیم رساندند و از جمله اصحاب عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - جناب ولایت مب را گفت: بخ بخ یابن ابی طالب اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه، ((۳۶)). یعنی خوشحال تو ای پسر ابوطالب! بامداد کردی در وقتی که مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه بودی بعد از آن امهات مؤمنین بر حسب اشارت سید المرسلین به خیمه امیرالمؤمنین (ع) رفته شرط تهنیت به جای آوردند. مرحوم طبرسی مفسر و محدث نامی امامیه نیز عین این مطلب را در کتاب اعلام الوری روایت کرده است ((۳۷)). همه اصحاب دوباره با پیامبر بیعت کردند و همزمان با علی (ع) نیز بیعت کردند اولین کسانی که دست بر دست پیامبر (ص) و علی (ع) نهادند ابوبکر، عمر، عثمان طلحه و زبیر بودند ((۳۸)). همان طور که پیش از این گفتیم عمر برای تبریک و شاد باش جمله ای را به کاربرد که در تاریخ ماندگار شد او گفت: بخ بخ یا بن ابی طالب، اصبحت، مولای و مولای کل مؤمن و مؤمنه ((۳۹)). شمار بسیاری از محدثان اهل سنت این جمله را از اصحاب رسول خدا (ص) که در آنجا حاضر بوده و این جمله را از زبان عمر شنیده اند، نقل کرده اند از جمله کسانی که این جمله را روایت کرده اند ابن عباس، ابوهریره، برا بن عازب، زید بن ارقم، سعد بن ابی وقاص، ابوسعید خدری و انس بن مالک را می توان نام برد. مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر شصت نفر از دانشمندان اهل سنت را نام می برد که این روایت را در کتب خود آورده اند ((۴۰)). و بعضی آن را به ابوبکر نیز نسبت داده اند. آنگاه حسان بن ثابت، شاعر نامی زمان خود برخاسته عرض کرد: ((یا رسول الله! اجازه می خواهم در حضور شما چند بیت درباره علی (ع) بگویم)). فرمود: با برکت الهی بگو: حسان بر بلندی رفت و چنین سرود: ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم و اسمع بالرسول منادیا. فقال فمن مولاکم و نبیکم؟ فقالوا و لم یبدو اهاناک التعامیا. الهک مولانا و انت نبینا و لم تلق منا فی الولاية عاصیا. فقال له قم یا علی فاننی رضیتک من بعدی اماما و هادیا. فمن کنت مولاہ فهذا ولیہ فکونوا له اتباع صدق موالیا. هناک دعا اللهم و ال ولیہ و کن للذی عادی علیا معادیا ((۴۱)). یعنی: . - پیامبر مسلمانان در روز غدیر با آواز رسا آنان را فرا خواند، و شگفتا! که چگونه فرستاده خدا فریاد می کرد. - پس گفت: مولی و سرپرست و پیامبر شما کیست؟ در آنجا همه بدون هیچ ابهامی گفتند: . خدای تو مولای ماست و تو پیامبر ما هستی و هیچیک از ما را نخواهی دید که درباره امر ولایت، تورا عصیان و مخالفت کند. و آنگاه به علی (ع) گفت: یا علی برخیز که من تو را برای امامت و رهبری پس از خود برگزیدم. پس هر کس را که من رهبر و سرپرست اویم، همانا این علی سرپرست اوست پس برای او پیروانی صادق و دوستدار باشید. - و در آنجا دعا کرد: خداوندا دوست علی را دوست بدار و با آن کس که با علی دشمنی کند، دشمن باش.

نصب علی به خلافت، در روز غدیر

سه روز طول کشید تا مراسم بیعت و تهنیت به پایان رسید ((۴۲)) حال، تکلیف خلافت کبرای الهی معلوم و خلیفه رسول خدا منصوب شده، مردم او را شناخته و با او بیعت کرده اند دیگر وقت آن رسیده بود که مراسمی چون تاجگذاری شاهان برگزار شود پیامبر (ص) امیرالمؤمنین را خواست و عمامه خود را که ((سحاب)) نامیده می شد بر سر وی نهاد و دنباله های آن را تا روی شانه هایش آویخت و فرمود: یا علی العمامت تیجان العرب، یعنی عمامه تاج عرب است ((۴۳)). سپس فرمود: پیش بیا حضرت پیش آمد فرمود: برگرد حضرت برگشت ((۴۴)) آنگاه رو به اصحاب کرده فرمود: ((فرشتگانی که در روز بدر و حنین به یاریم آمدند، این گونه عمامه بر سر داشتند ((۴۵)). و فرمود: ((عمامه سیمای اسلام است، ((۴۶)) عمامه علامتی است که مسلمان را از مشرک جدا می کند)) ((۴۷)) و فرمود: ((ملائکه با این شکل به نزد من آمدند)) ((۴۸)). بدین ترتیب واقعه غدیر به پایان رسید و حاجیان هر کدام راه دیار خویش گرفته در اطراف جزیره العرب پراکنده شدند آنان حدیث ولایت را به گوش همه

مسلمانان رساندند. اکنون که حماسه غدیر به طور خلاصه معلوم شد، دو نکته قابل ذکر است: الف - صحت واقعه غدیر از نظر تاریخ، ب - مفاد کلام رسول اکرم (ص) در خطبه روز غدیر.

صحت واقعه غدیر از نظر تاریخ

غدیر چشمه ای است که زلال اسلام ناب از آن می جوشد هر کس به این حقیقت اعتراف کند و جان خویش و در زلال حقیقتش شستشو دهد، به پیشگاه باعظمت اسلام ناب بار می یابد و آن کس که به هر عذر و بهانه، چشم از دیدن و گوش از شنیدن فرو بندد، جز صدای جرسی از دور نصیب نخواهد برد. غدیر نخستین موقف و منزلی نیست که پیامبر اکرم (ص) جانشین خود را به مردم شناسانده است آن گرامی بارها به هر مناسبت با بیانهای گونه گون و شیوه های مختلف این حقیقت را به مردم یادآور شده و ایشان را با رهبر آینده خود آشنا کرده است همه کسانی که با حضرتش حشر و نشری داشتند و از اتفاقات حکومت اسلامی بی خبر نبودند، می دانستند که علی (ع) خلیفه بلافصل پیامبر (ص) و محبوبترین مردم، و نزدیکترین اصحاب به رسول خداست. خلافت مساله ای نبود که تا سال دهم هجرت مسکوت مانده باشد خلیفه پیامبر از همان روزی معلوم شد که نبوت در مکه آشکار شد ((۴۹)). پس از آن مخصوصا در سالهای بعد از هجرت به قدری این مطلب تکرار شد که تقریبا همه اهل مدینه با آن آشنا بودند همه حدیث ((منزلت))، حدیث ((رایت)) و حدیث ((طیر)) ((۵۰)) را شنیده بودند حدیث ((ثقلین)) ((۵۱)) مکرر بر آنها خوانده شده بود نزول آیتی چون آیه ((مودت)) ((۵۲)) آیه ((مباهله)) ((۵۳)) و آیه ((ولایت)) ((۵۴)) باعث شده بود، خورشید شخصیت امیرالمؤمنین درخششی روزافزون داشته باشد. با این همه حدیث غدیر از شهرتی به سزا برخوردار است همه احادیثی که در این زمینه وارد شده صحیح و مشهور و بعضی متواترند، ولی حدیث غدیر از مرز تواتر نیز گذشته است. مرحوم علم الهدی سید مرتضی، در این باره می فرماید: کسی که برای صحت این خبر دلیل بخواهد، همانند کسی است که برای صحت خبر غزوات و حالات معروف رسول خدا دلیل بخواهد و چنان است که گویی در اصل حجه الوداع شک دارد زیرا اینها همه از جهت شهرت در یک رتبه اند. چرا که همه علمای شیعه این حدیث را روایت کرده و اهل حدیث با اسناد خود آن را نقل نموده اند و مورخان و سیره نویسان همان طور که حوادث معروف را نقل می کنند، بدون سند مخصوصی نسل در نسل از هم روایتش می کنند و محدثان آن را در زمره احادیث صحیح درج کرده اند این خبر مزیتی دارد که هیچ خبر دیگری از آن برخوردار نیست چرا که اخبار بر دو گونه اند: یک دسته اخباری است که به سند متصل نیاز ندارند، مانند خبر جنگ بدر و خیبر و جمل و صفین و همه وقایع معروفی که مردم نسل در نسل بدون سند از آن آگاهند دسته دیگر اخباری است که به سند متصل نیاز دارند، مثل اخباری که در باب احکام شرعی وارد شده است. خبر غدیر به هر دو صورت نقل شده است، یعنی در عین آنکه در کمال شهرت و از سندی نیاز است، دارای سند متصل نیز می باشد. افزون بر اینکه اخباری که در باب احکام شرعی نقل شده همگی خبر واحد هستند، ولی خبر غدیر راویان فراوانی دارد ((۵۵)). ما در این مقال بر آن نیستیم که راویان حدیث غدیر را نام ببریم، چون نه مقام را گنجایش است و نه حاجتی به آن هست مرحوم علامه امینی نام راویان این حدیث را به ترتیب زمان زندگی ذکر کرده است ما به ذکر شمار راویان حدیث غدیر در هر قرن بسنده کرده، علاقه مندان را به کتاب ارزشمند الغدیر راهنمایی می کنیم ((۵۶)). در میان اصحاب رسول خدا (ص) ۱۱۰ نفر. در میان تابعین ۸۴ نفر. در میان علمای قرن دوم هجری ۵۶ نفر. در میان علمای قرن سوم هجری ۹۲ نفر. در میان علمای قرن چهارم هجری ۴۳ نفر. در میان علمای قرن پنجم هجری ۲۴ نفر. در میان علمای قرن ششم هجری ۲۰ نفر. در میان علمای قرن هفتم هجری ۲۱ نفر. در میان علمای قرن هشتم هجری ۱۸ نفر. در میان علمای قرن نهم هجری ۱۶ نفر. در میان علمای قرن دهم هجری ۱۴ نفر. در میان علمای قرن یازدهم هجری ۱۲ نفر. در میان علمای قرن دوازدهم هجری ۱۳ نفر. در میان علمای قرن سیزدهم هجری ۱۲ نفر. در میان علمای قرن

چهاردهم هجری ۱۹ نفر. و همو می نویسد: این حدیث را احمد بن حنبل با چهل سند، ابن جریر طبری با هفتاد و اندی سند، جزری مقری باهشتاد سند، ابن عقده با صد و پنج سند، ابوسعید مسعود سجستانی با ۱۲۰ سند و ابوبکر جعابی با ۱۲۵ سند روایت کرده است ((۵۷)). ابن حجر در کتاب صواعق نوشته است: ((این حدیث را سی نفر صحابی از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده اند و بسیاری از اسناد آن صحیح یا حسن است)) ((۵۸)). ابن مغزلی در مناقب می نویسد: حدیث غدیر حدیث صحیحی است که حدود صد نفر صحابی که عشره مبشره نیز از آن جمله است آن را از رسول خدا(ص) روایت کرده اند این حدیث ثابت است و ایرادی بر آن وارد نیست و این فضیلتی است که فقط علی (ع) حائز آن شده و هیچ کس در این فضیلت با او شریک نیست ((۵۹)). سید بن طاوس از علمای امامیه در کتاب شریف اقبال الاعمال نوشته است: ابوسعید مسعود بن ناصر سجستانی از علمای اهل سنت کتابی در هفده جز به نام الدرایه فی حدیث الولایه تالیف کرده و این حدیث را از صد و بیست صحابی نقل کرده است. محمد بن جریر طبری در کتابی که به نام الرد علی الحرقوصیه نوشته، حدیث ولایت را از هفتاد و پنج طریق روایت کرده است. ابوالقاسم عبدالله حسکانی در این باب کتاب مستقلی به نام دعاالهداء الی ادا حق الولاء تالیف نموده است ابوالعباس احمد بن سعید بن عقده نیز کتابی به نام حدیث الولایه تالیف کرده و این حدیث را از صد و پنجاه طریق روایت کرده است وی پس از نقل عبارات راویان می نویسد: همه این کتابها جز کتاب طبری در کتابخانه من موجود است، مخصوصا کتاب ابن عقده که در زمان حیات خودش (۳۳۰ هجری قمری) نسخه برداری شده است ((۶۰)). طرفه آنکه از قرن دوم به بعد که مرز مذاهب مشخص می شود، هیچ یک از این راویان شیعه نیستند در میان شیعیان نیز کمتر عالمی را می توان یافت که این حدیث را با اسناد مختلف نقل نکرده باشد. اهمیت حدیث غدیر به پایه ای رسیده است که بسیاری از دانشیان جهان اسلام، درباره آن کتابهای مستقل نگاشته اند به تحقیق علامه عالیقدر امینی در الغدیر، تا زمان ایشان بیست و شش کتاب مستقل توسط عالمان برجسته در اثبات تواتر حدیث غدیر یا تحقیق مفاد آن به رشته تحریر درآمده است ((۶۱)). این قضیه آن چنان روشن و واضح و در نزد همگان مسلم بوده است که اهل بیت (ع) و معتقدان به ایشان به مناسبت های مختلف بدان استدلال و احتجاج کرده اند در روایات به موارد زیادی برمی خوریم که امیرالمؤمنین (ع) در طول سالهای پس از وفات پیامبر اکرم (ص) در مجالس مختلف، اصحاب رسول خدا(ص) را سوگند می دادند که آیا شما به خاطر ندارید رسول خدا(ص) در روز غدیر فرمود: من کنت مولاه و ایشان سوگند می خوردند که آن را به خاطر دارند ((۶۲)). بنابر آنچه گذشت، حدیث غدیر واقعیتی است که دست تبهکارانکار از ساحت قدس آن کوتاه است و چند و چون تعداد انگشت شماری از جاهلان عالم نما نمی تواند بر دامن کبریاش گردی بنشانند، چه رسد که خورشید روشن حقیقتش را بپوشاند از همین روست که نویسنده دانشمند کتاب امام علی (ع) عبدالفتاح عبدالمقصود مصری، در ضمن تقریظ کتاب الغدیر می نویسد: حدیث غدیر بدون شک، حقیقتی است که دستخوش باطل نمی شود، فروزان و درخشان است، چون روشنایی روز و آن یکی از حقایق خروشنده الهام است که از سینه پیامبر(ص) پراکنده گشته تا ارزش دست پرورده، برادر و برگزیده خویش در میان امتش را معلوم کند ((۶۳)).

مفاد حدیث غدیر

جمله ای که در حدیث غدیر مورد استشهاد قرار گرفته و در حقیقت پیام اصلی واقعه غدیر در آن نهفته است این است که حضرت فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه کسانی که به این حدیث استدلال کرده اند مولی را اولی معنا کرده اند اولی، یعنی کسی که به تصرف سزاوارتر است به عبارت ساده تر یعنی کسی که لایق سرپرستی، رهبری و اختیارداری است بدین ترتیب معنای حدیث این است: ((هرکس من رهبر و سرپرست اویم، علی (ع) هم رهبر و سرپرست اوست بنابراین تنها کسانی که رهبری و سرپرستی پیامبر اکرم (ص) پایبند و ملتزمند که رهبری و سرپرستی علی (ع) را بپذیرند. اینک باید دانست که آیا در لغت

عرب، مولى به این معنا به کار رفته است؟ یا نه؟ دیگر آنکه اگر بپذیریم مولى در لغت بدین معنا به کار رفته است، آیا در این خطبه نیز این معنی اراده شده است؟ یا خیر؟ مرحوم علامه امینی ۴۲ نفر از علمای بزرگ تفسیر و لغت را نام می برد که بیست و هفت نفر از آنان گفته اند: مولى به معنای اولی است پانزده نفر دیگر گفته اند: اولی یکی از معانی مولى است ((۶۴)). اما درباره اینکه آیا در این حدیث نیز مولى، چنان معنایی را افاده می کند، توجه به شرایط و ظروفی که این حدیث در آن صادر شده، و مطالعه خطبه ای که این حدیث در ضمن آن قرار گرفته است، هیچ شکی باقی نمی گذارد که مولى در این حدیث هم به معنای اولی است. زیرا شخصیتی چون پیامبر اسلام (ص) که عقل کل، انسان کامل و بزرگترین پیامبر و سفیر آسمانی است، در روزی آن چنان گرم که زمین چون آهن گداخته پای مسافران را می گدازد و خورشید مغز انسان را به جوش می آورد، در صحرایی سوزان و بدون امکانات ((۶۵)) که اگر گوشت را بر زمین می افکندی کباب می شد ((۶۶))، محلی که هیچ کاروانی در آن توقف نمی کند، دهها هزار حاجی خسته را ننگه می دارد، رفتگان را باز می گرداند و منتظر می ماند تا بازماندگان برسند و در گرمترین ساعات روز سخترانی می کند و در ضمن آن چند بار از مردم سؤال می کند تا مطمئن شود صدای او را به خوبی می شنوند، و در نهایت علی (ع) را به آنان نشان می دهد، با نام و نسب معرفی می کند و می فرماید: ((هرکس که من مولای او هستم علی هم مولای اوست)) سپس همه حاضران را موظف می کند این سخن را به غایبان برسانند، و پس از آن دستور می دهد همه با او بیعت کنند، و به او تبریک و تهنیت گویند، و عمامه خویش را بر سرش می گذارد و به او می فرماید: ((تاج عرب عمامه است)) و به اصحاب می فرماید: ((فرشتگانی که در روز بدر به یاریم آمدند، چنین عمامه هایی بر سر داشتند)). حال اگر فرض کنیم این حدیث بدون هر گونه قرینه و تفسیر و توضیحی به دست کسی برسد و بدون غرض به آن توجه کند در می یابد که برخلاف گفته بعضی افراد بی اطلاع پیامبر (ص) در صدد آن نیست که بفرماید: ((هرکس من دوست او هستم علی هم دوست اوست))! یا ((هرکس من یاور او هستم، علی یاور اوست))! چرا که دوستی و یآوری، بیعت و تبریک نمی خواهد، عمامه و تاج گذاری نمی طلبد و به طور کلی چنان اهمیتی ندارد که در آن موقعیت خطیر و با آن مقدمات اعلام شود. بدین دلایل است که مرحوم سبط بن جوزی از علمای اهل سنت، پس از بحثی مفصل در این باره، به این نتیجه می رسد که مولى در این حدیث به معنای اولی است ((۶۷)). و ابن طلحه در مطالب السؤل می نویسد: حضرت رسول (ص) هر معنایی را که لفظ مولى نسبت به خودش دارد، برای علی (ع) قرار داده است و این مرتبه بلندی است که پیامبر مخصوصا علی (ع) را در آن قرار داده است ((۶۸)). این نتیجه همان مفادی است که خطبه رسول اکرم (ص) با تمام جملاتش بر آن دلالت دارد و همان چیزی است که صد و بیست هزار عرب خالص، بدون هیچ شبهه ای از کلام رسول خدا (ص) فهمیده اند و به همین جهت بود که حسان برخاست و در مدح حضرت امیر (ع) شعر سرود و پیامبر اکرم (ص) نیز او را تشویق کرد پس از آن نیز هرکس که از این واقعه خبردار شد، چنین فهمید که رسول مکرم اسلام (ص) برای خود جانشین تعیین کرده است در طول قرون متمادی همه اهل لغت و علمای اسلام همین رافهمیدند و صدها شاعر عرب و غیر عرب در این زمینه شعر سرودند، و در اشعار خود تصریح کردند که پیامبر (ص) علی (ع) را به جانشینی خود برگزید و به همین جهت روز غدیر را گرامی داشتند. امیرمؤمنان علی (ع) در دوران خلافت ظاهری خود در کوفه، بارها به این حدیث استدلال کرده اصحاب رسول خدا (ص) را قسم داد تا به آنچه از این واقعه در خاطر دارند، شهادت دهند و در حالی که حدود چهل سال از واقعه غدیر گذشته و بسیاری از اصحاب رسول خدا (ص) از دنیا رفته و باقیمانده در اطراف بلاد پراکنده شده بودند و کوفه از مرکز اقامت صحابه (مدینه) دور بود و حضرتش بدون پیش بینی و تمهید مقدمات از آنها شهادت می خواست، شمار قابل توجهی به پا خاسته به درستی گفتار امیرالمؤمنین شهادت می دادند تعداد شهودی را که روایات مختلف ذکر کرده اند، متفاوت است طبق بعضی روایات ۵ یا ۶ نفر ((۶۹))، طبق روایتی دیگر ۹ نفر ((۷۰))، و طبق روایتی ۱۲ نفر ((۷۱))، طبق روایتی ۱۲ نفر بدوی ((۷۲))، طبق روایتی ۱۳ نفر ((۷۳))، و در روایتی ۱۶ نفر

((۷۴))، در روایتی ۱۸ نفر ((۷۵))، و در روایتی دیگر ۳۰ نفر ((۷۶))، طبق روایتی گروهی از مردم ((۷۷))، طبق روایتی بیش از ده نفر ((۷۸))، و طبق روایتی دیگر عده ای ((۷۹)) و در روایتی گروه زیادی ((۸۰))، و طبق روایتی دیگر ۱۷ نفر ((۸۱)) شهادت دادند که پیامبر (ص) در روز غدیر فرمود: من کنت مولاہ فعلی مولاہ. همچنین اهل بیت (ع) و دوستان و پیروان ایشان در موارد بسیاری به این حدیث استدلال و احتجاج کرده اند مرحوم علامه امینی ۲۲ فقره از این احتجاجات را نقل کرده است ما به ذکر چند مورد بسنده می کنیم ۱- استدلال ام الائمه، فاطمه زهرا (س) به حدیث غدیر: آیا فراموش کرده اید که پیامبر اکرم (ص) در روز غدیر فرمود: ((هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست)) ((۸۲)). ۲- استدلال امام حسن مجتبی (ع) به حدیث غدیر: هنگامی که امام حسن مجتبی (ع) تصمیم گرفت با معاویه صلح کند، خطبه ای ایراد فرمود در بخشی از آن خطبه تاریخی آمده است: این امت از جدم رسول خدا (ص) شنید که می فرمود: ((هر امتی کسی را متولی امور خود کند که از او داناتر و شایسته تر در میان خود داشته باشند، همواره رو به تنزل می روند، مگر آن را که شایسته تراست، مقدم بدارند)) و شنید که به پدرم می فرمود: ((تو نسبت به من، همانند هارونی نسبت به موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست)) و شنیدند که در غدیر خم دست پدرم را گرفت و می فرمود: ((هر کس را که منم مولای او، علی مولای اوست خدایا! دوست بدار آنکه علی رادوست می دارد و دشمن بدار آن را که با علی دشمن است)) آنگاه به حاضران فرمود تا غایبان را آگاه سازند ((۸۳)). ۳- استدلال جناب عمار یاسر به حدیث غدیر در جنگ صفین هنگامی که جناب عمار یاسر با عمرو عاص مواجه شد، فرمود: رسول خدا به من دستور داد با ناکشین بجنگم و من امرش را اطاعت کردم و فرمود با قاسطین بجنگم و شما همانها هستید که با شما می جنگم و نمی دانم به جنگ با مارقین هم موفق می شوم یانه ای مرد ابتر آیا نمی دانی که رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: من کنت مولاہ فعلی مولاہ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؟ مولای من خدا و رسول و پس از او علی است ولی تو مولایی نداری ((۸۴)). ۴- استدلال اصیغ بن نباته به حدیث غدیر در جنگ صفین امیر المؤمنین (ع) نامه ای نوشت، و اصیغ بن نباته را ماموریت داد که آن را به معاویه رساند هنگامی که اصیغ وارد مجلس معاویه شد، گروهی از بزرگان لشکر از جمله دو نفر از صحابی رسول خدا ابوهریره و ابودردا در مجلس حضور داشتند اصیغ می گوید: هنگامی که معاویه نامه را خواند گفت: ((چرا علی قاتلین عثمان را به ما تحویل نمی دهد)) من گفتم: ((ای معاویه! خون عثمان را بهانه مکن، تو در پی قدرت و حکومتی تو اگر می خواستی به عثمان کمک کنی، در زمان حیاتش کمک می کردی ولی تو به خاطر آنکه خون او را دست آویز قرار دهی، به قدری درنگ کردی تا او کشته شد)) معاویه از این سخن برآشفته و من که می خواستم بیشتر خشمگین شود، به ابوهریره گفتم: ((ای صحابی رسول خدا (ص) تو را به خدای یگانه، دانای آشکار و نهان و به دوستش محمد مصطفی سوگند می دهم آیا تو در روز غدیر حاضر بودی؟)) گفتم: ((آری من حاضر بودم)). گفتم: ((در آن روز درباره علی از رسول خدا (ص) چه شنیدی؟)) گفتم: ((شنیدم که می فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست خدایا! دوست بدار هر که او را دوست دارد، دشمن بدار هر که او را با او دشمن است، یاری کن هر که او را یاری می کند، رها کن هر کس که او را رها می کند)). گفتم: ((ای ابوهریره! پس چرا تو با دشمنان او دوستی و با دوستان او دشمنی می کنی؟)). ابوهریره آهی کشید و گفت: انا لله و انا الیه راجعون ((۸۵)). افزون بر این در موارد بسیاری، مردم عادی به حدیث غدیر، بر افراد سرشناسی که به مقتضای این حدیث عمل نکرده با امیر المؤمنین (ع) مخالفت کردند، استدلال کرده اند، که از آن جمله است: ۵- استدلال زن دارمی به حدیث غدیر وی زنی است سیاهپوست از شیعیان علی (ع) از اهالی داروم که در محله حجج چون مکه سکونت داشت و به همین دلیل او را دارمیه حجونیه می گفته اند گویا به دلیل شهرت و غلبه این لقب، نامش در تاریخ ذکر نشده است معاویه در سفر حج او را احضار کرد و گفت: ((می دانی برای چه احضارت کرده ام؟)). گفتم: ((سبحان الله! من غیب نمی دانم)). گفتم: ((خواستم از تو پرسم چرا علی را دوست می داری و با من کینه می ورزی؟ ولایت او را پذیرفته ای و با من دشمنی می کنی؟

((اگر ممکن است مرا از پاسخ بدین سؤال معاف کن)). گفت: ((معاف نیستی)). گفت: ((حال که چنین است و می گویم: علی را دوست می دارم، زیرا میان رعیت به عدالت رفتار می کرد و بیت المال را مساوی تقسیم می کرد و بغض تو را دارم چون تو با کسی که از تو به خلافت سزاوارتر بود، جنگیدی و چیزی را که حق تو نبود، مطالبه می کردی و ولایت علی را پذیرفتم، چون رسول خدا(ص) ولایت را به او سپرد، و چون مساکین را دوست می داشت و متدینان را حرمت می نهاد و با تودشمنی می کنم، چون خون ریختی و تفرقه انگیختی، در قضاوت ظلم کردی و به هوای نفس حکم راندی)) ((۸۶)). ۶- استدلال جوانی ناشناس به حدیث غدیر ابوهریره وارد مسجد کوفه شد، مردم گرد او را گرفته بودند، هر کس چیزی می پرسید جوانی برخاست و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم آیا تو از رسول خدا(ص) شنیدی که می فرمود: ((هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست خدایا! دوست بدار آن را که دوستش می دارد و دشمن داشته باش آن را که با او دشمنی کند)) ابوهریره گفت: ((شهادت می دهم که خود از رسول خدا(ص) شنیدم که چنین فرمود)) ((۸۷)). همچنین در طول تاریخ اسلام، حتی کسانی که در جبهه مخالف علی(ع) بوده اند، در عین دشمنی با آن حضرت، به حدیث غدیر استدلال کرده اند که از آن جمله است: ۷- استدلال عمرو بن عاص به حدیث غدیر همه می دانند که عمرو بن عاص یکی از دشمنان سرسخت امیرالمؤمنین(ع) بوده است وی افکار آشفته معاویه را سازمان بخشید و او را برای مقابله با امیرالمؤمنین(ع) آماده کرد با دسیسه های خود او را از سقوط حتمی رهاوند، و با طرح مساله حکمیت لشکر شام را نیرو بخشید و سپاه کوفه را به اختلاف و تفرقه انداخت همان جا بود که نطفه خوارج منعقد شد و برای این خدمت، حکومت مصر را از معاویه پادشاه گرفت. پیش از آنکه معاویه حکومت مصر را به او پیشنهاد کند، در نامه ای از او تقاضای کمک کرده می نویسد: ((علی باعث قتل عثمان شد و من خلیفه عثمان هستم)). عمرو در جواب معاویه می نویسد: نامه ات را خواندم و فهمیدم اما اینکه از من خواسته ای از دین اسلام خارج شده با تو به وادی ضلالت وارد شوم و تو را در راه باطلت یاری کنم و به روی امیرالمؤمنین شمشیر بکشم، در حالی که او برادر، ولی، وصی و وارث رسول خداست و هموست که دین پیامبر را ادا کرد و وعده هایش را جامه عمل پوشاند، همو که داماد او و شوهر بانوی زنان جهان و پدر حسن و حسین سرور جوانان بهشتی است، نمی پذیرم. و اما اینکه گفته ای: من خلیفه عثمانم، با مرگ عثمان تو عزل شده خلافتت زایل می شود و اما اینکه گفته ای: امیرالمؤمنین صحابه را بر کشتن عثمان تحریک کرد، این دروغ و نارواست وای بر تو ای معاویه! آیا نمی دانی که ابوالحسن جانش را در راه خدا نثار کرد و در بستر رسول خدا(ص) خوابید و رسول خدا(ص) درباره اش فرمود: ((هرکس من مولای او هستم، علی مولای اوست)) ((۸۸)). ۸- استدلال عمر بن عبدالعزیز به حدیث غدیر شخصی به نام یزید بن عمر می گوید: ((من در شام بودم، عمر بن عبدالعزیز اموالی را تقسیم می کرد، من هم برای دریافت سهمم رفتم، وقتی نوبت به من رسید، گفت: تو از کدام قبیله ای؟ گفتم: از قریش گفت از چه طایفه ای؟ گفتم بنی هاشم گفت: از کدام تیره؟ گفتم: از وابستگان علی(ع) - در عبارت عربی آمده مولای علی - گفت: کدام علی؟ من پاسخ ندادم عمر بن عبدالعزیز دست به سینه اش نهاده گفت: به خدامن هم از وابستگان علی هستم گروهی برای من روایت کرده اند که پیامبر(ص) درباره او فرمود: ((هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست)). آنگاه رو به دستیار خود کرده گفت: به امثال این شخص چقدر می دهی؟ گفت: صد یا دویست درهم گفت: اینک به او پنجاه دینار ((۸۹)) بده، چون ولایت علی بن ابی طالب را دارد آنگاه به شهر خود برگردد، سهمت را نیز در آنجا دریافت خواهی کرد ((۹۰)). ۹- استدلال مامون، خلیفه عباسی به حدیث غدیر: در ضمن مناظره ای که بین مامون و اسحاق بن ابراهیم قاضی القضاة زمان او در باب فضیلت اصحاب رسول خدا(ص) واقع شد، مامون از او می پرسد: آیا حدیث ولایت را روایت می کنی؟ وی گفت: آری مامون گفت: آن را بخوان یحیی حدیث را خواند. مامون پرسید: ((به نظر تو آیا این حدیث وظیفه ای را برای ابوبکر و عمر در مقابل علی تعیین کرده است؟ یا نه؟)). اسحاق گفت: ((می گویند: پیامبر این حدیث را هنگامی فرمود که بین علی(ع) و یزید بن حارثه

اختلافی افتاده بود زید وابستگی علی را به رسول خدا انکار کرده بود، از این رو پیامبر فرمود: هر کس من مولای او هستم، علی (مولای اوست)). مامون گفت: ((آیا پیامبر(ص) این حدیث را هنگام بازگشت از حجه الوداع فرمود؟)). اسحاق گفت: آری. مامون گفت: ((زید بن حارثه پیش از غدیر کشته شد تو چگونه می پذیری که پیامبر به خاطر او این حدیث را فرموده باشد؟ به من بگو: اگر پسر پانزده ساله ات به مردم بگوید: ای مردم بدانید هر کس وابسته من است وابسته پسر عمویم نیز هست، آیا به او نمی گویی چرا چیزی را که همه می دانند و بر کسی پوشیده نیست باز می گویی؟)). گفت: ((چرا به او خواهم گفت)). مامون گفت: ((ای اسحاق! کاری را که برای پسر پانزده ساله ات نمی پسندی بر پیامبر خدا می پسندی؟ وای بر شما چرا فقهای خود را می پرستید ((۹۱)))). چنانکه می بینیم در تمام این گفتگوها خلافت حضرت امیرالمؤمنین (ع) مورد بحث است استدلال کنندگان، با این حدیث، خلافت حضرت امیر(ع) را اثبات می کنند، و مخاطبان این احتجاج نیز نمی گویند: مولی در این حدیث، غیر از رهبر و سرپرست است اگر این حدیث، معنایی غیر از رهبری حضرت امیر داشت، ابوهیریه چنان عاجزانه در مقابل جناب اصبح بن نباته آه نمی کشید و سرافکنده و شرمنده نمی شد و عمرو بن عاص در مقابل جناب عمار خلع سلاح نمی شد. بنابراین اگر کسی به هر انگیزه ای در مفاد حدیث غدیر تشکیک کند، نه تنها حقیقت را کتمان کرده، کلام رسول خدا(ص) را نیز تحریف نموده است، و به قول مامون خلیفه عباسی چیزی را به رسول مکرم اسلام نسبت داده که نمی توان به نوجوانی پانزده ساله نسبت داد.

فصل دوم: خلافت و وصایت

خلیفه بر حق طبق اعتقاد مذهب شیعه، خلیفه پیامبر(ص) دارای دو گونه وظیفه است: ۱- حکومت ظاهری یعنی زمامداری، اجرای قوانین، حفظ حقوق، نگرهبانی از کیان اسلام و. در این جهت، خلیفه مانند سایر زمامداران است، با این تفاوت که حفظ عدالت اجتماعی، ازواجبات و ویژگیهای حکومت اسلامی است. ۲- حکومت معنوی بدین معنا خلیفه موظف است نکات مبهم و پیچیده مکتب را - که به هر دلیل پیشتر بیان نشده است برای مسلمانان روشن کند. خلیفه علاوه بر ایفای وظیفه زمامداری باید مبین احکام و مفسر قرآن نیز باشد، و بتواند مکتب را از هر گونه انحراف حفظ کرده در مقابل شبهات از آن دفاع کند بنابراین خلیفه باید داناترین و آگاهترین افراد امت به مبانی مکتب و موازین شریعت باشد، یعنی بیش از همه از چشمه های جوشان علم و حکمت نبوی سیراب شده باشد پس باید پیشینه ای دیرسال در اسلام داشته و به حد کافی از وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) بهره برده باشد همچنین لازم است در مواقع حساس و منافع عمومی مسلمانان و مکتب اسلام را بر منافع شخصی خود ترجیح داده، برای حفظ دین جان فشانی و فداکاری کرده باشد. خلیفه در سمت زمامداری، حاکم بر تمام اموال مسلمانان است خمس، زکات، خراج، جزیه، غنایم جنگی، معادن و سایر ثروتهای عمومی، اموالی هستند که در اختیار خلیفه قرار می گیرد و خلیفه موظف است، بدون هر گونه تخلف و اجحافی این اموال را میان مسلمانان تقسیم کند، یا در جهت مصلحت عمومی مملکت اسلامی به کار گیرد بنابراین باید به دنیا بی رغبت باشد، تا در مواقع حساس دچار لغزش نشود درست به همین دلیل، خلافت منصبی الهی است که از جانب خداوند متعال به شایسته ترین و داناترین افراد امت واگذار می شود، و دست انتخاب از ساحت قدسی آن کوتاه است. به عبارتی دیگر خلافت منصبی است انتصابی که رای مردم هیچ گونه تاثیری در آن ندارد بر این مبناست که برای تعیین جانشین پیامبر، باید به دنبال نص و صدور حکم بگردیم و کلمات رسول خدا(ص) را که در این باب وارد شده است منصفانه مورد توجه قرار داده، بر مبنای آن عمل کنیم. دانستیم که واقعه غدیر یکی از مستندترین وقایعی است که در تاریخ اسلام اتفاق افتاده، و حدیث ولایت یکی از مسلم ترین کلماتی است که از رسول خدا(ص) صادر شده و از نظر معنا و مفهوم هیچ گونه ابهام و اجمالی ندارد، چنانکه هر کس بویی از ادبیات عرب استشمام کرده، و با موازین عرفی - عقلایی آشنایی داشته و با

دیده انصاف و بدون غرض و پیش داوری این حدیث را مورد توجه قرار دهد، اعتراف می‌کند که این حدیث بر امامت و رهبری و اولویت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) دلالت دارد. حتی اگر از این حدیث چشم پوشیم، باز هم به اندازه کافی درباره امامت و رهبری امیرالمؤمنین علی (ع) از طریق شیعه و سنی روایت به دست ما رسیده است. ما پاره‌ای از احادیثی را که در این باب از رسول مکرم اسلام (ص) وارد شده است، در دو بخش جداگانه یادآور می‌شویم: بخش اول احادیثی است که همانند حدیث غدیره، به صراحت بر خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) دلالت دارند. بخش دوم احادیثی است که با معرفی شخصیت امیرالمؤمنین علی (ع) بر مفاد حدیث غدیره و خلافت آن حضرت صحنه می‌گذارند. پس از آن با صرف نظر از احادیث موجود و ادله لفظی، به بررسی شایستگی‌های ذاتی و فضایل آن حضرت خواهیم پرداخت، و در نهایت از سابقه عید غدیره و آداب این عید سخن خواهیم گفت. دلایل صریح بر خلافت علی (ع) ادله‌ای که با صرف نظر از حدیث غدیره، خود به طور مستقل و به طور صریح بر خلافت و رهبری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) دلالت دارند، به اندازه‌ای است که ذکر تمام آنها نیاز به فرصتی فراخ و تالیفی پربرگ و بار دارد اینک جز ذکر چند مورد، فرصت و مجال نیست. پیشتر یادآور می‌شود که هر چند جامعه اسلامی پس از پیامبر مکرم اسلام (ص) در تعیین رهبر خود به اشتباه رفت و خلیفه برحق پیامبر اکرم (ص) را مدت بیست و پنج سال از دخالت در امور مسلمین بازداشت، ولی چیزی از ارزش ذاتی آن حضرت نکاست، بلکه تنها خود را از رهبری معصوم، محروم کرد چرا که ارزشها و فضایل آن حضرت وابسته به منصب ظاهری خلافت نبود، بلکه ارزش منصب خلافت به تصدی آن حضرت بستگی داشت، یعنی هر گاه غیر او در این منصب نشست، این منصب تنزل یافت و تنها زمانی به ارزش واقعی خود رسید که علی (ع) بر آن تکیه زد. نوشته‌اند: وقتی امیرالمؤمنین علی (ع) وارد کوفه شد، مردی پیش آمد و عرض کرد: به خدا قسم ای امیرالمؤمنین! خلافت از تو زینت یافت، نه تو از خلافت وجود تو این منصب را بالا برد، نه اینکه تو با آن برتری یافته باشی خلافت به تو محتاج بود نه تو به خلافت ((۹۲)). عبدالله فرزند امام احمد بن حنبل می‌گوید: ((روزی پیش پدرم نشسته بودم گروهی از اهل کوفه وارد شدند و درباره خلافت خلفا صحبت کردند، ولی درباره خلافت حضرت علی کلام طولانی شد پدرم سر بلند کرد و گفت: چقدر درباره علی و خلافت بحث می‌کنید! خلافت علی را زینت نداد، بلکه علی خلافت را زینت داد)) ((۹۳)). ۱- حدیث یوم الدار خلافت پیامبر مکرم اسلام (ص) و رهبری جامعه اسلامی مسئله‌ای نبود که پیامبر اکرم (ص) تا آخرین روزهای عمر شریف خود آن را مسکوت گذاشته تکلیف جامعه اسلامی را نسبت به آن روشن نکند پیامبر اکرم از همان روزی که مامور شد رسالت خود را علنی کند، موظف شد جانشین خود را نیز معرفی کند. هنگامی که آیه شریفه و اندر عشرتک الاقربین ((۹۴)) در سال سوم بعثت نازل شد، آن حضرت علی (ع) را خواند و فرمود: ((خدایم دستور داده است خویشان نزدیک خود را به اسلام دعوت کنم غذایی تهیه کن و قدحی از شیر فراهم آور، و فرزندان عبدالمطلب را دعوت کن، تا من ماموریت خویش را به انجام رسانم)) حضرت علی (ع) می‌فرماید: ((من تمام بنی عبدالمطلب را که حدود چهل نفر بودند دعوت کردم و غذایی را که فراهم کرده بودم پیش آوردم غذا خوردند و شیر نوشیدند، ولی غذا و شیر به همان حال خود باقی ماند هنگامی که پیامبر (ص) می‌خواست با آنها صحبت کند، ابولهب گفت: محمد شما را سحر کرده است و مجلس از هم پاشید فردای آن روز حضرت به من دستور داد دوباره آنها را دعوت کنم و غذا و شیری تهیه نمایم هنگامی که جمع شدند و غذا خوردند، حضرت لب به سخن گشوده فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب به خدا قسم در عرب جوانی را نمی‌شناسم که برای قوم خود بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام آورده باشد: من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده‌ام و خدایم به من فرموده است شما را به آن بخوانم کدامیک از شما مرا در این کار یاری می‌کند من (علی) که در آن ایام از همه جوانتر بودم گفتم: ای پیامبر خدا من تو را یاری می‌کنم حضرت گردن مرا گرفت و فرمود: این برادر، وصی و خلیفه من در میان شما می‌باشد، از او بشنوید و او را اطاعت کنید در این هنگام اهل مجلس همه برخاستند و در حالی که می‌خندیدند به

ابوطالب گفتند: به تو دستور می‌دهد که از علی اطاعت کنی ((۹۵)). طبق روایتی پیامبر اکرم (ص) سه بار پیشنهاد خود را تکرار کرد و هیچ کس جز علی (ع) او را اجابت نکرد ((۹۶)). ۲- حدیث منزلت دلیل دیگری که بر خلافت حضرت علی (ع) دلالت دارد، حدیث منزلت است حدیث منزلت از مشهورترین احادیثی است که از پیامبر اکرم (ص) صادر شده و بسیاری از اصحاب رسول خدا (ص) آن را روایت کرده اند ابن عساکر در تاریخ دمشق ((۹۷)) این حدیث را از ۲۳ نفر از صحابه به طرق و اسناد مختلف روایت کرده است به طوری که از قراین استفاده می‌شود، این کلام شریف چندین بار از رسول خدا (ص) صادر شده است، ولی مشهورترین مورد آن در غزوه تبوک است. در غزوه تبوک پیامبر اکرم (ص) خود فرماندهی سپاه را به عهده گرفته از مدینه خارج شد و علی (ع) را به جانشینی خود در مدینه گمارد این تنها جنگی است که علی (ع) پیامبر را همراهی نکرده است، به همین جهت برای آن حضرت مشکل بود که در مدینه بماند و پیامبر خدا (ص) راهی میدان نبرد شود هنگام حرکت سپاه، خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیده عرض کرد: مرا با زنان و کودکان در مدینه می‌گذارید؟ حضرت در جواب فرمود: اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی ((۹۸)). آیا نمی‌خواهی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی؟ با این فرق که بعد از من پیامبری نمی‌آید. از قرآن کریم چنین برمی‌آید که جناب هارون نسبت به حضرت موسی، پنج سمت داشته است: برادر، شریک نبوت، وزیر و یاور، پشتیبان، ((۹۹)) خلیفه و جانشین ((۱۰۰)). بنابراین حضرت علی (ع) نیز همین پنج نسبت را با پیامبر اکرم (ص) دارد برادر اوست، چون او را به برادری برگزید و فرمود: ((در دنیا و آخرت تو برادر منی)) ((۱۰۱)) در ابلاغ پیام الهی شریک اوست، چون فرمود: ((جز من و علی کسی از جانب من پیامی نمی‌رساند)) ((۱۰۲)) وزیر اوست، چون خود فرمود: ((علی وزیر من است)) ((۱۰۳)) پشتیبان اوست، چون خداوند او را با علی (ع) یاری کرد ((۱۰۴)) و خلیفه اوست، چون خود او را به خلافت برگزید ((۱۰۵)) ۳- حدیث وصایت و وراثت پیامبر اکرم فرمود: لکل نبی وصی و وارث و ان علیا وصی و وارثی، ((۱۰۶)). هر پیامبری وصی و وارثی دارد و علی وصی و وارث من است. و فرمود: انا نبی هذه الامه و علی وصی فی عترتی و اهل بیتی و امتی من بعدی، ((۱۰۷)). من پیامبر این امتم و علی بعد از من در میان خانواده و امتم وصی من است. و فرمود: علی اخی و وزیر و وارثی و وصی و خلیفتی فی امتی، ((۱۰۸)). علی برادر، وزیر، وارث، وصی و خلیفه من در میان امت من است. در این روایات دو عنوان وصی و وارث مورد تاکید قرار گرفته است هر یک از این دو عنوان به تنهایی برخلاف امیرالمؤمنین علی (ع) دلالت ندارند. وصی وصی کسی است که می‌تواند در تمام اموری که شخص وصیت کننده، حق تصرف داشته تصرفت کند، مگر در صورتی که فقط در مورد خاصی به او وصیت شده باشد که در این صورت فقط در همان مورد خاص، حق تصرف دارد. در این روایات، پیامبر اکرم (ص) وصایت حضرت امیر (ع) را به مورد خاصی منحصر نکرده و او را به طور مطلق وصی خود قرار داده است، یعنی آن حضرت می‌تواند در تمام اموری که به پیامبر اکرم (ص) مربوط می‌شود تصرف کند به عبارت دیگر علی (ع) از تمام اختیارات پیامبر اکرم (ص) برخوردار است و این همان معنای خلافت است. وارث آنچه در ابتدا از کلمه وارث به ذهن می‌آید این است که شخص وارث مالک اموال مورث باشد، ولی علی (ع) از نظر شرعی وارث اموال پیامبر نبوده است زیرا طبق فقه امامیه زمانی که میت دارای فرزند باشد، نوبت ارث به خویشان او نمی‌رسد - فرزندان در طبقه اول ارث قرار دارد و خویشان در طبقات بعدی می‌دانیم که پیامبر اکرم (ص) در زمان حیات خود دارای فرزند بوده است فاطمه زهرا (س) حداقل هفتاد و پنج روز پس از پیامبر (ص) زنده بوده اند، و جز او همسران پیامبر که مجموعاً یک هشتم اموال او را به ارث می‌برده اند، در قید حیات بوده اند بر فرض که این همه را ندیده بگیریم، علی (ع) پسر عموی پیامبر است و پسر عمو در طبقه سوم ارث قرار دارد، و می‌دانیم که عباس عموی پیامبر در زمان وفات آن حضرت زنده بوده است، و عمو در طبقه دوم قرار دارد. اما طبق فقه اهل سنت، پس از پرداخت سهم همسران (یک هشتم مال به دو بخش تقسیم می‌شود: یک قسمت به فاطمه زهرا (س) که تنها دختر است، داده می‌شود و قسمت دیگر که از سهم

او خارج است، به عمویش عباس تعلق می‌گیرد بنابراین حضرت امیر(ع) به هیچ وجه وارث اموال پیامبر نبوده است از سویی، چون پیامبر صریحا او را وارث خود اعلام کرده است، باید در این احادیث موضوع ارث چیز دیگری باشد قهرا موضوع ارث در این احادیث، دانش، مقام و منصب معنوی و موقعیت اجتماعی پیامبر اکرم (ص) است آری، علی وارث علم و سنت پیامبر است، و به همین دلیل خلیفه ایشان است. پیامبر اکرم (ص) به علی فرمود: ((تو برادر و وارث منی)) عرض کرد: ((یا رسول الله! من چه چیزی از شما ارث می‌برم؟)) فرمود: ((همان چیزی که پیامبران پیش از من ارث گذاشته اند)) عرض کرد: ((ایشان چه چیزی به ارث نهاده اند؟)) فرمود: ((کتاب پروردگار و سنت پیامبرشان را)) ((۱۰۹)) و امیرالمؤمنین علی (ع) خود نیز فرمود: ((من وارث علم پیامبرم)) ((۱۱۰)). ۴- علی سرپرست مؤمنان پیامبر اکرم (ص) هر وقت با کسانی مواجه می‌شد که به هر دلیل با علی (ع) ناسازگاری می‌کردند، یا جاهلانه از او به پیامبر (ص) شکایت می‌بردند، می‌فرمود: ما تریدون من علی ان علیا منی و انامنه و هو ولی کل مؤمن بعدی، ((۱۱۱)). از علی چه می‌خواهید علی از من است و من از او پس از من علی سرپرست هر مؤمنی است. هر چند کلمه ((ولی)) در لغت دارای معانی متعددی است، در این حدیث جز به معنای رهبر و سرپرست نیست، توجه به کلمه ((بعد از من)) در حدیث این نظر را تایید می‌کند چون اگر منظور از ولی، دوستدار، دوست، یا وره همسایه، هم قسم و امثال این معانی باشد، اختصاصی به زمان بعد از پیامبر (ص) نداشته در زمان حیات آن حضرت نیز صادق بود. ۵- نتایج سرپرستی علی (ع) در کلام رسول خدا(ص) هر وقت اصحاب درباره خلیفه رسول خدا(ص) و رهبر جامعه اسلامی پس از آن حضرت، با حضرتش گفتگو می‌کردند، حضرت - در حالی که طبق بعضی از روایات آه می‌کشید - از نتایج و ثمرات سرپرستی علی (ع) سخن به میان می‌آورد. از جمله می‌فرمودند: ان و لیتموها علیا وجد تموه هادیا مهدیا یسلک بکم علی الطریق المستقیم، ((۱۱۲)). اگر خلافت را به علی بسپرید، می‌بینید که هدایت شده و هدایت کننده ای است، که شما را به راه راست می‌برد. اما والذی نفسی بیده لئن اطاعوه لیدخلن الجنة اجمعین اکتعین، ((۱۱۳)). قسم به آنکه جانم در دست اوست، اگر از علی اطاعت کنند، همگی، همگی وارد بهشت می‌شوند. ان تستخلفوا علیا - و لا - اراکم فاعلین - تجدوه هادیا مهدیا یحملکم علی المحجة البیضا، ((۱۱۴)). اگر علی را خلیفه کنید - و گمان نمی‌کنم چنین کنید - می‌بینید که او راه یافته هدایتگری است که شما را از راه اصلی می‌برد. ۶- خلافت انتصابی علی (ع) پیش از این در توضیح حدیث غدیر گفتیم که معرفی علی (ع) به دستور الهی بوده است، اینک روایتی را نقل می‌کنیم که این مطلب را به خوبی افاده می‌کند. از رسول گرامی اسلام (ص) روایت شده است: ((شب معراج، هنگامی که به مقام قرب نهایی رسیدم و در پیشگاه پروردگار ایستادم، فرمود: یا محمد! من عرض کردم: لبیک فرمود: آیا بندگان مرا آزمایش کرده ای تا بدانی کدامیک از ایشان در پیشگاه من مطیع ترند؟ عرض کردم: پروردگارا مطیع ترین ایشان علی است. فرمود: راست گفתי ای محمد! آیا برای خود خلیفه ای انتخاب کرده ای که وظایف ترا انجام دهد و به بندگانم آنچه از قرآن نمی‌دانند بیاموزد؟ عرض کردم: پروردگارا! تو برایم انتخاب کن. فرمود: من علی را برای انتخاب کردم، و او را به وصایت و خلافت خود برگزین)) ((۱۱۵)). همچنین فرمود: ((خدا برای هر امت، پیامبری انتخاب کرده است و برای هر پیامبر وصی و جانشینی من پیامبر این امتم و علی وصی من است)) ((۱۱۶)).

فصل سوم: معیارها

اشاره

پیامبر مکرم اسلام (ص) علاوه بر اینکه در روز غدیر و مقامات دیگر با بیانهای مختلف به طور صریح و روشن علی (ع) را به عنوان خلیفه و جانشین خود معرفی می‌کرد، بیانات دیگری نیز دارد که لازمه آنها خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) است در

این دسته از احادیث که ما بخشی از آنها را تحت عنوان معیارها گرد آورده ایم، پیامبر گرامی اسلام (ص) در صدد تعیین میزان و معیاری است که جامعه اسلامی در مواقع اشتباه و در مواردی که حق و باطل به هم می آمیزد و تمیز حق از باطل بر غیر اهل نظر مشکل می شود، با تمسک به آن حق را یافته از باطل اجتناب کنند در این احادیث، حضرتش علی (ع) را به عنوان چراغ هدایت، معیار ایمان و میزان حق تعیین کرده است طبق این احادیث علی (ع) یک رهبر عادی نیست، بلکه رهبری الهی است که گفتار و کردارش میزان است، کار درست کاری است که او انجام می دهد، حرف حق سخنی است که او می گوید، و جبهه حق همان جایی است که او ایستاده است، و هر کس که نه در صف اوست، باطل و ناحق است.

۱- محبت

یکی از معیارهایی که می تواند برای تعیین رهبر جامعه اسلامی پس از رسول گرامی اسلام (ص) تعیین کننده باشد، میزان علاقه و محبت آن حضرت به افراد است تا جایی که تاریخ موفق به نقل حالات مسلمانان و وقایع صدر اسلام شده و راویان حدیث از خود به یادگار گذاشته اند، هیچ کس به اندازه علی (ع) مورد علاقه پیامبر اکرم (ص) نبوده است ((۱۱۷)) به طوری که ابن حجر در کتاب صواعق نوشته است: ((علی (ع) محبوبترین مردان نزد رسول خدا بوده است)) ((۱۱۸)). آن حضرت نه تنها خود علی (ع) را بشدت دوست می داشت، مسلمانان را نیز به محبت او می خواند و دوستی او را به مثابه یک زمان الهی به همه ابلاغ می کرد ((۱۱۹)). گاه می فرمود: ((خدا از من بیشتر دوستش دارد)) ((۱۲۰)). و یا: ((محبوبترین مردم نزد خدا علی است)) ((۱۲۱)). به اصحاب می فرمود: ((خدایم فرموده است: چهار نفر از اصحابم را دوست بدارم و به من فرموده است: خود آنها را دوست می دارد گفتند: یا رسول الله آنها کیانند؟ ما همه دوست داریم از آنها باشیم. فرمود: بدانید که علی از آنهاست و بعد ساکت شد دوباره لب به سخن گشود و فرمود: بدانید که علی از آنهاست و ساکت شد ((۱۲۲)). و باز می فرمود: خدا و رسولش، علی را دوست دارند و علی خدا و رسول را دوست دارد. (یحیی الله و رسوله و یحبه الله و رسوله) ((۱۲۳)). انس بن مالک می گوید: ((مرغ بریانی برای حضرت رسول (ص) هدیه آوردند حضرت دست به دعابرداشت و عرض کرد: خدایا کسی را برسان که خدا و رسول او، وی را دوست می دارند در همین هنگام علی (ع) در زد چون من دوست می داشتم چنین کسی از انصار باشد، به او گفتم پیامبر مشغول کاری است، علی (ع) برگشت و پس از مدتی دوباره در زد من همان عذر را آوردم، حضرت بازگشت هنگامی که برای بار سوم در زد، پیامبر اکرم (ص) فرمود: ای انس بگذار وارد شود، منظور من همو بود)) ((۱۲۴)). علاوه بر این برای محبت ورزیدن به آن حضرت خواص و ویژگیهایی ذکر شده است که مشابه آنها در مورد هیچ کس وارد نشده است از جمله اینکه: ۱- دوستی با علی دوستی با خدا و رسول و کینه علی (ع) کینه خدا و رسول است. از ابن عباس روایت شده که روزی پیامبر اکرم (ص) در حالی که دست علی (ع) را در دست داشت خارج شد و فرمود: ((آگاه باشید! هر کس کینه علی در دل داشته باشد، کینه خدا و رسول را داشته است و هر کس علی را دوست بدارد، خدا و رسولش را دوست داشته است)) ((۱۲۵)). پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) می فرمود: تو در دنیا و آخرت، سروری دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست، دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست. وای بر آنکه بعد از من با تو دشمنی کند. یا علی! انت سید فی الدنیا و سید فی الاخرة حبیبک حبیبی و حبیبی حبیب الله و عدوک عدوی و عدوی الله والویل لمن ابغضک بعدی)) ((۱۲۶)). و می فرمود: هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس به او بغض بورزد بغض مرا به دل دارد. یا علی محبک محبی و مبغضک مبغضی)) ((۱۲۷)). ۱- ۲- محبت علی (ع) موجب سعادت است. می فرمود: ((هر کس مرا و این دو را (حسن و حسین (ع)) و پدر و مادرشان را دوست بدارد، در قیامت هم رتبه من خواهد بود)) ((۱۲۸)). و می فرمود: ((هر کس می خواهد در مرگ و زندگی، همانند من باشد و در بهشت جاویدی که خدا به من وعده داده است، ساکن شود، علی بن ابی طالب را دوست

بدارد)) (۱۲۹)). فرمود: این جبرئیل است که به من خبر می دهد: سعادت مند واقعی کسی است که علی را در حیات و بعد از مرگش دوست داشته باشد، و شقاوت مند واقعی کسی است که بغض علی را در زمان حیات یا پس از مرگش در دل داشته باشد (۱۳۰)). ابن عباس می گوید: به پیامبر اکرم (ص) عرض کردم: یا رسول الله! آیا برای نجات از آتش چاره ای هست؟ فرمود: آری. عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: حب علی بن ابی طالب ((۱۳۱)). ۱-۳- حب علی (ع) عمل صالح است. فرمود: محبت علی بن ابی طالب سیئات را نابود می کند، چنانکه آتش هیزم را، حب علی بن ابیطالب یا کل السیئات کما تا کل النار الحطب ((۱۳۲)). و فرمود: سر لوحه نامه عمل مؤمن حب علی بن ابی طالب است، ((۱۳۳)). عنوان صحیفه المؤمن علی بن ابی طالب . ۱-۴- بی حب علی (ع) هیچ عملی پذیرفته نیست. پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر بنده ای هزار سال و هزار سال و هزار سال در بین رکن و مقام، خدا را عبادت کند، ولی با بغض علی بن ابی طالب و خاندان من در پیشگاه خدا حاضر شود، خداوند او را به رو در آتش جهنم می اندازد. لو ان عبدا عبد الله الف عام و الف عام و الف عام بین الرکن و المقام ثم لقی الله عز و جل مبغضا لعلی بن ابیطالب و عترتی اکبه الله علی منخریه فی النار ((۱۳۴)). و فرمود: یا علی! اگر امت من چنان روزه بدارند که قامتشان کمانی شود و چنان نماز بخوانند که جسمشان آب شود، ولی بغض تو در دل داشته باشند، خداوند به روی در آتشان می افکند. یا علی لو ان امتی صاموا حتی یكونوا کالحنیا و صلوا حتی یكونوا کالوتار ثم ابغضوک لا کبهم الله علی و جوههم فی النار ((۱۳۵)). ۱-۵- بغض علی (ع) با حب رسول خدا جمع نمی شود. فرمود: علی جان! دروغ می گوید کسی که فکر می کند مرا دوست دارد ولی با تو کینه می ورزد. یا علی من زعم انه یحبنی و هو یبغضک فهو کذاب ((۱۳۶)). ۱-۶- بغض علی (ع) با ایمان جمع نمی شود. پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس گمان می کند به من و دین من ایمان آورده است، ولی به علی (ع) بغض می ورزد، دروغ می گوید، او مؤمن نیست. من زعم انه آمن بی و ما جئت به و هو یبغض علیا فهو کاذب لیس بمؤمن ((۱۳۷)). ۱-۷- بغض او کفر است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: ((هر کس با بغض تو از دنیا رود، کافر از دنیا رفته است، ولی مانند مسلمانان او را محاسبه می کنند)) ((۱۳۸)). جا دارد که روایت بالا را شکافته ژرفای آن را دریابیم درباره نحوه محاسبه کفار در قیامت دوزخیه هست: نظر اول: اینکه کفار به خاطر کفرشان مؤاخذه و عقاب می شوند ولی به خاطر ترک اعمالی که در اسلام واجب است، مؤاخذه نمی شوند، همان طور که به دلیل ارتکاب اعمالی که در اسلام حرام است، عقابی نمی بینند زیرا این حسابرسی مخصوص کسانی است که به کفر آلوده نباشند، و گرنه با وجود کفر هر گناهی کوچک می نماید. نظر دوم: کفار هم به دلیل کفر و عدم اعتقاد صحیح مؤاخذه می شوند، هم به موجب اعمال و کردار، یعنی در بعد عقاید عقاب کفر را می بینند و در حوزه اعمال به کیفر هر گناهی که مرتکب شده و هر واجبی که ترک کرده اند، عقاب می بینند طرفداران این نظریه قاعده ای را تاسیس کرده می گویند: الکفار معاقبون علی الفروع کما انهم معاقبون علی الاصول، یعنی کفار همان طور که به جرم انکار اصول دین عقاب می شوند، به خاطر فروع دین هم عقاب می بینند. حدیث یاد شده، کیفر کینه توزان علی (ع) را بر اساس نظریه دوم، تبیین می کند. ۸-۱- محبت علی نشانه ایمان و بغض او نشانه نفاق است. پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: لا- یحبک الا مؤمن و لا یبغضک الا منافق، ((۱۳۹)). جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق به تو بغض نمی ورزد. او خود می فرمود: ((به خدا سوگند! پیامبر (ص) به من گفته است که جز مؤمن مرا دوست نمی دارد و جز منافق به من بغض نمی ورزد)) ((۱۴۰)). و به همین جهت بود که اصحاب می گفتند: ((ما منافقان را از دشمنی با علی بن ابی طالب می شناختیم)) ((۱۴۱)).

۲- آزار علی، آزار رسول (ص)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس علی را بیازارد مرا آزرده است. من آذی علیا فقد آذانی ((۱۴۲)).

۳- سب علی , سب رسول (ص)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس به علی بد بگوید، به من بد گفته است و هر کس به من بد بگوید به خدا بد گفته است و هر کس به خدا بد بگوید، خدایش به رودر آتش جهنم می افکند ((۱۴۳)).

۴- جدایی از علی , جدایی از رسول

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس از علی (ع) جدا شود از من جدا شده و هر کس از من جدا شود از خدا جدا شده و هر کس از من جدا شود از خدا جدا شده است. من فارق علیا فارقی و من فارقی فارق الله عزوجل ((۱۴۴)).

۵- جنگ با علی , جنگ با پیامبر

ابوهریره می گوید: پیامبر اکرم (ص) علی (ع) و فاطمه و حسن و حسین (ع) را دید فرمود: هر کس با شما بجنگد، من با او می جنگم و هر کس با شما در صلح باشد با او در صلحم، انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم ((۱۴۵)).

۶- پرچم هدایت

پیامبر اکرم (ص) به ابابرزه فرمود: خداوند تعالی درباره علی بن ابی طالب (ع) به من فرموده است: او پرچم هدایت و نشانه ایمان، پیشوای دوستان خدا و پرتو روشنایی بخش همه کسانی است که خدا را اطاعت می کنند. یا ابابرزه ان رب العالمین عهد الی عهدا فی علی بن ابی طالب صلوات الله علیه وآله فقال: انه رایة الهدی و منار الایمان و امام اولیائی و نور جمیع من اطاعنی .

۷- علی و حق

پیامبر اکرم (ص) فرمود: علی با حق است و حق با اوست، به هر طرف که بچرخد، علی مع الحق و الحق مع حیثما دار ((۱۴۶)).

۸- حق و علی

فرمود: علی به هر سوی بچرخد حق با اوست، الحق مع علی حیث دار ((۱۴۷)).

۹- علی , حق و قرآن

پیامبر اکرم (ص) فرمود: علی با حق و قرآن است و حق و قرآن همراه علی است، از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر به من برسند. علی مع الحق و القرآن و الحق و القرآن مع علی لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ((۱۴۸)).

۱۰- علی و قرآن

پیامبر اکرم فرمود: علی با قرآن است و قرآن با علی است، از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. علی مع القرآن و القرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض ((۱۴۹)).

۱۱- علی (ع) به منزله کعبه

پیامبر اکرم (ص) فرمود: یا علی! تو به منزله کعبه ای که همه به سوی او می آیند، ولی او به سوی کسی نمی رود، ((۱۵۰)). انت بمنزله الكعبة توتی و لا تاتی . و فرمود: مثل علی در میان شما مثل همین کعبه است که نگاه کردن به آن عبادت و حج آن واجب است . مثل علی فیکم کمثل الكعبة المتسورة النظر اليها عبادة والحج اليها فريضة ((۱۵۱)).

۱۲- علی (ع) باب آموزش

پیامبر اکرم (ص) فرمود: علی باب آموزش است ، هر کس از این باب داخل شود مؤمن است و هر کس از آن خارج شود کافر است .، علی باب حطة فمن دخل منه كان مؤمنا و من خرج منه كان كافرا ((۱۵۲)).

۱۳- میزان ایمان

پیامبر اکرم (ص) فرمود: ای علی! اگر تو نباشی پس از من مؤمنین شناخته نمی شوند، لولاك یا علی ما عرف المؤمنون من بعدی . ((۱۵۳)).

۱۴- جدا کننده حق از باطل

پیامبر اکرم (ص) فرمود: ای علی تو جدا کننده حق از باطلی .، انت الفاروق بين الحق والباطل ، ((۱۵۴)).

۱۵- نشانه ایمان

پیامبر اکرم (ص) فرمود: ای علی! من تو را به عنوان نشانه ای بین خود و امتم قرار دادم ، هر کس از تو پیروی نکند کافر است . جعلتك علما فيما بيني و بين امتي فمن لم يتبعك فقد كفر ((۱۵۵)).

۱۶- مقسم بهشت و دوزخ

پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: ((تو قسیم آتشی ، انت قسیم النار)) ((۱۵۶)). و آن حضرت خود می فرمود: من قسیم آتشم ، انا قسیم النار)) ((۱۵۷)). و فرمود: ((من قسیم آتشم روز قیامت به جهنم می گویم : این برای تو و این برای من یا: این را بگیر و این را رها کن)) ((۱۵۸)). قسیم در این سه روایت به معنای مقاسم است ، یعنی هر یک از دو نفری که چیزی را بین خود قسمت می کنند بنابراین وقتی می گویم علی (ع) قسیم آتش است ، یعنی آن حضرت و جهنم ، مردم را بین خود تقسیم می کنند پس منظور از این روایات این است که ذات مقدس علوی ، در مقابل جهنم است ، یعنی همان طور که بعضی از مردم نصیب آتش جهنم می شوند، گروهی دیگر سهم علی بن ابی طالب (ع) می شوند بنابراین می توان گفت : علی (ع) بهشت مجسم است . نکته دیگری که از روایت سوم برمی آید این است که اختیار این تقسیم با علی (ع) است زیرا اوست که به جهنم می گوید چه کسی را بگیرد و چه کسی را رها کند همچنین پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: تو تقسیم کننده بهشت و جهنمی ، انت قسیم الجنة والنار ((۱۵۹)). قسیم در این حدیث به معنای قاسم است ، یعنی کسی که چیزی را قسمت می کند ظاهر این حدیث آن است که علی (ع) بهشت و جهنم را بین افراد قسمت می کند، ولی در حقیقت ، نیازی به این تقسیم نیست بلکه وجود آن حضرت خود معیار قسمت است ، یعنی علی (ع) ملاک و میزان بهشتی بودن است هر کس تا زمانی بهشتی است ، که از وجود مقدس علوی

منحرف نباشد ولی هنگامی که منحرف شد و با آن وجود پاک سازگاری نداشت، هیزم خشکی است که جز سوختن در آتش جهنم به کاری دیگر نمی آید پس مفاد این حدیث نیز با سه حدیث گذشته یکسان است و مفاد همه آن است که: علی (ع) خود بهشت مجسم و معیار بهشتی بودن افراد است.

۱۷- جواز عبور از صراط

پیامبر اکرم (ص) فرمود: ((تا علی (ع) برای کسی جواز ننویسد، از صراط عبور نمی کند)) ((۱۶۰)).

۱۸- رستگاری در پیروی از علی

پیامبر اکرم (ص) در حالی که به علی (ع) اشاره می کرد، فرمود: قسم به آنکه جان من در دست اوست، این و شیعیانش در قیامت رستگارند. والذی نفسی بیده ان هذا و شیعتہ هم الفائزون یوم القیامۃ ((۱۶۱)).

۱۹- پیروان علی (ع) در بهشتند

پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: تو و شیعیانت در بهشتید. انت و شیعتک فی الجنۃ ((۱۶۲)).

۲۰- حزب رستگار

پیامبر اکرم (ص) در حالی که به علی (ع) اشاره می کرد، فرمود: او و حزیش رستگارند. هذا و حزبه المفلحون ((۱۶۳)).

۲۱- پیروان علی، پسندیده و راضی

او خود فرمود: رسول خدا (ص) به من خبر داده که من و شیعیانم در حالی محشور می شویم که ما از خدا راضی و خدا از ما راضی است. ان خلیلی (ص) قال یا علی انک ستقدم علی الناس و شیعتک راضین مرضیین ((۱۶۴)). مشابه این تعبیر در قرآن شریف نیز وارد شده است: در سوره بینه در تعریف بهترین خلائق می فرماید: رضی الله عنهم و رضوا عنه، یعنی: خدا از ایشان راضی است و ایشان از خدا راضی است. در ذیل این آیه نیز روایاتی از رسول اکرم نقل شده است که به مقتضای آنها، منظور علی و شیعیانش هستند این مقام که خدا از انسان راضی و انسان از خدا راضی باشد از مراتب عالی کمال انسانی است و چنانکه قرآن شریف آن را مخصوص نفوس مطمئنه که با تکیه به یاد خدا به آرامش رسیده از اضطراب عالم کثرت آسوده اند، برشمرده می فرماید: یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه.

۲۲- یاد علی (ع) عبادت است

قال رسول الله (ص): ذکر علی عبادۃ ((۱۶۵)).

۲۳- نگاه به چهره علی (ع) عبادت است

از عایشه روایت شده است که می گفت: ((پدرم را دیدم که زیاد به چهره علی (ع) نگاه می کند به او گفتم: ای پدر چرا تو این اندازه به چهره علی (ع) می نگری؟)). به من گفت: ((دخترم از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: نگاه کردن به چهره

علی (ع) عبادت است (((۱۶۶)).

۲۴- علی (ع) باب بهشت

پیامبر اکرم (ص) فرمود: من شهر بهشتم و علی باب این شهر است در خطاست کسی که فکر می کند از غیر در می توان وارد بهشت شد. انا مدینه الجنة و علی بابها یا علی کذب من زعم انه یدخلها من غیر بابها (((۱۶۷)).

۲۵- درخشش علی در بهشت

پیامبر اکرم (ص) فرمود: همان طور که ستاره صبح برای اهل دنیا می درخشد، علی (ع) برای اهل بهشت می درخشد. علی یزهر لا هل الجنة کما یزهر کوكب الصبح لا هل الدنيا (((۱۶۸)).

۲۶- علی (ع) بر مسلمانان

پیامبر اکرم (ص) فرمود: حق علی بر هر مسلمانی، همانند حقی است که هر پدری بر فرزندش دارد. حق علی علی کل مسلم حق الوالد علی ولده (((۱۶۹)).

۲۷- اطاعت از علی (ع)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس از من اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده و هر کس از علی اطاعت کند از من اطاعت کرده هر کس من را نافرمانی کند، از خدا نافرمانی کرده است و هر کس علی را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است. من اطاعنی فقد اطاع الله و من اطاعک اطاعنی، و من عصانی فقد عصی الله و من عصاک فقد عصانی (((۱۷۰)).

۲۸- راز دار رسول خدا (ص)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: راز دار من علی است. صاحب سری علی بن ابیطالب (((۱۷۱)). و عایشه از پدرش نقل می کند که علی (ع) راز دار رسول خدا (ص) بود (((۱۷۲)).

۲۹- علی، سر پیامبر

فرمود: علی نسبت به من همانند سر است در بدن. علی منی مثل راسی من بدنی (((۱۷۳)).

۳۰- القاب علی

یکی از معیارهایی که می توان برای تعیین خلیفه رسول خدا (ص) به آن اعتماد کرد عناوین و القابی است که پیامبر اکرم (ص) در زمان حیات خود به افراد داده است به طوری که از کتب اخبار و حدیث استفاده می شود، هیچ یک از اصحاب پیامبر اکرم (ص) به اندازه امیرالمؤمنین علی (ع) به دریافت القاب بلند و عناوین عالی مفتخر نبوده اند از جمله عناوینی که پیامبر اکرم (ص) در زمان حیات خویش به علی (ع) اعطا کرده است، می توان به موارد ذیل اشاره کرد. ۳۰- ۱- صدیق، (((۱۷۴)). ۳۰- ۲- صدیق اکبر، (((۱۷۵)). ۳۰- ۳- سیدالعرب. روزی رسول اکرم (ص) به عایشه فرمود: ((اگر می خواهی سید و آقای عرب را ببینی

به علی بن ابی طالب نگاه کن)) عایشه عرض کرد: ای پیامبر خدا مگر سید عرب تو نیستی فرمود: ((من آقای نسل بشرم و علی آقای عرب است)) ((۱۷۶)). ۳۰-۴- سیدالمسلمین و امام المتقین ((۱۷۷)). ۳۰-۵- سیدالمؤمنین و امام المتقین و قائد الغرالمحجلین و. یعنی: آقای مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و سرآمد روسفیدان مشهور (در قیامت). پیامبر اکرم (ص) فرمود: در شبی که به معراج رفتم، درباره علی بن ابی طالب سه چیز به من وحی شد: او آقای مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران و سرآمد روسفیدان مشهور (در قیامت) است ((۱۷۸)). ۳۰-۶- یعسوب المؤمنین، رئیس مؤمنان ((۱۷۹)). ۳۰-۷- امیرالمؤمنین، ((۱۸۰)). ۳۰-۸- سید شباب اهل الجنة، ((۱۸۱)). توضیح: به طوری که از احادیث استفاده می شود، اهل بهشت همگی جوان هستند، یعنی پیران نیز هنگام ورود به بهشت جوان می شوند بنابراین اگر کسی سید جوانان بهشتی باشد، به این معناست که سید و آقای تمام اهل بهشت است. ۳۰-۹- خیر البریه، بهترین مخلوقات ((۱۸۲)). این لقب تا آنجا برای علی بن ابی طالب (ع) مشهور شده بود که وقتی اصحاب او را می دیدند، می گفتند: قد جا خیر البریه، یعنی بهترین مخلوقات آمد ((۱۸۳)). ۳۰-۱۰- حجت خدا، پیامبر اکرم (ص) فرمود: من و علی حجت خدا بر بندگان او هستیم. و انا و علی حجه الله علی عباده ((۱۸۴)). ۳۰-۱۱- وزیر پیامبر. انس بن مالک می گوید: ((هنگامی که سوره نصر نازل شد، ما فهمیدیم این سوره خبر از وفات پیامبر (ص) می دهد به سلمان فارسی گفتیم: از پیامبر اکرم (ص) بپرس که پس از او چه کسی مرجع و پناهگاه ما خواهد بود، و چه کسی را بیش از همه دوست می دارد سلمان خدمت حضرت رسید و این مطلب را از او پرسید حضرت روی برگردانده پاسخ نداد سلمان دوباره پرسید باز هم حضرت روی برگردانده پاسخ نفرمود سلمان ترسید پیامبر خدا (ص) را ناراحت کرده باشد از این رو دیگر چیزی نگفت پس از مدتی پیامبر اکرم (ص) به سلمان فرمود: می خواهی جواب سؤالت را بدهم؟ عرض کرد: یا رسول الله! من ترسیدم شما را خشمگین کرده باشم فرمود: نه بدان که برادرم، وزیرم، خلیفه و جانشینم در خاندانم، بهترین کسی که پس از من به جا می ماند و دینم را ادا می کند و وعده هایم را جامه عمل می پوشد، علی بن ابی طالب است)) ((۱۸۵)). امیرالمؤمنین علی (ع) در مواردی خود به این فضیلت اشاره کرده می فرمود: ((من برادر و وزیر پیامبر خدایم هیچ کس پیش از من این را نگفته و پس از من نیز کسی نخواهد گفت، مگر آنکه دروغگو باشد)) ((۱۸۶)).

فصل چهارم: یک آسمان فضیلت

توضیح

غدیر جاری خروشان است که از فضایل بی شمار علی (ع) سرچشمه می گیرد به حتم اگر در میان اصحاب پیامبر گرامی اسلام (ص) کسی برتر از امیرالمؤمنین (ع) بود، همو به این منصب افتخار می یافت ولی حق این است که پس از پیامبر اکرم (ص) نه تنها کسی از علی (ع) برتر نیست، بلکه هیچ یک از امت به پایه آن حضرت نمی رسد ((۱۸۷)) فضایلی که از رسول خدا (ص) و اصحابش برای علی (ع) نقل شده است، بیش از همه فضایلی است که برای تمامی اصحاب گفته اند این در حالی است که دست تبهکارسیاست، تا آنجا که در توان داشت فضایل آن حضرت را پوشاند و برای حفظ موقعیت خود، از آن حضرت بدگویی کرده است ((۱۸۸)). امام احمد بن حنبل می گوید: ((درباره هیچ یک از اصحاب رسول خدا (ص) به اندازه علی (ع) فضیلت روایت نشده است)) ((۱۸۹)). مردی در حضور ابن عباس گفت: سبحان الله! چه بسیار است فضایل و مناقب علی (ع)! گمان می کنم سه هزار فضیلت در او باشد ابن عباس گفت: ((چرا نمی گویی فضایل آن حضرت به سی هزار نزدیک تر است)) ((۱۹۰)). سلیمان اعمش در جواب منصور دوانیقی خلیفه عباسی که از او می پرسد چند روایت درباره علی (ع) نقل کرده ای، می گوید: ((تعداد کمی از فضایل او را توانسته ام روایت کنم حدود ده هزار یا کمی بیشتر)) ((۱۹۱)). ابن حجر در صواعق

می نویسد: ((در شان هیچ کس به اندازه علی (ع) قرآن نازل نشده است)) ((۱۹۲)). . همو می نویسد: ((درباره علی (ع) سیصد آیه قرآن نازل شده است)) ((۱۹۳)). و از ابن عباس روایت کرده است: ((در هر جای قرآن یا ایها الذین آمنوا آمده است و علی و امیر و شریف آنهاست خدا در موارد زیادی اصحاب محمد(ص) را سرزنش کرده است و ولی از علی (ع) جز به نیکی یاد نکرده است)) ((۱۹۴)). ما در این بخش پاره ای از فضایی را که به آن حضرت شایستگی رهبری جامعه مسلمین و خلافت رسول خدا را بخشیده است و برمی شمیریم .

۱- اشتراک گوهری با رسول مکرم اسلام (ص)

هر چند ما از کشف حقیقت این اشتراک ناتوانیم و ولی از طریق روایات می توان به وجود آن پی برد از پیامبر اکرم (ص) روایات زیادی با بیانه‌های مختلف وارد شده که نشان می دهد، اصل و گوهر امیرالمؤمنین (ع) با گوهر پیامبر اکرم (ص) یکی است . طبق این روایات: الف - نور پیامبر اکرم (ص) و نور علی (ع) پیش از خلقت آدم (ع) وجود داشته و آن دو بزرگوار از یک عنصر آفریده شده اند ((۱۹۵)). منظور از نور همان ، عنصر معنوی و طینت ملکوتی است که در ایجاد ساختار وجودی انبیا و ائمه نقش اساسی دارد. ب - خداوند مردم را از درختهای گونه گون آفرید، ولی پیامبر(ص) و علی (ع) را از یک درخت آفرید. قال رسول الله (ص): یا علی الناس من شجر شتی و انا و انت من شجرة واحدة ((۱۹۶)). ج - خداوند علی (ع) و پیامبر(ص) را با هم انتخاب کرده است ((۱۹۷)). د - علی (ع) چون خود پیامبر است . اضافه بر آیه کریمه مباحله و روایاتی که در ذیل آن وارد شده است ، روایات مستقلی در دست است که بر اتحاد وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) صحه می گذارد. طبق این روایات هر وقت لازم می شد که پیامبر اکرم گروه یا قبیله ای را تهدید کند، در حالی که به علی (ع) اشاره می کرد می فرمود: ((یا دست از این کارها بردارید، یا کسی را به سراغ شما می فرستم که چون خود من است)) ((۱۹۸)). ه - گوشت و خون او گوشت و خون پیامبر است . لحمه لحمی و دمه دمی ، گوشت او گوشت من است و خون او خون من است ((۱۹۹)). و- علی نظیر پیامبر است ((۲۰۰)). ز- علی ریشه و اصل پیامبر است (علی اصلی) ((۲۰۱)) منظور از این کلام شاید این باشد که همان طور که ریشه موجب ثبات درخت می شود، وجود علی (ع) موجب ثبات و دوام مکتب پیامبر و در نتیجه زنده ماندن نام آن حضرت است نیز می تواند به این معنا باشد که علی از اصل و ریشه پیامبر اکرم است ، و این تعبیری است عرفی که در مورد خویشان نزدیک به کار می رود. ح - علی (ع) همانند سر در بدن رسول خداست . علی منی کراسی من بدنی ، علی نسبت به من همانند سر در بدنم می باشد.

۲- تربیت علی (ع)

به اتفاق همه مورخان ، علی (ع) از سن طفولیت در دامن پیامبر(ص) پرورید و تحت نظر آن بزرگوار تربیت شد ((۲۰۲)). در سالهای پیش از بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص) در مکه خشکسالی و قحطی روی داد و قریش بامشکل مالی مواجه شد جناب ابوطالب فرزندان زیادی داشت ، به همین جهت پیامبر اکرم (ص) به عمویش عباس پیشنهاد کرد به منظور کمک به ابوطالب هر کدام سرپرستی یکی از فرزندان او را به عهده گیرند عباس سرپرستی جناب جعفر را به عهده گرفت و پیامبر اکرم (ص) سرپرستی علی (ع) را. ابن اثیر این واقعه را از نعمتهای الهی که خداوند بر علی (ع) ارزانی داشته می شمرد و در پایان می نویسد: ((پس از آن علی (ع) پیوسته در نزد پیامبر بود، تا آن حضرت به رسالت مبعوث شد و علی (ع) از او پیروی کرد)) ((۲۰۳)). آن حضرت خود در این باره می فرماید: آنگاه که کودک بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویشم جا داد و مرا در بستر خود می خوابانید، چنانکه تنم را به تن خویش می سود، و بوی خوش خود را به من می بویانید و گاه بود، که چیزی را می جوید،

سپس آن را به من می‌خورانید ((۲۰۴)). مورخ شهیر مسعودی در اثبات الوصیه می‌نویسد: رسول خدا(ص) سی ساله بود که علی(ع) متولد شد آن حضرت نسبت به او محبت شدیدی داشت به خواسته خودش فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین، گهواره علی را در کنار بستر آن حضرت گذاشت و حضرتش تربیت علی(ع) را به عهده گرفت، شیر دردهانش می‌گذاشت و گهواره اش را می‌جنابید، تا به خواب رود، و چون بیدار می‌شد، با او بازی می‌کرد گاه او را به دوش می‌گرفت گاهی در آغوش می‌کشید و گاهی بر سینه خود می‌گذاشت و می‌فرمود: ((علی برادر، یاور، منتخب، وصی، ذخیره، داماد و امین من است)). او را با خود به اطراف مکه می‌برد و در دشت و دره و کوه می‌گرداند، و چنین بود تا زمانی که در مکه خشکسالی شد و ابوطالب که مردی جواد و بخشنده بود، دستش تهی گردید. از آن زمان رسول خدا خود تعلیم و تربیت علی را به عهده گرفت ((۲۰۵)).

۳- سابقه در اسلام

بدون شک علی(ع) اولین مردی است که اسلام آورده و به پیامبر(ص) گرویده است ولی قبل از ورود به این بحث یادآوری دو نکته ضروری است: یک) اسلام حضرت امیرالمؤمنین(ع) با سایر مردم یک تفاوت اساسی دارد: سایر مسلمانان در صدر اسلام، وقتی به اسلام روی می‌آوردند که سالها بت پرستیده بودند، ولی امیرالمؤمنین(ع) هیچ گاه سر به آستانه غیر خدا نساییده و هرگز بت پرستیده بود اگر می‌گوئیم او اولین مسلمان است، به همان معناست که ابراهیم خلیل(ع) فرمود: ((من اولین مسلمانم)) ((۲۰۶)) اگر می‌گوئیم او نخستین مؤمن است، به همان معناست که حضرت موسی(ع) فرمود: ((من اولین مؤمنم)) ((۲۰۷)) اگر می‌گوئیم علی(ع) اسلام آورد، به همان معناست، که قرآن کریم درباره ابراهیم(ع) می‌فرماید: ((یاد آور هنگامی را که پروردگارش بدو گفت اسلام بیاور او گفت: من تسلیم پروردگار عالمیان شدم)) ((۲۰۸)) و اگر می‌گوئیم او ایمان آورد، بدان معناست که قرآن کریم در شان رسول مکرم اسلام(ص) می‌فرماید: ((رسول ما به آنچه از پروردگارش نازل شده ایمان آورده است)) ((۲۰۹)). دو- ایمان به معنای گرایش و باور به چیزی در افراد مختلف متفاوت است، و همین تفاوت مراتب ایمانی است که موجب قرب و بعد افراد نسبت به ساحت قدس پروردگار می‌شود. امیرالمؤمنین(ع) در بالاترین مراتب ایمان و یقین به پروردگار عالم و معارف حقه اسلامی قرار داشت و خود می‌فرمود: ((به خدا اگر پرده‌ها کنار روند، چیزی بر یقین من افزوده نمی‌شود)) ((۲۱۰)). و پیامبر اکرم(ص) درباره ایمان او می‌فرماید: ((اگر ایمان علی در یک کفه ترازو قرار گیرد و آسمان وزمین در کفه دیگر، ایمان علی سنگین تر از آنها خواهد بود)) ((۲۱۱)). حتی اگر از دو جهت پیش گفته صرف نظر کرده علی را مانند سایر مسلمانان بدانیم، باز او اولین کسی است که اسلام آورد، یعنی در همان روزی که پیامبر اسلام(ص) به پیامبری مبعوث شد. انس بن مالک می‌گوید: ((رسول خدا(ص) روز دوشنبه مبعوث شد و علی(ع) روز سه شنبه با او نماز گزارد)) ((۲۱۲)) یا به او ایمان آورد ((۲۱۳)) و همان روزی که رسالت خود را اعلام کرد اولین کسی که صریحا اعلام ایمان و پشتیبانی از او کرد، علی(ع) بود گرچه به حسب سن کوچکترین فرد حاضر مجلس به شمار می‌رفت ((۲۱۴)) زیرا ده بهار بیشتر از عمر شریفش سپری نشده بود ((۲۱۵)) او خود می‌فرماید: من پیش از همه مسلمان شدم، در حالی که نوجوانی نابالغ بودم)) ((۲۱۶)). سابقه آن گرامی در اسلام چنان مشهور است که بسیاری از علما و مورخان اهل سنت گفته‌اند: ((اولیت آن حضرت در اسلام اجماعی است)) ((۲۱۷)). بسیاری از صحابه پیامبر(ص) و تابعین به این فضیلت اعتراف کرده‌اند علامه امینی(ره) پنجاه و یک نفر از صحابه و تابعین و دانشمندان اهل سنت را نام می‌برد که این فضیلت را روایت کرده‌اند، و نام پانزده نفر از شعرای صدر اسلام را که در این باره اشعاری سروده‌اند یاد می‌کند ((۲۱۸)). علاوه بر این، احادیث فراوانی از رسول مکرم(ص) نقل شده است که علی(ع) را اولین مسلمان شمرده است. آن حضرت فرمود: ((اولین کسی که در کنار حوض بر من وارد می‌شود، کسی است که پیش از همه اسلام آورده است، یعنی علی بن ابی طالب)) ((۲۱۹)). و فرمود: ((اولین کسی که

با من نماز گزارد علی بود)) ((۲۲۰)). و فرمود: ((هفت سال جز علی کسی با من نماز نگزارد و ملائکه بر ما دو نفر درود می فرستادند)) ((۲۲۱)). بنا به نقل مسعودی در اثبات الوصیه آن حضرت دو سال پیش از بعثت با نبی مکرم اسلام نماز می خواند ((۲۲۲)) تعابیری که در روایات مختلف این معنا را افاده می کنند، فراوان است برای نمونه به چند تعبیر مشهور اشاره می کنیم: ۱- اول من اسلم، ((۲۲۳)) یعنی اولین کسی که اسلام آورد. ۲- اول من آمن، ((۲۲۴)) یعنی اولین کسی که ایمان آورد. ۳- اول من صلی، ((۲۲۵)) یعنی اولین کسی که نماز گزارد. ۴- اقدم امتی سلما، ((۲۲۶)) یعنی آنکه در اسلام بر همه امتم پیش است. ۵- اول المؤمنین ایمانا و اولهم اسلاما، ((۲۲۷)) یعنی آنکه پیش از همه ایمان آورد و پیش از همه اسلام را پذیرفت. آن حضرت خود نیز بارها به این نکته تصریح کرده می فرماید: ((من اولین کسی هستم که به رسول خدا(ص) ایمان آوردم)) ((۲۲۸)). همچنین می فرماید: ((من نخستین کسی هستم که با رسول خدا نماز خواند)) ((۲۲۹)). در یکی از خطبه های نهج البلاغه آمده است: من در پی او بودم، در سفر و در حضر، چنانکه شتر بچه در پی مادر هر روز برای من از اخلاق خود نشانه ای بر پا می داشت و مرا به پیروی آن می گماشت هر سال در حرا خلوت می گزید و من او را می دیدم و جز من کسی وی را نمی دید آن هنگام جز خانه ای که رسول خدا(ص) و خدیجه در آن بود، در هیچ خانه ای مسلمانی راه نیافته بود، و من سومین آنها بودم روشنایی وحی و پیامبری را می دیدم و بوی نبوت را می شنودم ((۲۳۰)). و می فرمود: ((قبل از اینکه کسی از این امت خدا را پرستش کند، هفت سال در کنار رسول خدا او را پرستش کرده ام)) ((۲۳۱)).

۴- علم و آگاهی

یکی از صفاتی که باید در تعیین رهبر مورد نظر قرار گیرد، علم و آگاهی است در تعیین رهبر و امام جامعه اسلامی که باید بر مبنای احکام شرع اداره شود، علم و آگاهی تاثیر بیشتری دارد. اگر علم و آگاهی را از شرایط رهبریت جامعه اسلامی بدانیم و به اجماع همه علمای فرق اسلامی امیرالمؤمنین علی (ع) آگاهترین و عالمترین فرد امت است. آن حضرت در مدت ۲۳ سال ملازمت و همراهی با پیامبر اسلام (ص) ((۲۳۲)) چنان به احکام دین احاطه پیدا کرده بود که هیچ اصل و فرعی از اسلام بر او پوشیده نبود همه اصحاب به علم او محتاج بودند، درحالی که او پس از پیامبر(ص) از همگان بی نیاز بود چرا که در طول ۲۳ سال، هر گاه سؤال می کرد، پاسخ می شنید و هر وقت سکوت می کرد بدون سؤال برایش می گفتند ((۲۳۳)) پیامبر اکرم بدو می فرمود: ((من مأمورم تو را به خود نزدیک کنم و آموزش دهم)) ((۲۳۴)). احادیثی که درباره علم سرشار امیرالمؤمنین (ع) از پیامبر مکرم اسلام (ص) به دست ما رسیده فراوان است برخی از آنها بدین قرارند: - بعد از من آگاه ترین افراد امت علی است. - اعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب ((۲۳۵)). - علی ظرف علم من است. - علی امیرالمؤمنین و عا علمی ((۲۳۶)). - علی باب علم من است. - علی باب علمی ((۲۳۷)). - علی صندوق علم من است. - علی عیبه علمی ((۲۳۸)). - تو گوش شنوای علم منی. - انت اذن واعیه لعلمی ((۲۳۹)). - آگاه ترین و بیناترین اصحاب در قضاوت است ((۲۴۰)). - علی دانشش از همه بیشتر است ((۲۴۱)). - من خانه حکمتم و علی در این خانه است. - انا دار الحکمه و علی بابها ((۲۴۲)). - من شهر حکمتم و علی در این شهر است هر کس که حکمت می خواهد، از راه در بیاید. - انا مدینه الحکمه و علی بابها فمن اراد الحکمه فلیات الباب ((۲۴۳)). - من شهر علمم و علی در این شهر است هر کس می خواهد وارد شهر شود، از در بیاید. - انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب ((۲۴۴)). - مرحوم علامه امینی (ره) در جلد ششم الغدیر (ص ۶۱ تا ۷۷) در ذیل این شعر شمس الدین مامکی: و قال رسول الله انی مدینه. من العلم و هو الباب فاخذ ((۲۴۵)). ۱۴۳ نفر از علمای اهل سنت را نام می برد که حدیث ((انا مدینه العلم و علی بابها)) را روایت کرده اند و علی (ع) خود می فرمود: ((رسول خدا هزار باب از علم را به من آموخت که از هر باب هزار باب گشوده می شد)) ((۲۴۶)). و فرمود: ((از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید، که هر چه پایین تر از عرش از من

بپرسید پاسخ خواهم داد)) ((۲۴۷)). و می فرمود: ((به خدا هر آیه ای را می دانم درباره چه نازل شده و کجا نازل شده است زیرا پروردگارم به من قلبی متفکر و زبانی پرسشگر داده است)) ((۲۴۸)). و می فرمود: ((درباره کتاب خدا از من بپرسید به خدا قسم می دانم، هر آیه در شب نازل شده، یا در روز، در دشت نازل شده یا در کوه)) ((۲۴۹)). خلیفه دوم می گفت: ((علی (ع) از همه ما به قضاوت آگاهتر است)) ((۲۵۰)). و ابن مسعود می گفت: ((علی از تمام اهل مدینه به قضاوت آگاهتر است)) ((۲۵۱)). و می گفت: ((علی (ع) از همه امت برتر، داناتر و به قضاوت آگاهتر است)) ((۲۵۲)). یادآور می شود که آگاهی به قضاوت، عبارت دیگری از آگاهی به اسلام و سنت رسول خدا(ص) است. عایشه می گفت: ((علی (ع) از همه مردم به سنت آگاهتر است)) ((۲۵۳)). و امام حسن مجتبی (ع) فردای شهادت پدر بزرگوارش به مردم فرمود: ((دیروز مردی از میان شما رفت که در علم و دانش، گذشتگان از او پیش نبودند و آیندگان نیز به او نرسند)) ((۲۵۴)). ابن عباس نیز افزوده است: ((علم شش بخش است: پنج قسمت آن نزد علی (ع) است و یک قسمت به سایر مردم رسیده است که علی در آن نیز با مردم شریک است او از همه بیشتر برده و داناتر است)) ((۲۵۵)). و هم او گفته است: ((حکمت به ده قسمت تقسیم شده است: نه قسمت از آن را به علی داده اند و یک قسمت را به همه مردم)) ((۲۵۶)).

۵- فداکاری و دفاع از اسلام

هر کس با مطالعه تاریخ صدر اسلام در می یابد، که عمر شریف امیرالمؤمنین علی (ع) در دفاع از اسلام سپری شد اسلام در هیچ زمانی مدافعی والاتر از علی (ع) نداشته است، و چنانکه ابن عباس می گوید، هیچ کس به اندازه او خود را در معرض خطر قرار نمی داد ((۲۵۷)). ما در این مجال به چند مقطع حساس تاریخ اسلام که حضور امیرالمؤمنین (ع) پیروزی حق و حفظ اسلام را رقم زده اشاره می کنیم. پس از فداکاری های سیزده ساله آن حضرت در مکه - که خود شرحی مفصل و حماسی دارد - اولین نمود فداکاری و از خود گذشتگی امیرالمؤمنین (ع) خوابیدن در بستر پیامبر(ص) در شب هجرت است این اقدام شجاعانه و توأم با فداکاری باعث شد مشرکان متوجه غیبت پیامبر اکرم (ص) در مکه نشوند، و آن حضرت در فرصتی کافی و بدون هراس از تعقیب، نقشه هجرت خویش را طراحی کند ((۲۵۸)). دراهمیت این شب و ارزش کار علی (ع) کافی است که بدانیم آیه ذیل در همین رابطه نازل شد: *و من الناس من یشری نفسه ابتغا مرضات الله والله رؤوف بالعباد* ((۲۵۹)). و گروهی از مردم، آنانند که در راه کسب رضای خدا از جان خود می گذرند، و خدا به این بندگان رؤوف و مهربان است ((۲۶۰)). امام سجاد(ع) فرمود: ((اولین کسی که در راه رضای خدا از جان خود گذشت، علی ابن ابی طالب (ع) بود. ان اول من شری نفسه ابتغا رضوان الله هو علی بن ابیطالب ((۲۶۱)). پس از هجرت، یکی از نمودهای فداکاری امیرالمؤمنین (ع) در راه حفظ اسلام، حضور در جنگ بدر است. از روایاتی که در این باب وارد شده چنین برمی آید که حضرتش در روز بدر چنان درخشید و از جان گذشتگی کرد، که خاطره حضورش حتی پس از شهادت آن حضرت در اذهان مسلمانان باقی بود، و پس از آن، کتب اخبار و حدیث از ذکر آن مشحون است ((۲۶۲)). در روز جنگ احد به حدی در راه حفظ جان پیامبر(ص) پای فشرد که بعضی از اهل حدیث گفته اند: ((گشایش روز احد با صبر علی میسر شد)). او خود فرمود: ((من در روز جنگ احد شانزده ضربت خوردم)) ((۲۶۳)) ابن اثیر در اسدالغابه می نویسد: در روز احد، شانزده ضربت خورد که هر یک او را به زمین می افکند، ولی جبرئیل او را بلند می کرد ((۲۶۴)). و در روایتی است: کسی که در روز احد علمداران مشرکان را به هلاکت رساند، علی (ع) بود وقتی آنها را کشت پیامبر گروهی از مشرکان را دید، فرمود: علی جان! به آنها حمله کن حضرت حمله کرد، آنها را پراکنده ساخت و تعدادی از آنها را کشت پس از آن پیامبر(ص) گروه دیگری را دید دستور حمله داد علی (ع) حمله کرد، آنها را پراکنده ساخت و تعدادی از آنها را کشت و چون این ماجرا برای بار سوم تکرار شد، جبرئیل به پیامبر اکرم (ص) عرض کرد: یا رسول الله

فداکاری این است . حضرت فرمود: آری چون او از من است و من از اویم . جبرئیل عرض کرد: و من نیز از شمایم . آنگاه صدایی شنیدند که می گفت : لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی , ((۲۶۵)). شمشیر اگر هست , ذوالفقار است و جوانمرد اگر هست , علی است . در روز خندق , ضربت امیرالمؤمنین (ع) بود که سرنوشت جنگ را تعیین کرد, و عمرو بن عبدود را که نزدیک بود با هیاهو لشکر اسلام را دچار تزلزل کند, بر زمین افکند پس از آن کفار مهاجم , چنان دچار ترس و وحشت شدند که بی اختیار پراکنده شده مدینهٔ النبی از شر آنان در امان ماند پاداش آن دلیری ,نشانی بود که پیامبر(ص) برای همیشه بر سینه او آویخت :

ضربت علی در روز خندق از اعمال همه امتم تا روز قیامت برتر است ((۲۶۶)). و هنگامی که حضرت علی (ع) به میدان می رفت فرمود: ((تمام اسلام به میدان تمام کفر می رود)) ((۲۶۷)). و فرشته وحی فرود آمده در شان او قرائت کرد: .ورد الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا و کفی الله المؤمنین القتال , ((۲۶۸)). خداوند مشرکان را خشمگین برگرداند, در حالی که به هیچ خیری دست نیافتند و خداوند مؤمنان را از جنگیدن بی نیاز کرد. نزول این آیه در شان امیرالمؤمنین به قدری مشهور و مسلم بود که بنا به نقل سیوطی در درالمنثور ابن مسعود, صحابی بزرگ پیامبر و قاری قرآن این آیه را چنین می خواند و کفی الله المؤمنین القتال بعلی ((۲۶۹)), یعنی خداوند با علی , مؤمنان را از جنگیدن بی نیاز کرد. پیوست این کلمه به آیه قرآن از سوی ابن مسعود, نشان می دهد که نزول آیه در شان امیرالمؤمنین (ع) در نزد او مسلم بوده است . خیبر, یکی دیگر از صحنه های حضور تعیین کننده علی (ع) بود, به این معنا که بدون حضور او اسلام در پشت درهای بسته خیبر متوقف می شد و لشکر اسلام ناکام به مدینه باز می گشت آنگاه معلوم نبود یهود با اسلام و مسلمانان چه می کرد دو روز متوالی لشکر اسلام از مقابل سپاه یهود شکست خورده به اردوگاه خود بازگشته بود. پیامبر(ص) در حضور همه سپاهیان فرمود: ((فردا پرچم جنگ را به دست کسی می دهم که خدا ورسول را دوست می دارد و خدا و رسولش او را دوست می دارند, مهاجمی که هرگز فرار را تجربه نکرده است)) آن شب را همه اصحاب با این آرزو به سر بردند که فردا پیامبر(ص) احضارشان کند و پرچم را به دستشان دهد ولی با طلوع خورشید رسول گرامی (ص) علی (ع) را خواست گفتند: یا رسول الله! علی درد چشم دارد فرمود: او را بیاورید علی را آوردند حضرت آب دهان به چشمانش مالید و پرچم را به دستش داد و راهی میدان کرد و آن فتح نمایان که در تاریخ مشهور است به دست او انجام شد و مشکل حضور یهود در جزیرهٔ العرب برای همیشه حل شد ((۲۷۰)). آن روز سپر از دست حضرت افتاد, یکی از درهای قلعه را بر کند و تا پایان جنگ به مثابه سپر دردست داشت پس از جنگ سپاهیان آزمودند و دانستند که برای حمل آن در, چهل نفر ((۲۷۱)) و برای برگرداندن آن ۸ نفر لازم بود ((۲۷۲)). در حنین هنگامی که همه لشکر گریختند, و رسول مکرم اسلام (ص) را تنها گذاشتند, جز سه نفر کسی در میدان باقی نماند: عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر, ابوسفیان بن حارث پسر عموی پیامبر و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و او بود که شجاعانه در کنار پیامبر جنگید و از جان شریفش دفاع کرد, تا جنگ به نفع اسلام مغلوبه شد ((۲۷۳)). پیش از آن نیز, در روز فتح مکه , علی (ع) بود که پا بر دوش پیامبر نهاده کعبه را از لوٹ و جود بت تطهیر نمود ((۲۷۴)). و خلاصه آنکه علی (ع) جز در جنگ تبوک که به دستور پیامبر در مدینه ماند, در تمام جنگها حضور داشت ((۲۷۵)). ابن عباس می گوید: ((در تمام حملات , پرچم رسول خدا بر دوش علی (ع) بود)) ((۲۷۶)). و چنین بود که وجود علی (ع) به عنوان تایید وجود شریف پیامبر گرامی اسلام (ص) به شمار رفت . پیامبر اکرم (ص) فرمود: .لما عرج بی رایت علی ساق العرش مکتوبا لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی نصرته بعلی , ((۲۷۷)). آنگاه که مرا به معراج بردند, دیدم بر پایه عرش نوشته است : خدایی جز خدای یکتانیست محمد رسول خداست او را با علی تایید کردم , او را با علی یاری کردم .

قرابت با رسول خدا(ص) یکی از امتیازاتی است که در طول تاریخ برای تصدی منصب خلافت مورداستناد قرار گرفته است تا آنجا که شاید نتوان کسی را یافت که در حال تصدی این منصب ادعای قرابت با رسول گرامی اسلام (ص) را نداشته است. این امتیاز در سقیفه بنی ساعده، ملاک عمل قرار گرفت مهاجرانی که در سقیفه حضور داشتند به خویشاوندی خود با رسول اکرم (ص) استدلال می کردند و با همین دلیل، انصار را از بیعت با سعد بن عباده باز داشتند ((۲۷۸)). ما نیز معتقدیم قرابت با رسول اکرم (ص) شرط خلافت و جانشینی است، ولی نه خویشاوندی ظاهری که اهل سقیفه در نظر داشتند، هر چند امیرالمؤمنین علی (ع) از نظر ظاهری هم نزدیک ترین فرد به رسول خدا(ص) بود او پسر عمو، داماد و برادر رسول خدا(ص) بود و در میان مسلمانان هیچ کس این سه نسبت را یکجا نداشت علی (ع) پسر عمومی پیامبر بود، پسر جناب ابوطالب که نسبت به وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) سمت پدری داشت، و عمر شریف خود را در راه دفاع از اسلام و پیامبر اسلام (ص) سپری کرده و در سخت ترین شرایط حاضر نشد دست از حمایت آن بزرگوار بردارد ((۲۷۹)) داماد پیامبر بود، شوهر حضرت صدیقه اطهر که نزد پیامبر اسلام محبوبترین انسانها بود ((۲۸۰)) هر کدام از اصحاب که او را خواستگاری می کردند، حضرت جواب منفی می داد، تا اینکه او را به عقد علی بن ابی طالب (ع) در آورد ((۲۸۱)) و فرمود: ((خدا به من دستور داده است: فاطمه را به ازدواج علی در آورم)) ((۲۸۲)). و برادر پیامبر اکرم (ص) است که حضرتش از میان تمام مهاجر و انصار او را به برادری خود برگزید ((۲۸۳)) و فرمود: در دنیا و آخرت تو برادر منی، انت اخی فی الدنیا و الاخرة ((۲۸۴)). و فرمود: تو برادر و همراه منی، انت اخی و صاحبی ((۲۸۵)). پیامبر اکرم (ص) گاهی او را برادر خود می خواند گاهی خویش خود می نامیدش و گاه او را از اهل بیت خود می شمرد. هنگامی که قرآن شریف مسلمانان را موظف کرد تا به عنوان اجر رسالت خویشان رسول اکرم (ص) رادوست بدانند - و فرمود: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی، و ((۲۸۶)) یعنی: ای رسول ما به مسلمانان بگو در مقابل رسالت خویش مزدی نمی خواهم جز آنکه با خویشان من دوستی کند پرسیدند: یا رسول الله خویشان تو کیانند؟ فرمود: ((علی، فاطمه و دو پسر ایشان)) ((۲۸۷)). آری علی (ع) با پیامبر اکرم نسبتی بس نزدیک دارد که هم خود بدان افتخار می کند، و هم همه اصحاب به آن اعتراف دارند در روز شوری اهل شوری را مخاطب قرار داده فرمود: ((شما را به خدا قسم می دهم! آیا در بین شما کسی هست که در خویشی به رسول خدا(ص) از من نزدیکتر باشد؟)) همه گفتند: نه به خدا ((۲۸۸)). ولی قرابت علی (ع) با پیامبر اکرم (ص) از این هم نزدیکتر است آن حضرت نه تنها خویش رسول خدا، بلکه از اهل بیت اوست ((۲۸۹)). هنگامی که آیه مباهله ((۲۹۰)) نازل شد، حضرت، علی، فاطمه و حسن و حسین را نزد خود خواند و عرض کرد: ((الهی اینان اهل منند)) ((۲۹۱)). برای اینکه همه مسلمانان بدانند که اهل بیت پیامبر چه کسانی هستند، وقتی آیه شریفه و امر اهلک بالصلاة و اصطر علیها ((۲۹۲)) (خانواده خویش را به نماز فرما و خود در ادای آن پایمردی کن نازل شد)، تا چند ماه هر روز صبح به در خانه آنها می آمد، می ایستاد و می فرمود: الصلاة رحمکم الله ((انما یرید الله لیزهبن عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا))، یعنی: وقت نماز است خدایتان رحمت کند به درستی که خدا اراده کرده است، از شما خانواده، و پلیدی را دور کند و شما را پاک و پاکیزه فرماید. خواندن این آیه شریفه، خود بیان و توضیح دیگری بود، برای اینکه همگان بدانند خانواده پیامبر کیانند. آنگاه که علی (ع) را فرستاد تا سوره براءت را از ابوبکر گرفته خود برای ابلاغ در مراسم حج به مکه ببرد، در توضیح این کار خود فرمود: ((این سوره را جز مردی از خانواده ام کسی ابلاغ نمی کند، لا یبلغها الا رجل من اهلی)) ((۲۹۳)). آری علی هم خویش پیامبر است، هم از اهل اوست ولی او فراتر از این معنا قرابتی با رسول اکرم (ص) دارد، که ما آن را شرط خلافت می دانیم: قرابتی شرط خلافت است که دو طرف نسبت را یکی می کند، تا آنجا که دوگانگی نمی ماند تا بحث از نسبت و قرابت لازم شود. قرآن مجید فرمود: قل تعالوا ندع ابنائنا و ابناکم و نسانا و نساکم و انفسنا و انفسکم ((۲۹۴)). به فرمان الهی، پیامبر می بایست، پسرانش را بخواند، زنانش را دعوت کند و خودش را نیز بخواند، آنگاه با مسیحیان نجران مباهله کند و او با حسن و

حسین (ع) و با فاطمه اطهر(س) و با علی (ع) آمد تا همه بدانند آن ((خود)) که باید دعوت شود علی است که علی خود - نفس - پیامبر است ((۲۹۵)). در روز شورا فرمود: ((شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا در بین شما کسی هست که پیامبر او را به منزله خویش قرار داده باشد؟)) همه گفتند: نه به خدا ((۲۹۶)). و چنین بود که پیامبر اکرم (ص) می‌فرمود: ((علی از من است و من از علی جز من و علی کسی پیام مرا نمی‌رساند)). علی منی و انا منه لا یؤدی عنی الا انا او علی ((۲۹۷)). و می‌فرمود: ((گوشت و خورش از گوشت و خون من است)). لحمه لحمی و دمه دمی ((۲۹۸)). و در تهدید کفار می‌فرمود: ((کسی را به سوی آنان می‌فرستم که چون خود من است)) ((۲۹۹)). و در جواب کسی که از منزلت علی در قلب رسول مکرم می‌پرسد، رو به اصحاب کرده می‌فرماید: ((این شخص از منزلت خودم در قلب خودم می‌پرسد)) ((۳۰۰)). و چنین است که در مقایسه آن بزرگوار با وجود مقدس رسول اکرم (ص) هر کسی بیگانه می‌نماید و اگر قرابت با رسول مکرم اسلام (ص) یکی از شرایط خلافت باشد، با وجود علی بن ابی طالب (ع) نوبت به دیگران نمی‌رسد.

۷- زهد

خلیفه و جانشین رسول خدا در جامعه اسلامی در راس هرم قدرت قرار دارد تمام ثروتهای ملی و اموال عمومی در اختیار اوست و هموست که می‌تواند به هر صورتی در این اموال دخل و تصرف کند اندکی گرایش به دنیا کافی است که رهبر جامعه اسلامی را از طریق عدل و انصاف خارج کرده به سوء استفاده از قدرت و موقعیت خود، زیاده طلبی و مال اندوزی کشاند جامعه اسلامی در این باب تجربه های تلخی دارد افراد زیادی به نام خلیفه رسول خدا بر مسند رهبری جامعه تکیه زدند، ولی با مردم به شیوه قیصر و کسری رفتار کردند بنابراین یکی از صفاتی که برای رهبر جامعه اسلامی ضروری و اجتناب ناپذیر است، زهد و بی رغبتی به دنیا است. صفت زهد در وجود مقدس امیرالمؤمنین علی (ع) چنان است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: یا علی ان الله قد زینک بزینة لم یزین العباد بزینة احب منها و هی زینة الا برار عند الله و هی الزهد فی الدنيا فجعلک لا ترز من الدنيا شیئا و لا ترز الدنيا منك شیئا، ((۳۰۱)). ای علی! خداوند ترا زینتی داده که محبوبتر از آن، زینتی به بندگانش نداده است و آن زینت نیکان است، که همان زهد در دنیا است خداوند تو را چنان آفرید که از دنیا بهره ای نداری و دنیا چیزی از تو نمی‌کاهد. زهد آن حضرت چه در زمان خلافت و چه پیش از آن، چنان ظهوری داشت که اسطوره ها آفرید اینک به چند نمونه از تجلی زهد و بی‌اعتنایی آن امام همام به دنیا و مظاهر آن اشاره می‌کنیم. امیرالمؤمنین علی (ع) در زمان خلافت خود و در حالی که تمام ثروتهای جامعه اسلامی را در اختیار داشت، لباس وصله دار می‌پوشید، ((۳۰۲)) نان خشک و غذای ساده می‌خورد، و معاش خانواده خود را از دست رنج خود اداره می‌کرد. سوید بن غفله می‌گوید: ((در دارالاماره، خدمت علی بن ابی طالب (ع) رسیدم دیدم حضرت نشسته و کاسه ای شیر ترش که بوی ترشی آن از دور به مشام می‌رسد، پیش رو دارد و تکه ای نان خشک در دست گرفته که تکه های پوست جو در سطح آن به چشم می‌خورد نان را با دست و گاهی با کمک زانو تکه تکه می‌کند و در شیر می‌اندازد وقتی مرا دید فرمود: نزدیک بیا و از غذای ما بخور من عرض کردم: روزه دارم فرمود: از رسول خدا شنیدم که هر کس به خاطر روزه از خوردن آنچه میل دارد چشم پوشد بر خداسزاوار است که از طعام و شراب بهشت بهره مندش کند)). سوید می‌گوید: ((کنیز حضرت آنجا ایستاده بود به او گفتم چرا در حق این پیرمرد، از خدا نمی‌ترسید؟ چرا آرد نانش را صافی نمی‌کنید و این دانه های درشت را از آن نمی‌گیرید؟ گفت: حضرت به ما دستور داده است هیچ گاه آرد نانش را الک نکنیم حضرت متوجه صحبت ما شد فرمود: به او چه می‌گویی؟ من سخن خود را برای او باز گفتم حضرت در پاسخ من فرمود: پدر و مادرم فدای آنکه هیچ گاه آرد نانش الک نشد و هرگز سه روز پی در پی خود را از نان گندم سیر نکرد، تا خدایش به نزد خویش برد)) ((۳۰۳)). منظور حضرت از این کلام اشاره به سیره رسول مکرم اسلام است. دیگری می‌گوید: ((در

روز عید قربان، خدمت امیرالمؤمنین علی (ع) رسیدم حضرت، آبگوشتی به ماتعارف کرد گفتم: با این همه نعمت که خدا عنایت کرده خوب بود گوشت اردک برایمان فراهم می کردی حضرت فرمود: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: خلیفه از مال خدا جز دو کاسه حقی ندارد کاسه ای که خود و خانواده اش بخورد و کاسه ای که به مردم تعارف کند ((۳۰۴)). از این کلام شریف استفاده می شود، حضرت، روش حکومت و مردم‌داری را از رسول خدا(ص) آموخته در تمام مواضع خود از آن بزرگوار پیروی می کرد تمام آنچه از حضرتش چه در زندگی شخصی و چه در زندگی اجتماعی مشاهده می شد، هر کدام درسی بود از درس‌هایی که در مدت بیست و سه سال همراهی با رسول گرامی اسلام فرا گرفته بود. نوشته اند: برای حضرت فالوده ای هدیه آوردند ظرف فالوده را پیش رو نهاد، به آن نگریست و فرمود: ((خوش رنگ و بویی و طعم خوبی داری، ولی من خود را به چیزی که عادت ندارم عادت نمی دهم)) ((۳۰۵)). در زمان خلافتش او را دیدند که در میدان کوفه شمشیری را به معرض فروش گذاشته، می فرماید: ((خریدار این شمشیر کیست؟ به خدا با این شمشیر بارها غبار غم از چهره رسول خدا زدوده ام و اگر پول یک تکه لباس داشتم، این را نمی فروختم)) ((۳۰۶)). در همان حالی که درآمد سالانه املاکی که وقف کرده بود به چهل هزار دینار می رسید، خود از گرسنگی سنگ به شکم می بست ((۳۰۷)). او را در بازار کوفه دیدند، خرمایی را که برای مصرف خانواده خویش خریده در پارچه ای ریخته، بردوش حمل می کند علاقه مندان به یاری وی شتافتند و از حضرتش خواستند که اجازه دهد آن را به خانه برسانند. فرمود: ((پدر خانواده به حمل این بار سزاوارتر است)) ((۳۰۸)). برای همین است که وقتی نزد عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی سخن از زهد می گویند و زاهدان را نام می بردند او می گوید: ((زاهدترین مردم در دنیا علی بن ابی طالب (ع) است)). در توضیح درآمد املاک وقفی حضرت، گفتنی است که هر دینار معادل ۱۸ نخود طلاست بنابراین ۴۰ هزار دینار معادل ۳۰ هزار مثقال طلا می باشد و اگر طلا را به حداقل قیمت روز، یعنی هر مثقال ۱۶۰/۰۰۰ ریال فرض کنیم، درآمد سالانه اوقاف آن حضرت معادل ۴/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بوده است.

فصل پنجم: آداب و سنن غدیری

سابقه عید غدیر در میان مسلمانان

اگر عید به معنای بازگشت خاطره تحولات بزرگ در زندگی بشر باشد، در میزان فرهنگ اسلامی، روز غدیر، شایسته آن است که به عنوان بزرگترین عید بشر به ویژه مسلمانان گرامی داشته شود زیرا بزرگترین تحول عمر بشر در این روز رخ داده، و چنانکه از زبان روایات شنیدیم در این روز دین کامل و سعادت بشر تضمین شده است. همه ادیان آسمانی، مقدمه دین اسلامند و اسلام در روز غدیر کامل شده و خداوند عالم آن را برای بشر پسندیده است. الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا ((۳۰۹)). و هیچ رخدادی به اندازه کامل شدن دین در زندگی نوع انسان تاثیرگذار نیست، و به همین جهت هیچ روزی مانند روز غدیر مناسب جشن و سرور نیست و درست به همین دلیل، پیامبر اکرم (ص) خود این روز را عید اعلام کرده مسلمانان را فرمود تا به او تهنیت گویند. فرمود: هتونی، هتونی ان الله تعالی خصنی بالنبوة و خص اهل بیتی بالامامة، ((۳۱۰)). به من تهنیت گویند، به من تهنیت گویند خدای تعالی مرا به نبوت، و خاندانم را به امامت و بزرگی داد. و همان حضرت فرمود: یوم الغدیر افضل اعیاد امتی و هو الیوم الذی امرنی الله تعالی ذکره بنصب اخی علی بن ابیطالب علما لامتی یهتدون به من بعدی و هو الیوم الذی اکمل الله فیہ الدین و اتم علی امتی فیہ النعمه و رضی لهم الاسلام دینا، ((۳۱۱)). روز غدیر، برترین اعیادامت من است آن، روزی است که خدای تعالی مرا مامور کرد، برادرم علی بن ابی طالب را چون نشانه ای برای امتم نصب کنم، تا پس از من بدو راه یابند، و آن، روزی است که خداوند دین مرا کامل و نعمتش را بر امت من تمام نمود و راضی شد که

اسلام دین آنها باشد. بنابراین، توجه به روز غدیر به عنوان یک عید اسلامی، ریشه در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) دارد، و پیامبر اکرم (ص) که این روز را عید اعلام کرده در حقیقت مؤسس این عید است پس از پیامبر اکرم (ص)، و ائمه اطهار نیز به این روز به عنوان عید توجه ویژه داشتند امیرالمؤمنین علی (ع) در روز جمعه ای که با عید غدیر مصادف شده بود، خطبه ای ایراد کرده، ضمن آن فرمودند: خدایتان رحمت کند! امروز در معاش خانواده هایتان توسعه دهید، و به برادرانتان نیکی کنید، و به خاطر این نعمت پیوسته که خدایتان عطا کرده شکر او را به جای آرید با هم باشید تا خدا پراکندگی هایتان را جمع کند به هم نیکی کنید تا خدا به این الفت و اجتماعتان رحمت آورد و چنانکه خدا بر شما منت نهاده، ثواب این عید را چندین برابر اعیاد دیگر قرار داده از نعمت های اوبه هم هدیه کنید نیکی در این روز مال را افزایش می دهد و عمر را طولانی می کند مهربانی در این روز رحمت و عطف خدا را جلب می کند ((۳۱۲)). همان طور که می دانیم در زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع) بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم (ص) حضور داشتند، و این کلام را می شنیدند، اگر این عید نزد ایشان مسلم نبود، به حتم زبان به اعتراض می گشودند. پس از امیرالمؤمنین (ع) تا آنجا که روایان حدیث، موفق به ثبت آثار شده اند، همه ائمه به این روز توجه ویژه داشته، آن را عید می دانسته و گرامی داشته اند در این روز خود روزه می داشتند، و اصحاب و وابستگان خویش را به روزه می فرمودند. ثقه الاسلام کلینی، در کافی از سالم روایت کرده است: به امام صادق (ع) عرض کردم: آیا مسلمانان جز جمعه و فطر واضحی عید دیگری دارند؟ فرمود: آری، بزرگترین عید. گفتم: چه روزی است؟ فرمود: روزی که رسول خدا (ص) امیرالمؤمنین (ع) را به ولایت نصب کرد و فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه ((۳۱۳)). و از حسن بن راشد نیز روایت می کند که از امام صادق (ع) پرسیدم: فدایت شوم! آیا مسلمانان جز فطر واضحی عیدی دارند؟ فرمود: آری بزرگتر و شریفتر از آن دو گفتم: چه روزی است؟ فرمود: روزی که امیرالمؤمنین به ولایت منصوب شد گفتم: فدایت شوم در این روز چه باید بکنیم؟ فرمود: روزه بگیر و بر محمد و آل محمد درود فراوان بفرست و از کسانی که به آنها ظلم کردند، اظهار بیزارگی کن پیامبران الهی به جانشینان خود دستور می دادند روز تعیین جانشین را عید بگیرند گفتم: کسی که در این روز روزه بگیرد چه پاداشی دارد؟ فرمود: معادل شصت ماه روزه ((۳۱۴)). همچنین فرات بن ابراهیم در کتاب تفسیر نقل می کند که از امام صادق سؤال شد: آیا مسلمین برتر از فطر واضحی و روز جمعه و عرفه عیدی دارند فرمود: آری برتر از آنها، بزرگتر از آنها و در نزد خدا شریفتر از همه آنها، و آن همان روزی است که خدا دینش را کامل کرد، و بر پیامبرش چنین نازل کرد: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا. راوی گفت: آن چه روزی است؟ فرمود: ((پیامبران بنی اسرائیل همیشه روز تعیین جانشین را عید می گرفتند و عید مسلمین روزی است که رسول خدا (ص) علی (ع) را به ولایت نصب کرد و آیاتی از قرآن در شانش نازل کرد و دین را کامل کرد و نعمتش را بر مؤمنین تمام کرد)) ((۳۱۵)). همچنین فرمود: ((این روز روز عبادت و نماز و شادی و سپاسگزاری است چون خدا نعمت ولایت ما را به شما بخشید من دوست دارم، شما در این روز روزه بگیرید)) ((۳۱۶)). در روایتی از فیاض بن محمد بن عمر طوسی است، که در روز غدیر خدمت امام رضا (ع) رسیدم دیدم حضرت عده ای از یاران خویش را برای افطار در خانه خود نگهداشته و هدایایی که شامل لباس و حتی کفش و انگشتر می شد، به خانه هایشان فرستاده است در خانه حضرت و اطرافیان او حالتی دیگر بود مستخدمان حضرت را دیدم که همه چیز خود را نو کرده و حتی ابزاری را که در روزهای دیگر به کار می بردند نو کرده اند و آن حضرت درباره فضیلت و شرف آن روز سخن می راند ((۳۱۷)). از این گذشته از تاریخ استفاده می شود که مسلمانان در طول دورانی مختلف به این روز توجه داشته و آن را عید می گرفته اند. ابوریحان بیرونی در کتاب الآثار الباقیه نوشته است: روز هیجدهم، عید غدیر خم می باشد و آن نام منزلی است که پیغمبر پس از حجه الوداع در آنجا فرود آمد و جهاز شتران را جمع کرد و بازوی علی بن ابی طالب را گرفت و از آن جهازها بالا رفت و فرمود: هر کس را که من مولا باشم، علی مولای اوست ((۳۱۸)). و مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف می نویسد: (فرزندان

و شیعیان علی (ع) این روز را بزرگ می‌شمردند)) (۳۱۹)). و ابن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤل می‌نویسد: و این روز، روز غدیر خم نامیده شد و روز عید شد چون وقتی است که رسول خدا(ص) او را به منزلت بلندی منصوب فرمود و از میان تمام مردم فقط او را به این شرافت نایل کرد ((۳۲۰)). ثعالبی در ثمار القلوب، شب غدیر را در زمره مناسبت‌های خاص ذکر کرده می‌نویسد: شب غدیر همان شبی است، که رسول خدا(ص) در فردای آن در غدیر خم بر پالان شتران خطبه‌ای خواند و فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم و ال من والاه و عاد من عاداه من نصره و اخذل من خذله شیعیان این شب را گرامی داشته آن را به عبادت زنده می‌دارند ((۳۲۱)). همچنین ابن خلکان در شرح حال المستعلی فاطمی پسر المستنصر می‌نویسد: در روز عید غدیر یعنی هیجدهم ماه ذی الحجه سال چهارصد و هشتاد و هفت، مردم باو بیعت کردند ((۳۲۲)). و در شرح حال المستنصر فاطمی می‌نویسد: او در شب پنجشنبه دوازده شب از ذی الحجه باقیمانده از سال چهارصد و هشتاد و هفت وفات کرد و این شب همان شب عید غدیر یعنی هیجدهم ذی الحجه یعنی عید غدیر خم است ((۳۲۳)). چنانکه در اخبار و روایات و کلمات مورخان دیدیم، روز غدیر از آخرین سال عمر شریف نبی مکرم اسلام (ص) یعنی همان سالی که علی (ع) را به خلافت منصوب فرمود به عنوان عید شناخته شده و از همان سال و همان صحرا پا به پای مسلمین در طول زمان و گستره کشورهای اسلامی پیش رفته است. از نظر تاریخی، این روز در زمان امام صادق (ع) متوفای سال ۱۴۸، در زمان امام رضا(ع) متوفای سال ۲۰۳، در زمان غیبت صغرا که فرات ابن ابراهیم کوفی و کلینی رازی می‌زیسته‌اند، در زمان مسعودی متوفای سال ۳۴۵، ثعالبی نیشابوری، متوفای سال ۴۲۹ و ابوریحان بیرونی متوفای سال ۴۳۰، در زمان ابن طلحه شافعی متوفای ۶۵۴، و ابن خلکان، متوفای ۶۸۱ هجری قمری به عنوان عید شناخته شده بود. از نظر گستره جغرافیایی در مناطق شرقی جهان اسلام، یعنی ماورا النهر محلی که ابوریحان می‌زیسته، و نیشابور که محل تولد ثعالبی است، تازی که زادگاه و اقامتگاه کلینی است، و تا بغداد که محل تولد و رشد مسعودی است، تا حلب که محل زندگی و وفات ابن طلحه شافعی و مصر که محل زندگی و وفات ابن خلکان است، مردم به این عید توجه داشته و آن را جشن می‌گرفته‌اند این در صورتی است که فرض کنیم هر یک از این بزرگان از محیط زندگی خود خبر داده‌اند، در حالی که می‌دانیم اولابعضی از آنها چون مسعودی و بیرونی اکثر کشورهای اسلامی را گشته‌اند، ثانیاً در نوشته‌های ایشان از این روز به عنوان عید مسلمین یاد شده است.

آداب و اعمال عید غدیر

عنصر اساسی در پیدایش هر عید، در میان ملت‌ها، حادثه‌ای سعادت بخش و مسرت‌انگیز است، که در بستر زمان اتفاق افتاده، ظرف حدود خود را از قبل و بعد آن متمایز می‌سازد آنگاه مردم، آن روز را عید نامیده، متناسب با فرهنگ و آیین خود، در طول قرون و اعصار سالروزش را گرامی می‌دارند. در فرهنگ اسلامی، این عنصر اساسی، نعمت نامیده می‌شود، و هر انسان عاقلی خود را ملزم می‌داند احسان نعمت دهنده را سپاس گزارد به همین جهت یکی از روش‌های کلی دین اسلام در این مناسبت‌ها تشریح عبادات و اعمال ویژه‌ای است که موجب نزدیکی بیشتر انسان به پروردگار عالم - نعمت دهنده حقیقی - می‌شود. در روز عید غدیر نیز همانند سایر اعیاد، عبادات و مراسم ویژه‌ای سفارش و برنامه‌ریزی شده است آداب این عید بزرگ از دو ویژگی بارز برخوردار است: ۱- آداب این روز از نظر کمیت و کیفیت با آداب هیچ یک از مناسبت‌های اسلامی قابل مقایسه نیست، به طوری که می‌توان گفت: آنچه برای روز غدیر وارد شده، شامل طرحی جامع از همه کارهای نیک، اعمال پسندیده و یک زندگی مطلوب فردی و اجتماعی است. ۲- طبق روایاتی که از معصومین (ع) در این باره به دست ما رسیده است، هر یک از اعمال و آداب روز غدیر از ارزشی والا برخوردار است، و به همین جهت پاداشی بزرگ در پی دارد. بنابراین روز غدیر، مناسبتی بس ارجمند و حساس است، که باید آن را گرامی داشت و تنها راه بزرگداشت و احترام این روز، التزام به

آدابی است که اهل بیت (ع) برای آن مقرر کرده اند.

آداب عید غدیر در چند محور کلی عمل صالح

اشاره

هرچند تمام آداب این روز هر کدام خود عملی صالح به شمار می رود، ولی در یک دستور کلی و به عنوان مقدمه همین آداب در روایتی آمده است: ((هر کار نیکی در این روز، معادل کار نیک در هشتادماه است)) ((۳۲۴)). بنابراین روز غدیر موقعیتی همانند ماه مبارک رمضان و شب قدر دارد از این رو می توان گفت عمل صالح در این روزها و شبها همواره در حال شکفتن است در چنین اوقاتی شایسته است که انسان فرصت را غنیمت شمرده از حسنات و خیرات بهره کافی برگیرد.

عبادت

امام رضا(ع) فرمود: ((غدیر روزی است که خداوند بر مال کسی که در آن عبادت کند، می افزاید)) ((۳۲۵)). عبادت به معنای عام کلمه هر کاری است که با قصد قربت تحقق می یابد و موجب نزدیکی بنده به ساحت قدس ربوبی می شود در فرهنگ اسلامی عبادت به این معنا، می تواند در قالب هر کار مباحی صورت بندد، یعنی اگر انسان کارهای عادی خود را نیز با نیت تقرب به خدا و برای رضای حضرت درست انجام دهد، همه کارهای عادی زندگی نیز عبادت محسوب می شوند. عباداتی که برای روز غدیر توصیه شده است، شامل تمام انواع عباداتی است که در اسلام می شناسیم نماز، روزه، غسل، دعا، حمد و سپاس و زیارت، صلوات و اظهار برائت از دشمنان هر یک ادبی از آداب این روز مبارک است.

روزه

روزه عبادتی است که علاوه بر وجوب آن در ماه مبارک رمضان، جز در عید فطر و عید قربان، در تمام روزهای سال مستحب است ولی در پاره ای از ایام سفارش مؤکد شده است و روایات از ارزش فوق العاده آن خبر می دهند یکی از آن روزها روز عید غدیر است ائمه اطهار نه تنها خود ملتزم بوده اند، این روز را روزه بدارند، اصحاب و نزدیکان خویش را نیز به روزه سفارش می کرده اند همچنین از روایات استفاده می شود که این سنت از رسول گرامی اسلام به یادگار مانده است. از ابن هریره روایت شده که هر کس روز هیجدهم ماه ذیحجه را روزه بگیرد، خداوند روزه شصت سال را برای او می نویسد ((۳۲۶)). امام صادق (ع) در روایتی، ضمن توصیه مخاطب خویش به روزه این روز می فرماید: ((روزه این روز، معادل روزه شصت ماه است)) ((۳۲۷)). و در روایت دیگری می فرماید: ((روزه عید غدیر خم، نزد خدا معادل صد حج و صد عمره پذیرفته شده است)) ((۳۲۸)). همچنین فرموده اند: ((روزه عید غدیر خم، معادل روزه تمام عمر دنیا است، اگر کسی چنین عمری پیدا کند و تمام آن را روزه بدارد)) ((۳۲۹)).

نماز

همچنان که بیشتر ایام و مواقع خاص، نمازی مخصوص به خود دارند، برای عید غدیر چند نماز با آدابی ویژه سفارش شده است. سید بن طاووس (ره) در کتاب شریف اقبال الاعمال در ضمن اعمال عید غدیر از امام صادق سه نماز روایت کرده است طبق یکی از این روایات آن حضرت می فرماید: این روز، روزی است که خداوند پاسداشت حرمت آن را بر مؤمنان واجب کرده است چون

در این روز دینشان را کامل و نعمتش را بر ایشان تمام نمود، و عهد و میثاقی را که در آغاز آفرینش از آنان گرفته و بعد فراموش کرده بودند، تکرار کرد و آنان را توفیق داد تا قبول کنند و از اهل انکار قرارشان نداد ((۳۳۰)). منظور از میثاق در این حدیث شریف همان میثاقی است که قرآن کریم در آیه ۱۷۲ سوره اعراف به آن اشاره کرده می‌فرماید: ((به یاد آر هنگامی که خدای تو ذریه فرزندان آدم را از پشت آنها برگرفت و آنها را بر خود گواه ساخت، تا به پروردگاری و یگانگی او اعتراف کردند، تا در روز قیامت نگویند ما از یکتایی و یگانگی تو بی‌خبر بودیم)). این میثاقی است که خداوند متعال بر توحید و یگانگی پرستی از نسل بشر گرفته است. بنابراین از این حدیث استفاده می‌شود که خداوند همان طور که برای خداپرستی و توحید از بشر پیمان گرفته، برای ولایت نیز چنین کرده است میثاق بر توحید، به هر صورتی که واقع شده باشد، در مورد ولایت نیز به وقوع پیوسته است. اگر کسی می‌خواهد مانند کسانی باشد، که آن روز همراه رسول خدا بودند، و با راستگویی که در دوستی امیرالمؤمنین با خدا و رسول صادقانه برخورد کردند، هم مرتبه باشد و مانند کسانی باشد که در رکاب رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، امام حسن و امام حسین شهید شدند، و مانند کسانی باشد، که در زیر لوای حضرت مهدی و در خیمه او هستند، و از بزرگان و نجیبان باشد، نزدیک زوال ظهر - یعنی همان وقتی که پیامبر اکرم و اصحابش به نزدیکی غدیر خم رسیده بودند - دو رکعت نماز بگزارد، و پس از نماز، سجده شکر به جا آورده صد بار بگوید: شکرالله ((۳۳۱)). آنگاه حضرت دعایی طولانی به مخاطب خویش تعلیم داده که پس از این نماز بخواند این دعا عمدتاً شامل چند محور کلی است: ۱- اذعان و اعتراف به عقاید صحیح و بر حق اسلامی، چون توحید و نبوت، ۲- شکر و سپاس نعمت ولایت، ۳- اظهار دشمنی با دشمنان، و دوستی با دوستان حق، ۴- آرزوی ثبات قدم و پایداری در راه حق. در یکی از فقرات این دعا می‌خوانیم: پروردگارا! به لطف و احسان تو بود که ما موفق شدیم دعوت پیامبرت را اجابت کنیم و او را تصدیق نماییم، به آقای مؤمنان ایمان آوریم و نسبت به طاغوت و بت کفر ورزیم پس آن را که ما به ولایت برگزیدیم، والی ما گردان و با پیشوایانمان محشور کن، که ما با یقین، به ایشان گرویده تسلیم امرشان شده و به ظاهر و باطن، شاهد و غایب، و مرده و زنده ایشان ایمان آورده ایم و به پیشوایی و سروری ایشان خشنود و راضی هستیم. آنها برای وساطت بین ما و خدا کافی هستند، به دیگری نیاز نیست، جایگزینی برای ایشان نمی‌خواهیم و جز ایشان همدم و همرازی نگیریم ((۳۳۲)). در فرازی دیگر از این دعا آمده است: خدایا تو را گواه می‌گیریم که دین ما همان دین محمد و آل محمد و سخن ما همان سخن آنان است دین ما دین ایشان است همان می‌گوییم که ایشان گفتند و بدان می‌گرویم که ایشان گرویدند هر چه را آنها انکار کردند، ما نیز منکریم هر که را دوست داشتند، ما نیز دوست داریم هر که را دشمن داشتند ما نیز دشمنی می‌کنیم هر که را لعنت کردند، لعنت می‌کنیم از هر که بیزاری جستند بیزاری می‌جویم، و رحمت می‌فرستیم بر هر کس که ایشان رحمت فرستادند ((۳۳۳)). این نماز تجلی روح توجه به نعمتهای الهی و شکرگزاری حقیقی از نعمتهاست به جا آوردن این نماز در نزدیکی ظهر روز غدیر نشانه آن است، که نمازگزار می‌داند در این هنگام جبرئیل امین به منظور ابلاغ حساس‌ترین پیام الهی ((۳۳۴)) و اساسی‌ترین رکن دین نازل شده و اصل ولایت را برای بشر به ارمغان آورده است ولایت، ضامن بقای اصل دین و روح شریعت و پشتوانه توحید و رسالت و حامی فضیلت و تقوادر جامعه بشری است، اصلی است که اقامه قسط را که هدف اصلی از ارسال رسولان الهی و انزال کتب آسمانی است به عهده دارد ((۳۳۵)) اصلی که اگر ابلاغ نشود، رسالت الهی به انجام نرسیده است ((۳۳۶)). نمازگزار به این همه توجه دارد و به منظور شکرگزاری از این نعمت عظمی سر بر سجاده عبودیت می‌نهد، و شاکرانه در پیشگاه ربوبی پیشانی به زمین می‌ساید و خاضعانه دست توصل به ذیل عنایت حق بر می‌دارد که همیشه او را در این مرتبه بلند حفظ، و سراسر حیاتش را از این چشمه فیاض سیراب کند و چنین است که هم‌رتبه یاران رسول خدا و همسنگ مجاهدان صدر اسلام می‌شود با شهدایی برابری می‌کند که در رکاب امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین (ع) شاهد مقصود را در آغوش کشیده‌اند و همانند کسانی است که زیر لوای مهدی آل محمد (ص) شمشیر می‌زنند و در خیمه او

هستند.

زیارت

زیارت سرچشمه زلال وصل است که در پی تلاش مشتاق مهجور، در اجابت عطش اشتیاق، دست می دهد و جان او را از صافی وصل سیراب و روحش را در جاری قرب از داغ فراق تطهیر می کند زیارت، محصول مهر و اجر صبری است که مردان راه را می دهند و زیارتنامه نامه ناخوانده روزگار وصل و مهرورزی است. آنچه زائران در حرملهای معصومین (ع) می خوانند، در حقیقت مجموعه ای از عرض ارادت و مودت و آموزه های صحیح است که شخص زایر در ملاقات با معصوم، به او عرضه می دارد و تائید او را می گیرد و این شیوه ای است که از سلف صالح به یادگار مانده است. روز غدیر، روز ولایت و وصایت است روزی است که به حضرت امیرالمؤمنین (ع) تعلق داشته به نام نامی آن بزرگوار به جشن و سرور اختصاص یافته است از این جهت یکی از آداب مهم آن تجدید عهد و بیعت و ایجاد رابطه معنوی با صاحب ولایت است بر شیعه مشتاق است که در این روز، در پیشگاه وصی رسول اعظم بایستد و به دستور آن حضرت با جانشینش بیعت کند و هر سال این عهد را تجدید نماید و در آستانه باب علم نبی (ص) عقاید خود را عرضه کند، و نامه باورهای خود را به مهر تائید آن امام همام بیاراید. در روایتی است که امام رضا(ع) فرمود: ((هر جا که هستی، سعی کن روز غدیر نزد قبر مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) حاضر شوی زیرا در این روز خداوند متعال گناهان شصت ساله اهل ایمان را می بخشد و دو برابر ماه رمضان و شب قدر و شب عید فطر از آتش جهنم آزاد می کند)) ((۳۳۷)). در صورتی که حضور در کنار قبر شریف آن حضرت میسر نباشد، می توان از دور آن حضرت را زیارت کرد. از ائمه اطهار برای روز غدیر سه زیارت نقل شده است که هر سه را می توان از دور و نزدیک خواندمشهورترین آنها زیارت امین الله است که از نظر متن کوتاه و مختصر و از نظر سند بسیار متقن و معتبر است در این زیارت، خطاب به ساحت قدسی امیرمؤمنان می خوانیم: سلام بر تو ای امین و حجت خدا در روی زمین شهادت می دهم ای امیرمؤمنان که تو در راه خدا چنانکه شایسته بود کوشیدی، به کتاب او عمل کردی و از روشهای پیامبرش پیروی نمودی، تا وقتی که خدا بهترین پاداش خود را برای تو در نظر گرفت و تو را به جوار خویش خواند و روح بنسبت را کنار خود آورد و هر چند تو بر تمام خلائق برهانهای کافی داشتی، خدا با شهادت حجت را بر دشمنان تو تمام کرد. الهی! دلهای اهل خشوع حیران توست، راه به روی مشتاقان کویت باز است، آنان که قصد کوی تو کرده اند، نشانه های واضح دارند قلوب آنان که بر تو وارد می شوند، از غیر تو خالی است آنکه تو را بخواند، صدایش به بالا می رود، و درهای اجابت به رویش گشوده است و آنکه با تو راز گوید دعایش مستجاب است توبه آنکه به سوی تو بازگردد مقبول است هر کس از خوف تو گریه کند، بر قطرات اشکش رحمت آوری، هر کس تو را به یاری طلبد یاریش می کنی، هر کس از تو کمک بخواهد، به او کمک می رسانی وعده هایی که به بندگان داده ای عمل می کنی، و هر کس از تو بخواهد، لغزشهایش را نادیده می گیری ((۳۳۸)).

احسان و نیکی

یکی از آداب عید غدیر، احسان و نیکی به اهل ایمان است در این باب، سفارشهای فراوانی از ائمه اطهار(ع) رسیده است از نشانه های اهمیت احسان در این روز، آن است که: اولاً: در اخبار و روایات، با عناوین گوناگون و مختلفی به آن سفارش شده است انفاق، احسان، یاری، مساوات، هدیه دادن، مهمانی کردن، اطعام، افطاری دادن، عطوفت و مهربانی و تلاش در رفع حوائج برادران ایمانی از جمله عناوینی است که برای توصیه به احسان و در اخبار و روایات به کار رفته است. ثانیاً: توصیه شده است، کسی که برای احسان در این روز، توان مالی کافی ندارد، وام بگیرد امام علی (ع) می فرماید: ((کسی که وام بگیرد، تا

به برادران مؤمنش کمک کند، من از سوی خدا ضمانت می‌کنم که اگر او را زنده نگه داشت، بتواند و امش را بپردازد، و گرنه آن دین از عهده او برداشته شود)) ((۳۳۹)) این در حالی است که می‌دانیم وام گرفتن از نظر شرع کار پسندیده‌ای نیست، و اسلام حق الناس را بسیار با اهمیت شمرده است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در یکی از جمعه‌ها که با روز غدیر مصادف شده بود، خطبه‌ای خواندند که بخشی از آن بدین قرار است: خدایتان رحمت کند! هنگامی که بعد از تمام شدن این مجلس متفرق می‌شوید، معاش خانواده خود را توسعه دهید، و به برادرانتان نیکی کنید، و خدای را به سپاس نعمتی که عطایان کرده شکر گزارید کار نیک در این روز مال را به ثمر می‌نشانند و عمر را زیاد می‌کند و مهربانی به یکدیگر، رحمت و عطف خدا را برمی‌انگیزد، تا آنجا که می‌توانید از آنچه خدایتان بخشیده، با سخاوت به برادرانتان ببخشید. شاد و شادمانه با هم ملاقات کنید و خدای را به شکرانه آنچه عطایان کرده سپاس گزارید بر آنان که چشم امید به شما دارند، بیشتر احسان کنید تا می‌توانید، بین خود و ضعیفان و زیر دستانتان به مساوات رفتار کنید. در این روز یک درهم انفاق مساوی دوست هزار درهم است، و خدای اگر بخواهد بیشتر می‌بخشد. هر کس نخست به برادرش نیکی کند، و با اشتیاق به او احسان نماید، پاداش کسی را می‌گیرد که در این روز روزه گرفته است ((۳۴۰)).

جشن و سرور

پسندیده است، انسان مؤمن در این روز در حدود عرف، و با مراعات موازین شرعی، بساط شادی و سرور چیده و زندگی‌اش با زندگی هر روز متفاوت باشد از جمله نشانه‌های شادمانی که در روایات مورد تأکید قرار گرفته، غسل کردن، عطر زدن، زینت کردن، و آراستن خود، خانه و کوی و برزن، پوشیدن لباس نو، فاخر و پاکیزه، دید و بازدید، تبریک گفتن، مصافحه و توسعه در معیشت است. شادی در روز غدیر، علاوه بر اینکه مصداق همسویی و همدلی با اهل بیت است، خود نیز مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. امام صادق (ع)، در روایتی، پس از آنکه جریان روز غدیر را تشریح کرده بخشی از آداب این عید سعید را برمی‌شمرد، می‌فرماید: ((آنگاه بخور، بنوش و علی‌رغم آنان که در این روز اظهار حزن و اندوه می‌کنند - خدا غم و اندوهشان را دوچندان کند - در بزرگداشت این روز اظهار شادی و سرور کن)) ((۳۴۱)). خوب است، اگر انسان به خاطر درگذشت عزیزی یا حادثه‌ای و بلایی غم‌زده و عزادار است، در این روز لباس سیاه را کنار بگذارد امام رضا (ع) فرمود: ((این روز روز پوشیدن لباس‌های نو و کندن سیاه است)) ((۳۴۲)). شایسته است، انسان در این روز فاخرترین لباس‌های خود را بر تن کند امام رضا (ع) فرمود: این روز، روز زینت است هر کس به احترام روز غدیر، خود را بیاراید، خداوند همه گناهان کوچک و بزرگش را می‌بخشد، و فرشته‌ای را مامور می‌کند تا سال دیگر برای او حسنه بنویسد، و درجاتش را بالا ببرد، و اگر در این مدت بمیرد، شهید است، و اگر زنده بماند سعادت‌مند است ((۳۴۳)). همچنین شایسته است با برادران مؤمن با شادمانی مواجه شده، کاری کند، که همگان شادی و سرور او را دریابند. امام رضا (ع) فرمود: این روز، روز تبسم در روی مردم با ایمان است هر کس در این روز به روی برادرش تبسم کند، خداوند در روز قیامت با رحمت به او نگاه می‌کند و هزار حاجت او را برآورده می‌کند و برای او در بهشت قصری از در سفید بنا می‌کند و چهره‌اش را شاداب می‌سازد ((۳۴۴)).

دعا

دعا، یکی از بزرگترین عباداتی است که در دین مقدس اسلام تشریح شده است دعا همان عبادتی است که قرآن شریف فرموده است: ((هر کس از روی تکبر از آن سر باز زند، با ذلت و خواری وارد جهنم می‌شود)) ((۳۴۵)). دعا، سخن گفتن انسان با معبود یکتا و خالق هستی و موجب توجه و عنایت خداوند به بندگان است. قرآن کریم می‌فرماید: قل ما یعبد بکم ربی

لولا دعائکم ، ((۳۴۶)). بگو اگر دعایتان نباشد، پروردگارم به شما توجه نخواهد کرد. دعا ضرورت زندگی انسان است زندگی بدون دعا موجی است سردرگم که در نهایت سر به مرداب مادیت دنیا خواهد کوبید دعا آهنگ زندگی و بانگ جرس کاروانی است که رو به مقصود دارد زندگی در دعا جوانه می زند، با دعا رشد می کند و ثمر می دهد. بنابراین با صرف نظر از اینکه انسان حاجتی داشته باشد، یا در بند استجاب و بر آورده شدن حاجتش باشد، دعا برنامه همیشگی و نیاز دائمی زندگی انسان مؤمن است ، ولی گاهی موقعیتی خاص و فرصتی ویژه پیدا می شود که دعا در آن می شکوفد، به بار می نشیند و وجود انسان را حلاوت می بخشد. روز غدیر یکی از بهترین فرصتها و موقعیتهای ویژه دعاست . امام رضا(ع) می فرماید: ((روز غدیر روزی است که دعا در آن مستجاب می شود)) ((۳۴۷)). به همین جهت برای این روز علاوه بر دعاهایی که در تعقیب نمازهای مستحبی و به مناسبتهای مختلف در این روز وارد شده ، چند دعای مستقل نیز وارد شده است .

محور دعاهای غدیر

اشاره

محور اصلی در دعاهای روز غدیر نعمت ولایت است دعا کننده در این روز به بیانهای مختلف درباره این نعمت بزرگ با خدای خویش سخن می گوید. گاهی این نعت عظمی را یاد کرده خدا را برای آن شکر و سپاس می گزارد گاهی از خدا می خواهد، که این نعمت را از او سلب نکند و در تمام عمر بر آن پایدار و استوار بماند گاهی از خدا می خواهد همان طور که این کرامت را به او داده و او را شایسته پذیرش ولایت کرده ، از گناهانش چشم پوشیده لغزشهایش را ببخشد. گاهی می خواهد که توفیقش دهد، تا به لوازم ولایت ملتزم باشد، اطاعت محض از ولی را که شرط اساسی ولایت است ، برای او میسر نماید و او را توفیق دهد تا با دشمنان ائمه دشمنی ورزد و بادوستانشان دوستی کند. در فرازی از دعای صبح روز غدیر که به نام دعای وقت زینت مشهور است ، چنین می خوانیم :. ما دوستدار علی (ع) و دوستدار دوستان اویم ، همان طور که امر کردی با او دوستی می کنیم و بادشمنانش دشمنی می کنیم از هر که از او بیزاری جوید، بیزاری می جویم ، بغض آنان را که بغض او در دل دارند، در دل می پروریم و به آنان که محبت او دارند محبت می ورزیم ((۳۴۸)). و گاهی شئون مختلف و مقامات متعدد ائمه را یاد می کند و با ذکر آنها قلب خود را جلا می دهد و اوج عظمت اولیای دین را به تماشا می نشیند، و با درودهای پی در پی ، روح خود را به آن ارواح پاک متصل می کند و در اقیانوس بیکران فضایل انسانی شناور می شود. در یکی از دعاهای روز غدیر می خوانیم :.

اللهم صل علی محمد و آل محمد الائمة القادة والدعاة السادة و النجوم الزاهرة و الاعلام الباهرة و ساسة العباد و ارکان البلاد و الناقة المرسله و السفینه الناجیه الجاریه فی الغامرة ، ((۳۴۹)). خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد، آن پیشوایان رهبر، دعوت کنندگان سرور، ستارگان درخشان و نشانه های واضح آنان که امر بندگان تو را تدبیر می کنند، ارکان آبادی زمینند، معجزه ای که مردم را به آن آزموده ای و کشتی نجاتی که در گردابهای ژرف روان است الهی ! درود فرست بر محمد و آل محمد خزانه داران علمت ، پایه های مستحکم توحید و یگانه پرستی ، ستونهای دین و معادن بزرگواری آنان که از میان آفریدگانت برگزیدی و از بین بندگان اختیار کردی آن متقیان پاکیزگان ، نجیبان و نیکان ، بابتی که مردم بدان آزمایش می شوند: هر که در آن درآمد نجات یافت و هر که سر باز زد سقوط کرد. خدایا! درود فرست بر محمد و آل محمد، اهل ذکر که فرمودی از ایشان بپرسم ، خویشاوندان که امر به محبتشان کردی ، و حقشان را واجب نمودی و بهشت را سر منزل کسانی قرار دادی که از ایشان پیروی کنند. الهی درود فرست بر محمد و آل محمد، چنانکه آنان به طاعت تو امر کردند و از معصیت تو بازداشتند، و بندگان را به یگانگی تو راهنمایی کردند.

عقد اخوت

یکی از ابتکارات اسلام، ایجاد استوارترین ارتباطات، بین کسانی است که بر حسب ظاهر هیچ گونه ارتباطی با هم ندارند برادری نزدیکترین ارتباطی است که بین دو نفر وجود دارد علقه برادری در بین تمام ملل علاقه‌ای مطمئن و محکم است، ولی در میان اعراب - خصوصاً در دورانهای گذشته - از اعتبار بیشتری برخوردار است، به طوری که ملاک حق و باطل، و راست و خطا قرار می‌گرفت. در این عرف، برادر ذی حق است و باید تایید شود و باید به یاری اش برخاست، اگرچه در حقیقت ظالم و متجاوز باشد و کسی که در مقابل اوست باید مغلوب گردد، اگر چه بر حق باشد در چنین محیطی، اسلام با تعریفی جدید از مفهوم اخوت و برادری این باور نادرستی را هدف گرفته چنین تعریفی از برادری و اخوت، ارائه می‌دهد: انما المؤمنون اخوة ((۳۵۰)). یعنی: فقط مؤمنان با هم برادرند. پس غیر مؤمن در این خانواده بیگانه است، اگرچه در همین خانواده زاده و بالنده شده باشد. این اصلی است که قرآن شریف بنا نهاده است بر اساس این اصل همه مؤمنان در این خانواده بزرگ با هم برادرند. پیامبر گرامی اسلام (ص) در دو مقطع خاص زمانی - قبل و بعد از هجرت - به منظور حفظ انسجام مسلمانان و مقابله با مشکلات خاصی که حکومت نوپا و جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد، این اصل عمومی دینی را عینیت بخشیده به ایجاد علقه خاص برادری بین مسلمانان اقدام نمود و همه مسلمانان را دو به دو با هم برادر کرد. گروه بسیاری از علمای بزرگ تاریخ و حدیث نوشته‌اند: ((۳۵۱)). ملاک پیامبر اکرم در تعیین برادر برای هر یک از مسلمانان، تناسب خصلت‌ها، و قرب مراتب ایمانی ایشان بودم)). آن حضرت کسانی را که مشابه و مماثل یکدیگر تشخیص می‌داد با هم برادر می‌کرد، مثلاً عمر را با ابوبکر، طلحه را با زبیر، عثمان را با عبد الرحمن بن عوف، ابوذر را با مقداد، و دخترش فاطمه زهرا (س) را با همسرش ام سلمه پیوند داد. به همین دلیل، امیرالمؤمنین علی (ع) را با هیچ یک از مسلمانان برادر نکرده او را برای خود ذخیره نمود ((۳۵۲)) برای خود نیز برادری انتخاب نکرد، تا اینکه امیرالمؤمنین آمده عرض کرد: ((می بینم اصحابت را با هم برادر می‌کنی، ولی برای من برادری انتخاب نکرده‌ای روحم از کالبد خارج شده و کمرم شکسته است اگر بر من خشمگینی حق سرزنش داری)) حضرت در جواب فرمود: ((قسم به خدایی که مرا به حق برانگیخت، من این کار را به تاخیر انداختم، تا تو را برای خود انتخاب کنم)) ((۳۵۳)).

آثار اخوت اسلامی

اصلی که در اسلام با عنوان اخوت و برادری تاسیس شده است، تنها یک امر اعتباری محض و براساس برنامه ظاهری نیست، بلکه حقیقتی است که آثاری واقعی و حقیقی در پی دارد امت واحده محمدی (ص) و خانواده بزرگ اهل ایمان تابع نظم خاصی است هر عضو این خانواده در قبال اعضای دیگر وظایفی دارد و متقابلاً - از حقوقی برخوردار است. احادیث زیادی از ائمه معصومین (ع) به دست ما رسیده که وظایف و حقوق برادران ایمانی را تعیین می‌کند جامعترین دستور العمل در این زمینه حدیثی است که از رسول مکرم اسلام رسیده است، و ما آن را از کتاب مکاسب محرمة شیخ انصاری نقل می‌کنیم. شیخ انصاری از کتاب وسائل الشیعه از کنزالفوائد شیخ کراچی از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت کرده است که رسول مکرم اسلام (ص) فرمود: هر مسلمانی بر برادر خود سی حق دارد که ذمه او بری نمی‌شود مگر اینکه آن را ادا کند یا صاحب حق بر او ببخشد: ۱- یغفر زلته، لغزش او را ببخشد. ۲- و یرحم عبرته، بر اشکش رحمت آورد. ۳- و یستر عورته، عیبهایش را بپوشد. ۴- و یقیل عثرته، چون درافتد، دست او گیرد. ۵- و یقبل معذرته، پوزش او را بپذیرد. ۶- و یرد غیبت، چون او را غیبت کنند، از او دفاع کند. ۷- و یدیم نصیحت، همیشه خیرخواه او باشد. ۸- و یحفظ خلته، برادری و مودتش را حفظ کند. ۹- و یرعی ذمته، امان او را مراعات کند ((۳۵۴)). ۱۰- و یعود مرضه، در بیماری عیادتش کند. ۱۱- و یشهد میت، چون درگذشت جنازه اش را تشییع کند. ۱۲- و یجیب دعوت، دعوت او را بپذیرد. ۱۳- و یقبل هدیه، هدیه او را قبول کند. ۱۴- و یکافی صلته، نیکی‌ها و هدایای

او را جبران نماید. ۱۵- و یشکر نعمته . نعمت های او را شکر گزارد. ۱۶- و یحسن نصرته . به نیکی یاریش کند. ۱۷- و یحفظ حلیته . در حفظ ناموسش بکوشد. ۱۸- و یقضی حاجته . حاجت او را بر آورد. ۱۹- و یستنجدح مسئلته . حاجت خود را از او بخواهد. ۲۰- و یسمت عطسته . و چون عطسه کند، به او بگوید ((یرحمک الله)). ۲۱- و یرشد ضالته . گمشده او را راهنمایی کند. ۲۲- و یرد سلامه . سلام او را پاسخ دهد. ۲۳- و یطیب کلامه . با او به نیکی مکالمه کند. ۲۴- و یر انعامه . عطا او را بپذیرد. ۲۵- و یصدق اقسامه . قسم های او را باور کند. ۲۶- و یوالی ولیه . دوستانش را دوست بدارد. ۲۷- و لا یعادیه . و با آنها دشمنی نکند. ۲۸- و ینصره ظالما و مظلوما اما نصرته ظالما فیرده عن ظلمه و اما نصرته مظلوما فیعینه علی اخذ حقه . او را یاری کند، چه ظالم باشد چه مظلوم، یعنی اگر ظالم است، او را از ظلم باز دارد و اگر مظلوم است او را در گرفتن حقش یاری کند. ۲۹- و لا یسلمه و لا یخذله . او را بی یاور و تنها رها نکند. ۳۰- و یحب له من الخیر ما یحب لنفسه و یکره له من الشر ما یکره لنفسه . خوبیهای را که برای خود می پسندد، برای او هم پسندد و بدیهایی را که برای خود نمی پسندد، بر او هم نپسندد. آنگاه حضرت علی (ع) فرمود: شنیدم رسول خدا(ص) می فرمود: ان احدکم لیدع من حقوق اخیه شیئا فیطالبه به یوم القیامه فیقضی له علیه . یعنی: گاهی یکی از شما بعضی از حقوق برادر خویش را ادا نمی کند و او در روز قیامت حقوق ضایع شده خود را مطالبه می کند و او [ضایع کننده حق برادرش] در محضر عدل الهی محکوم می شود ((۳۵۵)).

عقد اخوت در روز غدیر

مرحوم محدث قمی در کتاب شریف مفاتیح الجنان، عقد اخوت را در زمره آداب عید غدیر شمرده می نویسد: شایسته است در این روز عقد اخوت با اخوان مؤمنین و کیفیت آن به نحوی که شیخ ما در مستدرک وسائل ((۳۵۶)) از کتاب زادالفردوس نقل فرموده چنین است که بگذارد دست راست خود را بر دست راست برادر مؤمن خود و بگوید: و اخیتک فی الله و صافیتک فی الله و صافحتک فی الله و عاهدت الله و ملائکتک و کتبه و رسله و انبیائه و الا نمة المعصومین علیهم السلام علی انی ان کنت من اصحاب الجنة و الشفاعة و اذن لی بان ادخل الجنة لا ادخلها الا و انت معی . یعنی: در راه خدا با تو برادر شدم و در راه خدا با تو صافی شدم و در راه خدا با تو دست دادم و با خدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و رسولان و پیامبرانش و ائمه معصومین عهد کردم، که اگر من از اهل بهشت و شفاعت بودم و اجازه یافتم وارد بهشت شوم جز با تو وارد نشوم. آنگاه طرف مقابل بگوید: قبلت، یعنی: قبول کردم. پس از آن بگوید: اسقطت عنک جمیع حقوق الا- حوة ما خلا- الشفاعة و الدعا و الزیارة . یعنی: تمام حقوق برادری جز شفاعت و دعا و دیدار را از تو ساقط کردم. وظایف هر مؤمن در قبال برادران دینی خود دو گونه است: برخی دارای حکم شرعی بوده تکلیف محسوب می شوند، بدین معنا که هر مؤمنی موظف است، در قبال برادران ایمانی خود به آنها ملتمز باشد پاره ای دیگر حقوقی هستند که به دیگری تعلق دارد. از آنجا که حکم شرعی قابل اسقاط نیست، یعنی هیچ کس نمی تواند حکم شرع را ساقط کند، بنابراین آنچه در این عقد اسقاط می شود، جنبه دوم است، یعنی هر کس حق مطالبه خود را ساقط می کند، اما از آن جهت که هر یک از این حقوق از احکام شرع بوده و هر کس مامور به امتثال آنهاست، ساقط شدنی نیستند.

آثار عقد اخوت

بدون شک این عقد از جهت اجتماعی موجب تالیف قلوب و جلب محبت و احیای روحیه همکاری است از نظر معنوی نیز ثمره ای بس ارزنده دارد که همان تعهد شفاعت است شفاعت اصلی است که مابنای تعالیم قرآن آن را پذیرفته بدان معتقدیم و می دانیم که خداوند متعال به هر کس بخواهد اذن شفاعت می دهد ((۳۵۷)) یک دسته از شفاعت کنندگان در قیامت همان

مؤمنانند، البته به اذن پروردگار. بنابراین انسان با خواندن این عقد در حقیقت راهی به سوی رحمت و رضوان پروردگار عالم می‌گشاید ولی باید توجه داشت آثاری که بر برادری نسبی و برادری رضاعی چون محرمیت، ارث و صله رحم مترتب است، بر این برادری مترتب نیست. بنابراین دو نفر که با هم عقد اخوت می‌خوانند، باید از اختلاط با محارم یکدیگر خودداری کرده و بدانند که این عقد موجب نمی‌شود هر یک از آن دو نسبت به خواهران، دختران و مادر دیگری محرم شود.

عقد اخوت بین زنان

اخوت در لغت عرب معادل مفهوم برادری نیست، بلکه معنایی گسترده‌تر دارد، که خواهری را نیز شامل می‌شود اهل لغت می‌گویند ((اخ یعنی کسی که در یک صلب یا یک رحم با تو مشترک است)) بنابراین اخوت، خواهر را نیز شامل می‌شود به همین دلیل معادل عربی خواهر، یعنی اخت، مؤنث اخ به حساب می‌آید از این رو تمام دستوراتی که درباره اخوت مؤمنان وارد شده به طور یکسان شامل زنان و مردان می‌شود حضرت رسول مکرم اسلام (ص) نیز به هنگام ایجاد اخوت بین مؤمنان در مدینه، دخترش فاطمه زهرا را با همسرش ام سلمه خواهر کرد ((۳۵۸)). بنابراین عقد اخوت در روز غدیر اختصاصی به مردان نداشته زنان نیز می‌توانند با هم عقدخواهری بخوانند.

کتابنامه

- ۱- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر دانا سرشت، چاپ انتشارات ابن سینا، سال ۱۳۵۲ هجری شمسی. ۲- اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب (ع)، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، متوفی به سال ۳۴۵ هـ ق، چاپ انتشارات بصیرتی: قم، چاپ پنجم. انتشارات نهضة المصر للطباعة والنشر والتوزيع قاهره (سنی). ۴- اسدالغابه فی معرفه الصحابه، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد الجزری - معروف به ابن اثیر - متوفی به سال ۶۳۰ هـ ق، چاپ (سنی). ۵- اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب، شمس الدین محمد بن محمد بن محمد جزری شافعی، متوفی به سال ۸۳۳ هـ ق، چاپ انتشارات کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)، اصفهان (سنی). ۶- اعلام الوری باعلام الهدی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی - از دانشمندان قرن ششم هـ ق - چاپ دارالکتب الاسلامیه، تهران (شیعه). ۷- اقبال الاعمال، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس - مشهور به سید بن طاووس متوفی به سال ۶۶۴ هـ ق چاپ سنگی از انتشارات دارالکتب الاسلامیه تهران ۱۳۹۰ هـ ق ۱۳۴۹ هـ ش (شیعه). ۸- الامامه و السیاسة، معروف به کتاب تاریخ الخلفاء، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، متوفی به سال ۲۷۶ هـ ق، چاپ شرکت انتشاراتی مصطفی بانی و پسران مصر (سنی). ۹- امتاع الاسماع، تقی الدین احمد بن علی مقریزی، چاپ لجنة التالیف و الترجمة و النشر بالقاهره: ۱۹۴۱ م (سنی). ۱۰- بحارالانوار، علامه محمد باقر مجلسی، چاپ مؤسسه الوفا بیروت: ۱۴۰۳ هـ ق ۱۹۸۳ م (شیعه). ۱۱- البدایه و النهایه، ابوالفدا حافظ بن کثیر دمشقی، متوفی به سال ۷۷۴ هـ ق چاپ دارالکتب العلمیه بیروت: ۱۴۰۵ هـ ق ۱۹۸۵ م (سنی). ۱۲- تاج العروس، سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، چاپ گروه فنی وزارت ارشاد و اخبار کویت: ۱۳۸۵ هـ ق ۱۹۶۵ م (سنی). ۱۳- تاریخ الامم و الملوک، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، چاپ انتشارات استقامت قاهره: ۱۳۵۸ هـ ق ۱۹۳۹ م (سنی). ۱۴- تاریخ بغداد، ابوبکر احمد علی خطیب بغدادی، متوفی به سال ۴۶۳ هـ ق چاپ دارالفکر بیروت (سنی). ۱۵- تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی - مشهور به خواند امیر - متوفی به سال ۹۴۲ هـ ش (سنی) چاپ انتشارات کتابفروشی خیام، تهران، چاپ سوم: ۱۳۶۲ هـ ش (سنی). ۱۶- تاریخ روضه الصفا، میر محمد بن سید برهان الدین خواند شاه - مشهور به میرخواند - متوفی به سال ۹۰۳ هـ ق چاپ انتشارات مرکزی، خیام، پیروز (سنی). ۱۷- تاریخ مدینه دمشق، معروف به تاریخ ابن عساکر، بخش ترجمه امام علی بن ابی طالب،

ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی - معروف به ابن عساکر - متوفی به سال ۵۷۱ هـ ق چاپ مؤسسه محمودی ، بیروت : ۱۳۹۸ هـ ق ۱۹۷۸ م (سنی) . ۷۳- تذکره الخواص ، علامه سبط ابن جوزی ، متوفی به سال ۶۵۴ هـ ق چاپ مؤسسه اهل البيت ، بیروت : ۱۴۰۱ هـ ق ۱۹۸۱ م (سنی) . ۱۸- التفسیر الکبیر، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین طبری - معروف به امام فخر رازی - متوفی به سال ۶۰۶ هـ ق (سنی) . ۱۹- تفسیر فرات ، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی ، از علمای دوره غیبت صغری ، چاپ مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، تهران ، چاپ اول : ۱۴۱۰ هـ ق ۱۹۹۰ م . ۲۰- تلخیص الشافی ، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن طوسی ، متوفی به سال ۴۶۰ هـ ق چاپ دارالکتب الاسلامیه ، قم ، چاپ سوم : ۱۲۹۴ هـ ق ۱۹۷۴ م (شیعه) . ۲۱- التنبيه و الاشراف ، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی ، متوفی به سال ۳۴۵ هـ ق چاپ انتشارات دارالصاوی ، قاهره (سنی) . ۲۲- تهذیب التهذیب ، شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن حجر عقلانی ، متوفی به سال ۸۵۲ هـ ق چاپ دارالکتب العلمیه ، بیروت ، چاپ اول : ۱۴۱۵ هـ ق ۱۹۹۴ م (سنی) . ۲۳- ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب ، ابو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری ، متوفی به سال ۴۲۹ هـ ق چاپ دارالمعارف ، قاهره (سنی) . ۲۴- الجامع لاحکام القرآن ، معروف به تفسیر قرطبی ، ابو عبدالله محمد بن احمد ، نصاری قرطبی ، چاپ داراحیا التراث العربی ، بیروت (سنی) . ۲۵- حلیه الاولیا و طبقات الاصفیا ، ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی ، متوفی به سال ۴۳۰ هـ ق چاپ دارالکتب العربی ، بیروت : ۱۴۰۷ هـ ق ۱۹۸۷ م (سنی) . ۲۶- الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، علامه جلال الدین عبد الرحمن سیوطی ، متوفی به سال ۹۱۱ هـ ق چاپ کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی ، قم : ۱۴۰۴ هـ ق (سنی) . ۲۷- ذخائرالعقبی ، ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد بن ابوبکر بن محمد الطبری ، متوفی به سال ۶۹۴ هـ ق چاپ مکتبه القدسی قاهره : ۱۳۵۶ هـ ق (سنی) . ۲۸- راهنمای حرمین شریفین ، ابراهیم غفاری ، معاصر، چاپ انتشارات اسوه : ۱۳۷۰ هـ ش (شیعه) . ۲۹- ربیع الابرار و نصوص الاخبار، محمود بن عمر زمخسری ، متوفی به سال ۵۲۸ هـ ق چاپ انتشارات دارالذخائر، قم : ۱۴۱۰ هـ ق . ۳۰- الرياض النضرة فی مناقب العشرة المبشرة ، ابوالعباس احمد بن عبدالله طبری - مشهور به محب طبری - متوفی به سال ۶۹۴ هـ ق چاپ دارالندوة الجديدة ، بیروت ، چاپ اول : ۱۴۰۸ هـ ق ۱۹۸۸ م (سنی) . ۳۱- سنن ابن ماجه ، ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی ، متوفی به سال ۲۷۵ هـ ق چاپ داراحیا التراث العربی ، بیروت : ۱۳۹۵ هـ ق ۱۹۷۵ م (سنی) . ۳۲- سنن ترمذی ، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره ، متوفی به سال ۲۷۹ هـ ق چاپ دارالفکر، بیروت (سنی) . ۳۳- السیره النبویه ، ابو محمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری متوفی به سال ۲۱۳ هـ ق چاپ انتشارات مصطفی بانی و پسران ، مصر : ۱۳۵۵ هـ ق ۱۹۳۶ م (سنی) . ۳۴- السیره الحلیه ، علی بن برهان الدین حلبی ، متوفی به سال ۱۰۴۴ هـ ق چاپ دارالمعرفه ، بیروت (سنی) . ۳۵- السیره النبویه و الآثار المحمدیه ، سید احمد زینی - مشهور به دحلان - چاپ دارالمعرفه ، بیروت ، چاپ دوم (سنی) . ۳۶- الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه ، احمد بن حجر هیتمی مکی ، متوفی به سال ۹۷۴ هـ ق چاپ دارالکتب العلمیه ، بیروت : ۱۴۰۵ هـ ق ۱۹۸۳ م (سنی) . ۳۷- العقد الفرید، احمد بن محمد بن عبدربه الاندلسی ، متوفی به سال ۳۲۸ هـ ق چاپ داراحیا التراث العربی ۱۴۰۹ هـ ق ۱۹۸۹ م (سنی) . ۳۸- الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب ، شیخ عبدالحسین احمد الامینی ، چاپ انتشارات حیدری ، تهران : ۱۳۹۶ هـ ق ۱۹۷۶ م (شیعه) . ۳۹- فرائدالسحطین ، ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی خراسانی ، متوفی به سال ۷۳۰ هـ ق چاپ مؤسسه محمودی ، بیروت : ۱۴۰۰ هـ ق ۱۹۸۰ م (سنی) . ۴۱- فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، علامه محمد عبدالروف المناوی ، چاپ دارالمعرفه ، بیروت : ۱۹۷۲ م ۱۳۹۱ هـ ق (سنی) . ۴۲- الکافی ، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی ، متوفی به سال ۳۲۸ هـ ق چاپ دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۷ هـ ش (شیعه) . ۴۳- الکامل فی التاریخ ، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم شیانی - معروف به ابن اثیر - متوفی به سال ۶۳۰ هـ ق چاپ دارصادر، بیروت : ۱۳۸۵ هـ ق ۱۹۶۵ م (سنی) . ۴۴- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ، محمود بن عمر زمخسری ، متوفی به سال ۵۲۸ هـ ق چاپ دارالکتب العربی ، بیروت (سنی) . ۴۵- کنز العمال فی سنن

الاقوال و الافعال، علاءالدین علی المنقی بن حسام الدین الهمدی البرهان فوری، متوفی به سال ۹۷۵ هـ ق چاپ مؤسسه رسالت، بیروت: ۱۳۹۹ هـ ق ۱۹۷۹ م (سنی). ۴۶- لسان العرب، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور آفریقایی مصری، متوفی به سال ۷۱۱ هـ ق چاپ انتشارات نشر ادب الحوزه ۱۴۰۵ هـ ق ۱۳۶۳ هـ ش (سنی). ۴۷- مجمع البحرین، شیخ فخرالدین طریحی، متوفی به سال ۱۰۸۵ هـ ق چاپ انتشارات مرتضویه، تهران (شیعه). ۴۹- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر هیثمی، متوفی به سال ۸۰۷ هـ ق چاپ دارالکتاب العلمیه، بیروت: ۱۴۰۸ هـ ق ۱۹۸۸ م (سنی). ۵۰- المراقبات، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، متوفی به سال ۱۳۴۳ هـ ق چاپ چاپخانه حیدری، تهران: ۱۳۸۱ هـ ق (شیعه). ۵۱- المستدرک علی الصحیحین، ابوعبدالله حاکم نیشابوری، چاپ دارالمعرفه، بیروت (شیعه). ۵۲- مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری طبرسی - معروف به محدث نوری - متوفی به سال ۱۳۲۰ هـ ق چاپ مؤسسه آل البيت، قم: ۱۴۰۷ هـ ق (شیعه). ۵۳- مسند امام احمد بن حنبل، امام احمد بن حنبل، چاپ دارصادر، بیروت (سنی). ۵۴- مصباح المتهجد، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، متوفی به سال ۴۶۰ هـ ق چاپ مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول: ۱۴۱۱ هـ ق (شیعه). ۵۵- مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، متوفی به سال ۶۵۴ هـ ق نسخه خطی مؤسسه دارالحدیث، قم (سنی). ۵۶- معجم البلدان، ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی، متوفی به سال ۶۲۶ هـ ق چاپ داراحیا التراث العربی، بیروت: ۱۳۹۹ هـ ق ۱۹۷۹ م (سنی). ۵۷- المعجم الکبیر، ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، متوفی به سال ۳۶۰ هـ ق چاپ داراحیا التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۵ هـ ق ۱۹۸۴ م (سنی). ۵۸- مقتل الحسین (ع)، موفق بن احمد بن محمد مکی خوارزمی، متوفی به سال ۵۶۸ هـ ق چاپ انتشارات مفید، قم (سنی). ۵۹- المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، متوفی به سال ۱۲۸۱ هـ ق چاپ سنگی از انتشارات اطلاعات تبریز: ۱۳۷۵ هـ ق (شیعه). ۶۰- المناقب، موفق بن احمد بن محمد مکی خوارزمی، متوفی به سال ۵۶۸ هـ ق چاپ جامعه مدرسین قم: ۱۴۱۱ هـ ق (سنی). ۶۱- مناقب علی بن ابی طالب، معروف به مناقب ابن مغزلی، تألیف ابوالحسن علی بن محمد بن محمد الواسطی الجلابی الشافعی - مشهور به ابن مغزلی - متوفی به سال ۴۸۳ هـ ق چاپ مکتبه الاسلامیه، تهران: ۱۴۰۳ هـ ق (سنی). ۶۲- مناقب الامام امیرالمؤمنین، حافظ محمد بن سلیمان کوفی، از دانشمندان قرن سوم هـ ق چاپ مجمع احیا الثقافة الاسلامیه، قم: ۱۴۱۲ هـ ق (سنی). ۶۳- منتهی المال در احوالات نبی و الل، حاج شیخ عباسی قمی معاصر، چاپ سازمان انتشارات جاویدان (شیعه). ۶۴- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، متوفی به سال ۷۴۸ هـ ق چاپ دارالمعرفه، بیروت (سنی). ۶۵- نزل الابرار بمصاح من مناقب اهل البيت الاطهار، تألیف محمد بن معتمدخان بدخشانی حارثی، متوفی به سال ۱۱۲۶ هـ ق چاپ شرکة الکتبی، بیروت، چاپ دوم: ۱۴۱۳ هـ ق ۱۹۹۳ م (سنی). ۶۶- نظم دررالسحطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و السبطين، جمال الدین محمد بن یوسف بن حسن بن محمد زرنندی حنفی، متوفی به سال ۷۵۰ هـ ق چاپ انتشارات نینوی (سنی). ۶۷- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، معاصر، چاپ سازمان انتشارات و آموزشی انقلاب اسلامی، تهران: سال: ۱۳۶۸ هـ ش (شیعه). ۶۸- نوادر الاصول فی معرفه احادیث الرسول، ابوعبدالله محمد حکیم ترمذی، متوفی به سال ۳۱۹ هـ ق چاپ دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول: ۱۴۱۳ هـ ق (سنی). ۶۹- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ محمد بن حسن حر عاملی، متوفی به سال ۱۱۰۴ هـ ق چاپ مؤسسه آل البيت، قم (شیعه). ۷۰- وفيات الاعیان و انبا ابنا الزمان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان - معروف به ابن خلکان - متوفی به سال ۶۸۱ هـ ق چاپ داراحیا التراث العربی، بیروت: ۱۳۹۷ هـ ق ۱۹۷۷ م (سنی). ۷۱- وقعة الصفین، نصر بن مزاحم منقری، متوفی به سال ۲۱۲ هـ ق چاپ انتشارات مدنی، قاهره. ۷۲- ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفی به سال ۱۲۹۴ هـ ق چاپ مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۴ هـ ق ۱۹۶۵ م (سنی).

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب تقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی

این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبها: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

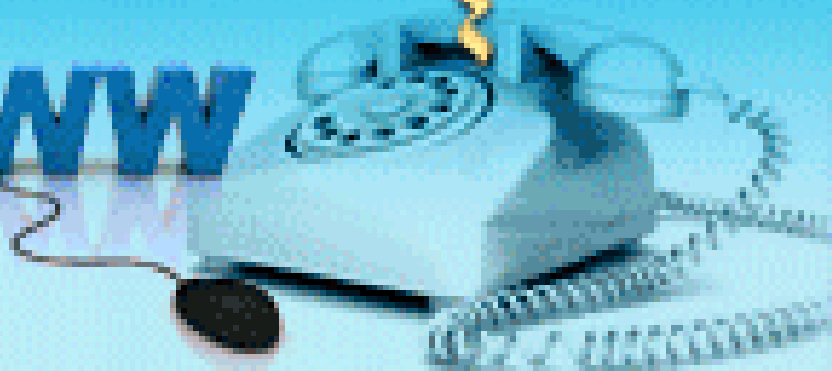


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

